

به نام خدا

پروتکل دانشوران یهود

تهیه و تنظیم: سید حسین نجفی یزدی

تهیه فایل توسط احسان م.

وبلاگ <http://www.drabbasi.blogfa.com>

فهرست

3.....	پروتکلهای حکمای یهود.....
4.....	مقدمه.....
18.....	دیانت یهود.....
36.....	پروتکل شماره 1.....
46.....	پروتکل شماره 2.....
49.....	پروتکل شماره 3.....
57.....	پروتکل شماره 4.....
60.....	پروتکل شماره 5.....
66.....	پروتکل شماره 6.....
69.....	پروتکل شماره 7.....
71.....	پروتکل شماره 8.....
73.....	پروتکل شماره 9.....
78.....	پروتکل شماره 10.....
86.....	پروتکل شماره 11.....
89.....	پروتکل شماره 12.....
97.....	پروتکل شماره 13.....
100.....	پروتکل شماره 14.....
103.....	پروتکل شماره 15.....
114.....	پروتکل شماره 16.....
117.....	پروتکل شماره 17.....
122.....	پروتکل شماره 18.....

125.....	19 شماره پروتکل
127.....	20 شماره پروتکل
137.....	21 شماره پروتکل
141	22 شماره پروتکل
143.....	23 شماره پروتکل
146.....	24 شماره پروتکل

پروتکل‌های حکمای یهود

یکی از حیرت‌انگیزترین، عجیب‌ترین و خطرناک‌ترین کتاب‌های سیاسی که تاکنون انتشار یافته است، کتاب «پروتکل‌های حکمای یهود» است. شما هنگامی که این کتاب را مطالعه کنید، حتما متوجه خواهید شد همین یهودی که آنها را مردم سالم! و بی‌آزاری فرض کرده بودید، چه تشکیلات خطرناک و زیان بخشی را تشکیل می‌دهند.

این کتاب، مجموعه‌ای است از سخنرانی‌های یک شخصیت برجسته یهودی که بر چند تن از ثروتمندان و افراد با نفوذ یهودی، ایراد کرده است.

پنجه‌های خونین یهود از پشت صفحات کتاب به خوبی پیدا است و صدق گفتار «اوسکار لیفی» یهودی که می‌گوید: «پادشاهان، اخلاص‌گران، فتنه‌انگیزان، و جلادان جهان، ما هستیم، از این کتاب به خوبی معلوم می‌گردد.

آیة الله سید محمد حسینی شیرازی قدس سرّه

بسم الله الرحمن الرحيم

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا و لتجدنّ أقربهم مودةً للذين ءامنوا الذين قالوا

إنا نصارى ذلك بأنّ منهم قسسين و رهبانا و أنّهم لا يستكبرون. (1)

به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم». این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

قرآن، مسیحیان را افرادی رئوف و نزدیک به مسلمین معرفی می‌کند و به عکس، یهود را اشدّ عدو آنها می‌شمارد و علت مهربانی نصاری را تواضع و رهبانیت (دوری از دنیا) می‌داند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که علت دشمنی یهود، تکبر، حب دنیا و ریاست طلبی است. ریشه همه ظلم و تعدی در انسان، ناشی از احساس حقارت است و این احساس منشئت گرفته از عدم دستیابی به چیزهایی است که انسان آنها را مایه عزت و بلندی می‌داند.

(1) . مائده، آیه 82.

یهودیان که خود را یگانه خلقت می‌دانند و به این آرزوی ناحق و نادرست خود نرسیده‌اند، خود را تحقیر شده می‌بینند، از این رو هر زمانی که قدرت پیدا کرده‌اند، ظلم و تعدی بسیار و بی‌رحمی‌های فراوان و فجیعی را مرتکب شده‌اند و هرگز به حق خود قانع و پای‌بند نبوده‌اند.

البته تعدی آنها نه تنها آنها را به آرزوی خود نزدیک نکرده، بلکه باعث متفرق شدن هر چه بیشتر و از بین رفتن آنها گردیده است. از این رو یهود یا در بدر، متفرق، ذلیل، ترسو و بدبخت بوده‌اند یا ظالم، بی‌رحم، متعدی، زورگو و ناحق شده‌اند. این اخلاق، اختصاص به قوم یا فردی ندارد، مربوط به انسان است. هراسانی که این اخلاق را داشته باشد، عاقبتی مانند عاقبت یهود خواهد داشت؛ ولی قوم یهود این اخلاق را پذیرفته و به آن پای‌بند شده، خود را این گونه باور داشته و معرفی نموده‌اند. گوستاولوبون فرانسوی می‌گوید: «اگر ما بخواهیم

صفات یهود را در چند کلمه خلاصه کنیم، باید بگوییم: یهود مانند انسان‌هایی هستند که تازه از جنگل داخل شهر شده‌اند و همیشه از صفات انسانی بی‌بهره بودند، چون پست‌ترین مردم روی زمین زندگی می‌کنند» (1).
«بنی اسرائیل، همیشه مردمی وحشی، سفاک و بی‌غیرت بوده و حتی در زمانی که خود آنها بر کشورهای خود حکومت می‌کردند، باز هم از سفاکی خود

(1). «الیهود فی تاریخ الحضارات»، ترجمه عادل قاهره، 1950 م.

دست بر نداشته‌اند، بی‌پروا داخل جنگ شده و چون از پای در آیند، به یک مشت خیالات غیر انسانی و بی‌اساس پناه می‌برند. خلاصه آن که هیچ فرقی میان آدمیان یهود، و حیوانات یهود، نمی‌توان گذاشت» (1).
قساوت و توحش (2)

قساوت قلب، و سنگ‌دلی آنها را تاریخ در تمام اعصار و ادوار خود، مبرهن کرده است.

کاسیوس در کتاب 78 خود در فصل سی و دو در حوادث سال 117 م، می‌نویسد: «... مطابق همین تاریخ در (Cyene) -کناره دریای طرابلس غرب- به رهبری «اندریا» برای کشتن رومی‌ها و یونانی‌ها خروج کرده و همه را از دم تیغ گذراندند سپس خون‌هایشان را آشامیده و گوشت‌هایشان را خوردند، سر و استخوان‌هایشان را هم قطعه قطعه کرده و به سگ‌ها دادند.

خیلی‌ها را هم مجبور کردند که یک دیگر را چون حیوانات بکشند. تعداد کسانی که در این کشتارگاه به قتل رسیدند به دویست و بیست هزار نفر رسید...»

«و همانند همین کشتار را نیز در مصر و قبرس به رهبری (Artemion) تکرار کردند و در آن بیش از دویست و چهل هزار نفر را به قتل رسانیدند».

«و در سافیل واقع در اسپانیا، یکصد و سی و هشت مسیحی را به یکی از مقابر دور از شهر برده و آنها را با گلوله مجروح کردند. سپس همه را زنده دفن

(1). همان کتاب ص 58.

(2). اکثر عبارات برگرفته از کتاب دنیا بازیچه یهود، ترجمه سید هادی مدرسی است.

کردند، به طوری که دست‌هایشان به روی زمین ظاهر بود».

البته این قساوت قلب برای یهود، تازه و کهنه ندارد و حتی در همین جنگ اخیر مسلمانان و اسرائیل، هنگامی که آنها بر بیت المقدس چیره شدند، به یکی از قریه‌های قریب شهر هجوم برده، مردم بی گناه، از ترس به مسجد پناه بردند؛ ولی مگر یهود مسجد می‌فهمند؟ درست چون همه مردم داخل مسجد شدند هیلی کوپتری بر فراز مسجد ظاهر گشته و ده‌ها تن مواد منفجره بر مسجد ریخته و آن را با تمام پناهندگانش آتش زدند» (1).

کشتن انبیاء الله

قرآن مجید می‌فرماید: و إذا قیل لهم ءامنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق من ربهم قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین (2) . یعنی: (ما به موسی کتاب دادیم و انبیائی بعد از او فرستادیم و عیسی بن مریم را نشانه‌های روشن داده او را به واسطه روح القدس مدد کردیم آیا پیامبری که به سوی شما از طرف خدا فرستاده شد و مورد پسند نفس شما واقع نشد باید تکبر کرده گروهی را دروغگو بخوانیم و گروهی را بکشید) .

و قرآن مجید می‌فرماید: و اذا قیل لهم ءامنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون

(1) . این خبر در تمام رادیوها، روزنامه‌ها و جراید منتشر شد.

(2) . سوره بقره، آیه 87.

انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین (1) . یعنی: (وقتی به آن‌ها-بنی اسرائیل-گفته شد که به آنچه خدا نازل فرموده-به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم-گفتند: ما به آنچه به خودمان نازل شده ایمان خواهیم آورد و به غیر آن کافر خواهیم بود در حالی که پیامبر اسلام حق بود و آن‌ها از کتاب‌ها و علماء خود این را می‌دانستند. خدا به پیامبر اسلام فرمود: به آن‌ها بگو اگر راست می‌گوئید و ایمان بر آنچه بر انبیاء بنی اسرائیل نازل شده دارید پس چرا آن‌ها را کشتید) (2) .

عجیب آن که کشتن پیامبران، آن قدر در بین آنها معمول شده بود که صورت طبیعی به خود گرفته بود چنانچه در روایات است که: «یهود، ما بین طلوع فجر، تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را سر می‌بریدند، و سپس دکانهای خود را باز می‌کردند مثل این که هیچ کاری نکرده‌اند». (3)

از جمله پیامبرانی که به دست آنها به قتل رسیدند، «یحیی» و «زکریا» بودند که فقط به خاطر آن که آنها را از فحشاء و منکرات منع می‌کردند، مستحق قتل شدند». چنانچه می‌خواستند «هارون» را به قتل برسانند. و برای عیسی علیه السلام چوبه‌ی دار نصب کردند.

و از همه بزرگ‌تر پیامبر اسلام را شهید کردند، چنانچه در تاریخ می‌نویسند:

(1). سوره بقره، آیه 91.

(2). چون این یهودی‌ها که در زمان پیامبر اکرم (ص) بودند راضی به فعل پدرانشان شده‌اند از این رو قرآن کار پدرهای آنها را به آنها نسبت می‌دهد.

(3). قصص الانبیاء.

«پس از فتح «خیبر» همسر «سلام بن مشکم» یهودی که ظاهراً اسلام آورده بود طعمی از گوشت سردست گوسفند مهیا کرده و به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد، پیامبر که هیچ وقت عادت نداشت غذا را تنها میل کند «بشر بن براء» را دعوت کرد بشر هم دست برده، و قطعه‌ای از آن گوشت را تناول کرد، اما همینکه پیامبر گوشت را در دهان گذاشت و مقداری از آن را جوید، یک مرتبه لقمه را از دهان انداخته، و فریاد زد: «به خدا قسم که این گوشت به من خبر می‌دهد که مسموم است» آن زهر آن قدر قوی بود، که بشر را در جا مسموم نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از چند هفته شهید کرد. «(1)

جنایات یهود

یهود، مادامی که خود را «ملت برگزیده خداوند» می‌داند و بقیه را «حیوانات انسان‌نما» می‌بیند؛ از ارتکاب هیچ جرم و جنایتی مضایقه نکرده و به هر عمل ناشایست و خطرناکی دست می‌زنند؛ بنابراین نباید تعجب کنیم که دو عید مقدس یهود، بدون تناول خون تمام نمی‌شود.

1-عید یوریم در مارس 2-عید فصح در آپریل. (2)

هر ساله افراد زیادی، قربانی این دو عید «مقدس!!» می‌شوند. برای نمونه به

(1) . موقف علماء السلام من الیهود، ص 29؛ معروف این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح برای من آورد.» .

(2) . «سیر ریچارد بورتون» یهودی در کتاب خود «یهود. . نور. . اسلام» ص 81 می‌نویسد: «تلمود

می‌گوید: ما را دو مناسبت خونین است که در آنها یهود خداوند از ما راضی می‌شود، یکی عید خمیر ممزوج به

خون و دیگری مراسم ختنه کردن فرزندانمان!»

این قصه توجه فرمایید: «به طوری که همه روزنامه‌ها نوشتند، روز چهارشنبه سال 1840 م، کشیش

ایتالیایی آقای «اپ فرانسوا انطون توما» به اتفاق خدمتکار خود «ابراهیم» از خانه بیرون آمده و ناپدید می‌شوند»

پس از تحقیق و جست و جوی شدیدی که از طرف ملت و دولت شروع شد، معلوم می‌شود که کشیش

بیچاره به دست یهود به قتل رسیده است.

«سلیمان سر تراش که یکی از متهمین بود، در اعترافات خویش چنین اظهار داشت: نیم ساعت از مغرب

گذشته بود که خدمتکار داود هراری داخل شده، درخواست کرد فوراً خود را به خانه داود برسانم، من هم فوراً

خود را به منزل داود رساندم، یوسف لینیوده خاخام موسی ابو العافی، خاخام موسی بخور یودا مسلونکی و داود

هراری (صاحب خانه) جمع بودند، من به مجرد آن که داخل خانه شدم و کشیش «توما» را دست و پا بسته

دیدم، فهمیدم برای چه مرا احضار کردند. خلاصه، پس از آن که داخل شدم، درهای منزل را بسته، طشت بزرگی

حاضر کرده و از من خواهش کردند که او را بکشم؛ ولی من امتناع کردم. داود گفت: پس تو و بقیه، سرش را بر

طشت نگاه دارید، تا ما کارش را یک سره سازیم. در این وقت کشیش را پیش آورده، محکم بر زمینش زده و بی

آنکه قطره‌ای از خونس بر زمین بچکد، سرش را جدا کردیم.

بعد جسد بی جان را به انبار برده و با هیزم آتش زدیم و سپس آن را قطعه قطعه نمودیم، و در کیسه‌های

بزرگی جای داده و در صرافی، واقع در اول خیابان یهود دفن نمودیم. مأموریت‌مان که تمام شد، به «ابراهیم»

خادم کشیش وعده دادند که اگر این سر را برای کسی فاش نکند، او را از مال خود داماد خواهند کرد. باز پرس سؤال کرد:

- استخوانهایش را چه کردید؟

- با دسته هاونگ، خورد کردیم!

- سرش را چه کردید؟

- با دسته هاونگ، خورد کردیم!

- روده‌هایش را چه کردید؟

- آنها را قطعه قطعه کرده و در یکی از صرافی‌های نزدیک دفن نمودیم!

آنگاه باز پرس رو به «اسحاق هراری» کرده، سؤال کرد:

- آیا به اعترافات «سلیمان» اعتراض دارید؟

- آنچه «سلیمان» می‌گوید، صحیح است؛ ولی شما نمی‌توانید این عمل را جرم حساب کنید؛ زیرا یکی از

مراسم مذهبی ما در این عید استفاده از خون انسان است.

- خون‌های کشیش را چه کردید؟

- در شیشه کردیم و به خاخام موسی ابو العافیه دادیم.

- شیشه سفید بود یا سیاه؟

- سفید بود.

- چه کسی شیشه را به خاخام تسلیم داد؟

- خاخام موسی سلونکی.

- در مراسم مذهبی شما در چه چیزی از خون استفاده می‌شود؟

- در «خمیر نان عید».

- آیا همه یهود باید از این نان استفاده کنند؟

- نه، ولی چنین نانی حتما باید نزد خاخام بزرگ موجود باشد. (1)

باز در همین کتاب می‌نویسد:

«در روز عید فصح در شهر (Valisob) واقع در شوروی کودک ده ساله‌ای ناپدید گشت و پس از یک هفته جست و جو، جسد بی جان را در یکی از لجنزارهای خارج شهر یافتند، و با آن که آثار فرو بردن میخ و سوزن، بر آن نمایان بود؛ ولی قطره‌ای خون بر لباسهایش وجود نداشت و چنانچه بعدا معلوم شد، جسد را بعد از قتل شسته بودند» .

خانمی که تازه یهودی شده و در این قصه متهم بودند، در اعترافات خود چنین اظهار داشتند:
ما از طرف یهود مأمور شدیم که این کودک مسیحی را ربوده و در ساعت معینی در منزل یکی از آنها حاضر کنیم. هنگامی که ما با این کودک وارد منزل شدیم، دیدیم همه دور میزی نشسته و منتظر ما هستند. طفل را روی میز گذاشته و با قدری شکلات، بیسکویت و شیرینی سر او را گرم کردند. کودک بیچاره همین که مشغول خوردن شد، یکی از

(1) . خطر اليهودیه العالمیه، نقل از کتاب «الکنز المرصود فی قواعد التلمود» .

آنها میخ تیز و درازی را در رانش فرو برد. صدای دل خراش کودک به گریه بلند شده، هراسان به یکی از آنها پناه برد، او هم نامردی نکرد و با سوزن درازی که در دست داشت کمرش را مجروح کرد، طفل با فریادی به سومی پناه برد، او هم سینه‌اش را سوراخ کرد و خلاصه آن قدر میخ و سوزن به تنش فرو کردند، که همان‌جا، جان سپرد. سپس خون‌هایش را در شیشه کرده و به خاخام بزرگ تسلیم کردند. در کتاب «من اثر النکبه» تألیف نمر الخطیب می‌نویسد: «در یکی از روزهای گرم تابستان، یهود به یکی از خانه‌های مسلمانان-در فلسطین-هجوم بردند، دختر بزرگ می‌گوید: وقتی آنها در خانه ما را شکسته و وارد حیاط شدند، من آن قدر وحشت کردم که نزدیک بود هلاک شوم، خواهر کوچکم به گوشه‌ای فرار کرد، پدر و مادرم، بنای داد و فریاد را گذاشتند؛ اما چه سود؟ مردان وحشی و قسیّ القلب یهود، مادرم را گرفته و در موضع مخصوصش چند شلیک خالی کردند! بعدا پدرم را با لگد و مشت و ته تفنگ کشته و ما را دست و پا بسته، کشان کشان از خانه بیرون آوردند. و می‌افزاید: من نمی‌دانم بر سر خواهرم چه آمد، اما مرا با یک عده مردان خشن یهودی، پشت یک کامیون سوار کردند و به نقطه نامعلومی بردند. در میان راه خواستند با من عمل منافی عفت انجام دهند؛ ولی تا توانستم، از خود دفاع کردم. . . ، بالاخره به وسیله آمپول مخدر مرا بیهوش کردند. همین که به هوش آمدم،

حس کردم که آبرویم ریخته شده است. اینک مرا به عنوان یک همخواب، در یکی از هتل‌ها، استخدام کرده‌اند!

(1)

یکی دیگر از فجایع و جنایات یهود، کشتار بی‌رحمانه‌ای بود که در دهکده «دیر یاسین» واقع در سرزمین «اسرائیل» کردند: «روز 19 آوریل سال 1948 م نزدیک به ظهر، سربازان یهودی به این دهکده بی سلاح و از همه جا بی خبر هجوم آورده، اهالی را از زن و مرد، بزرگ و کوچک، همه و همه را صف بسته، و هدف گلوله‌های ننگین خود قرار دادند. و پس از آن اجساد را قطعه قطعه نموده و حتی شکم زن‌های حامله را پاره کرده و بچه‌هایی که هنوز دیده به جهان نگشوده بودند، سر بریده و در میان چاه به اصطلاح گابی انداختند. هنگامی که نماینده صلیب سرخ، آقای دکتر لینر برای تحقیق رهسپار قریه شد و آن دویست و پنجاه جسد را با آن وضع فجیع دید، بی هوش شده و فوراً قریه را ترک گفت. (2) درست در همان روز پس از اتمام این کشتار به قریه ناصر الدین قریب طبریا و قریه بلد الشیخ و سکریر و علیوط و شهر حیفا و طبریا هجوم آورده، و مانند همین کشتار بی‌رحمانه را در آن جا تکرار کردند. (3) جنایات یهود اسرائیل و صهیونیست، امروزه بر کسی پوشیده نیست و هر روزه شاهد نمونه‌هایی از قساوت و توحش آنها از طریق رسانه‌های گروهی

(1) . نقل از کتاب «قصص من الحیاء» .

(2) . این ماجرا در رادیوها جراید و مجلات منتشر شد.

(3) . تذکره عوده تألیف ناصر الدین نشاشیبی، ص 25. ye02

جهان هستیم. جنایات اخیر آمریکا در افغان و عراق و قبل در ایران یکی از فتنه‌ها و نمونه‌ای از فساد اسرائیل می‌باشد که کاخ سفید آمریکا را از پشت پرده اداره می‌نماید.

دیانت یهود

خاخام‌های یهودی، طی سال‌های متمادی شرح‌ها و تفسیرهای گوناگونی برای تورات نوشته‌اند، که آنها را خاخام (یوخاس) در سال 1500م جمع آوری نموده و به اضافه چند کتاب دیگر که در سال‌های 230 و 500م

نوشته شده بود، کتاب «تلمود» -یعنی تعلیم دیانت و آداب یهود- را تألیف نمود. این کتاب نزد یهود، بسیار مقدس و در ردیف «تورات» و «عهد عتیق» قرار دارد. (1) . برای این که بیشتر به خودپرستی و آرمان‌های ضد انسانی یهود پی ببریم، خوب است چند جمله‌ای از این کتاب را به دقت مطالعه کنیم: (2) . الف-روز، دوازده ساعت است: در سه ساعت اول، خداوند شریعت را مطالعه می‌کند، در سه ساعت دوم، احکام صادر می‌کند، در سه ساعت سوم،

(1) . شاید از تورات هم بالاتر، زیرا گرفت می‌گوید: «بدانید که گفتار خاخام از گفتار پیامبر بالاتر است» !!
(2) . آنچه در پی می‌آید از کتاب «خطر الیهودیه العالمیه» تألیف عبد الله التل اقتباس شده که او نیز از کتاب «الکنز المرصود فی قواعد التلمود»، تألیف دکتر «روهلبخ»، ترجمه یوسف نصر الله نقل می‌نماید.
جهان را روزی می‌دهد و در سه ساعت چهارم با حوت دریا که پادشاه ماهی‌ها است به بازی می‌پردازد. هنگامی که خداوند امر کرد «هیكل» را خراب کنند خطا کرده بود و به خطای خویش اعتراف کرده، به گریه در آمد و گفت: «وای بر من؟ که امر کردم خانه‌ام را خراب کنند و هیكل را بسوزانند و فرزندانم را تاراج کنند». خداوند، از آن که یهود را به چنین حالی گذاشته سخت پشیمان است، به طوری که هر روز به صورت خود ضربه می‌زند و زار زار گریه می‌کند. گاهی از چشمانش دو قطره اشک به دریا می‌چکد و آن چنان صدا می‌کند که تمام اهل جهان آن را می‌شنوند. . . و آب‌های دریا به تلاطم و زمین به لرزه در می‌آید. هرگز خداوند از کارهای ابلهانه و غضب و دروغ برکنار نیست.

ب- قسمتی از شیاطین، از فرزندان آدم هستند. . . آدم، زنی داشت از شیاطین به نام «لیلیث» که مدت صد و سی سال همسر آدم بود و شیاطین از نسل او متولد شدند! «حواء» در این مدت صد و سی سال، جز شیطان فرزندی نزیاید؛ زیرا او همسر یکی از شیاطین شده بود. انسان می‌تواند شیطان را بکشد، هر گاه خمیر نان عید را نیکو به عمل آورد.

ج- ارواح یهود، از ارواح دیگران افضل است؛ زیرا ارواح یهود، جزء خداوند است! همچنان که فرزند جزء پدرش می‌باشد و روح‌های یهود، نزد خدا عزیزتر است؛ زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است. نطفه غیر یهودی، مثل نطفه بقیه حیوانات است!

د- بهشت مخصوص یهود است و هیچ کس به جز آنها داخل آن نمی‌شود؛ ولی جهنم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است و در آن جا فایده‌ای جز گریه و زاری عابد آنها نمی‌گردد؛ زیرا زمینش از گل و بسیار تاریک و بدبو است. مسیح پیامبر، نیامده است و تا حکم «اشرا» (یعنی غیر یهود) منقرض نشود، ظهور نخواهد کرد و در آن گاه که او بیاید زمین خمیر نان و لباس پشمی می‌رویاند. در این وقت است که سلطه و پادشاهی یهود بازگشته و تمام ملت‌ها مسیح را خدمت خواهند کرد! و در آن زمان هر فرد یهودی، دو هزار و هشتصد برده و غلام خواهد داشت.

ه- بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد. و چنانچه غیر از یهود، بر یهود تسلط پیدا کنند، آنها باید بر خود گریسته بگویند: «وای بر ما، این چه ننگی است که ما جیره خوار دیگران باشیم». پیش از آن که یهود نفوذ و سلطه کامل خود را به دست آورند، لازم است جنگ جهانی بر پا شود و دو ثلث بشر نابود شوند. در این وقت مدت هفت سال یهود، اسلحه‌های جنگ را خواهند سوزانید و در این وقت است که دندان‌های دشمنان بنی‌اسرائیل به مقدار بیست و دو ذرع که تقریباً هزار و سیصد و بیست برابر دندان‌های عادی می‌شود! خارج از دهانشان بیرون خواهد آمد. هنگامی که مسیح حقیقی پا به عرصه وجود گذارد، یهود آن قدر ثروتمند و مال خواهند داشت، که کلید صندوق‌هایشان را بر کمتر از سیصد الاغ، حمل نتواند کرد!

و- کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ما است و پیمان بستن با او، یهودی را ملزم به اداء نمی‌کند. رؤسای مذهب نصرانی و هر که دشمن یهود است باید در هر روزی سه مرتبه لعن کرد.

یسوع ناصری که ادعای پیامبری کرده و نصاری گولش را خوردند، با مادرش مریم، که او را از مردی به نام (باندار) به زنا آورده بود، در آتش جهنم می‌سوزند. کلیساهای نصاری که در آن سگ‌های آدم نما، به صدا در می‌آیند به منزله زباله خانه است.

ز- «اسرائیلی» در نزد خداوند بیش از ملائکه محبوب و معتبر است. اگر یک نفر غیر یهود یک یهودی را بزند، چنان است که به عزت الهیه جسارت کرده است و جزای چنین شخصی جز مرگ چیز دیگری نیست و باید او را کشت. اگر یهود نبودند، برکت از روی زمین برداشته می‌شد و آفتاب ظاهر نشده و باران نمی‌بارید. همچنان که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود بر اقوام دیگر فضیلت دارند. نطفه‌ای که از غیر یهودی منعقد

شود، نطفه اسب است. اجانب مانند سگ هستند و برای آنها عیدی نیست؛ زیرا عید برای اجنبی و سگ خلق نشده است. سگ افضل از غیر یهودی است؛ زیرا در اعیاد باید به سگ نان و گوشت داد؛ ولی نان دادن به اجنبی حرام است.

هیچ قرابت و خویشی بین اجانب نیست، مگر در فصیل الاغ قرابتی است؟ خانه‌های غیر یهودی به منزله طویله است. اجانب دشمن خدایند؛ و مثل خوک و قتلشان مباح است. اجانب برای خدمت کردن یهود به صورت انسان خلق شده‌اند. یسوع مسیح کافر است؛ زیرا از دین مرتد گشت و به عبادت بت پرداخت و هر مسیحی که یهودی نشود بت پرست و دشمن خدا خواهد بود. از عدالت خارج است که انسان بر غیر از یهود کوچک‌ترین ترحمی روا دارد.

غش و خدعه کردن با غیر یهودی، بی‌مانع است.

سلام کردن بر کفار (کسانی که یهودی نیستند) اشکال ندارد، به شرط آن که قصد مسخره کردن او را داشته باشد.

ح- چون یهود با عزت الهیه مساوی هستند، بنابراین تمام دنیا و هر چه در آن است ملک آنها می‌باشد و حق دارند که بر آن تسلط کامل یابند. دزدی از یهود حرام و از غیر او جائز است؛ چون اموال دیگران مانند، رمل‌های دریا است و هر کس زودتر بر آن دست گذاشت او مالک است.

یهود مانند زن شوهردار هستند و همچنان که زن در منزل به استراحت می‌پردازد و شوهر خرجی او را می‌دهد، بی آن که در کارهای خارج از منزل با او شرکت کند، یهود هم به استراحت پرداخته و دیگران باید آنها را روزی بدهند.

ط- هر گاه یهودی و اجنبی شکایت داشته باشند، باید حق را به جانب یهودی داد اگر چه بر باطل باشد. برای شما جایز است که مأمورین گمرک را غش بنمایید و برای او قسم دروغ بخورید. . . از خاخام (صموئیل) یاد بگیرید. صموئیل از مرد اجنبی کاسه‌ای از طلا به قیمت چهار درهم خریداری کرد در حالی که فروشنده نمی‌دانست که آن طلا است. با این حال یک درهم آن را هم دزدید!

ربودن اموال دیگران به وسیله ربا مانعی ندارد؛ زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می‌فرماید. به کسانی که یهودی نیستند قرض ندهید، مگر آن که نزول بگیرید و در غیر این صورت قرض دادن آنها جایز

نیست؛ زیرا ما مأموریم که به آنها ضرر برسانیم. حیات و زندگانی دیگران ملک یهود است، چه رسد به اموال آنها. هر گاه غیر یهودی احتیاج به پول داشته باشد، آن قدر باید از او ربا و نزول گرفت، که تمام مایملکش را از دست بدهد.

ی- غیر یهودی هر چند صالح و نیکوکار باشد او را باید کشت. نقطه حرام است غیر یهودی را نجات بدهید، حتی اگر در چاهی بیفتد باید فوراً سنگی بر در آن چاه گذاشت. اگر یکی از اجانب را بکشیم، مثل این است که در راه خدا قربانی کرده‌ایم. اگر یک نفر یهودی کمکی به غیر یهودی بکند، ذنب لا یغفری مرتکب شده است. و اگر او را در دریا غرق یافتی، نباید نجاتش بدهی؛ زیرا آن هفت ملتی که در زمین کنعان بودند و بنا بود یهود آنها را به قتل رسانند نابود نشدند و ممکن است که شخص غریق یکی از آنها باشد. تا می‌توانید از غیر یهود بکشید و چنانچه دستتان بکشتن او رسید و او را نکشتید، مرتکب خلاف شرع شده‌اید.

هلاک کردن مسیحی ثواب بسیار دارد و اگر کسی دستش به کشتن نمی‌رسد، لاقلاً سبب هلاکش را فراهم کند. کسانی که مرتد شوند، اجنبی و اعدامشان لازم است، مگر آن که برای خدعه به دیگران مرتد شده باشند.

ک- تعدی کردن به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد؛ زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست. یهودی حق دارد زن‌های غیر مؤمنه را به غضب برباید و خلاصه زنا و لواط به غیر یهودی عقاب و کیفری ندارد. کسی که در خواب ببیند که با مادرش زنا می‌کند، حکیم و خردمند خواهد شد و کسی که ببیند با خواهر خود جمع شده است، نور عقل نصیبش می‌گردد. برای یهودی مانعی ندارد تسلیم میل و شهوات خویش شود. هر گاه یک فرد یهودی در جلوی زن خود با زنی زنا کند، زن او حق ندارد مانع او شده یا آن که علیه او شکایت کند. لواط با زن جایز است، زیرا زن مانند گوشتی است که آن را از بازار خریداری می‌کنید و به هر طور که بخواهید آن را تناول می‌کنید.

ل- قسم دروغ خوردن جایز است، خصوصاً در معاملات با غیر یهود. اصولاً قسم خوردن برای قطع نزاع تشریح شده است؛ اما نه برای کفار؛ زیرا آنها انسان نیستند. جایز است انسان شهادت زور بدهد، چنانچه لازم است اگر می‌توانید بیست قسم دروغ بخورید؛ ولی برادر یهودی خویش را در معرض خطر قرار ندهید.

بر یهود واجب است روزی سه مرتبه مسیحیان را لعن کنند و دعا کنند تا خداوند آنها را نابود سازد. بر ما لازم است که با نصاری مانند حیوانات معامله کنیم. کلیساهای نصاری، خانه گمراهان است و خراب کردن آنها ضروری و واجب است.

م- ما ملت برگزیده خداوندیم و لذا برای ما حیوانات انسانی خلق کرده است زیرا خدا می دانست که ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم، یکی حیوانات بی شعور مانند بهایم و حیوانات غیر ناطقه و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند مسیحیان، مسلمانان و بودائیان و برای آن که بتوانیم از همه آنها -به اصطلاح- سواری بگیریم، ما را در جهان متفرق ساخته است، و لهذا ما باید دخترهای زیبا و خوشگل خود را به پادشاهان و وزرا و خلاصه شخصیت‌های برجسته یهود به تزویج در آوریم، تا به وسیله آنها بر حکومت‌های جهان، تسلط داشته باشیم!

گمان نکنم، آنچه نقل کردیم احتیاج به تعلیقی از ما داشته باشد؛ زیرا خود بهترین معرف «یهود» است، چنانچه خوب معلوم شد که یهود یک حزب خطرناکی است که برای فریب دادن مردم، در لباس مذهب در آمده است. (1)

سیاست یهود

ماسونیسیم حزبی است مخفی که فقط به خاطر ریشه کن ساختن ادیان،

(1) . تمام این تعلیمات در تجاوز اخیر یهود به مردم مسلمان به صورت عمل در آمده و جهانیان شاهد فجایع آنان شدند.

اخلاق و دولت‌ها به حساب یهود، تأسیس شده است. مطالب زیر از کتاب «اسرار الماسونیة»، تألیف ژنرال «جواد رفعت ایلخان» نقل می‌شود:

الف-تعریف حزب ماسونیسیم حزبی است مخفی که تا به حال بندها و اسرارش در هیچ کتابی نوشته نشده است. (1) عقاید، رموز و اشارات ما به لغت مصری فرعونی است که به وسیله بنی اسرائیل به ما ارث رسیده است. (2)

ب-هدف حزب: حزب ماسونی نباید به یک دولت یا دو دولت اکتفا کند، بلکه تمام دولت‌های جهان را باید تحت خرقه کشید و برای رسیدن به این هدف، نخست لازم است دین و علماء دین را که یگانه دشمن ما هستند نابود کنیم. (3) برادران عزیز علماء دین می‌خواهند بر امورات دنیوی ما نیز چیره شوند و این وظیفه ما است که تز «آزادی مذهب» را در اذهان مردم بگنجانیم و به این وسیله آنها را از دور علماء پراکنده کنیم. باید دین را که یگانه دشمن بشریت است نابود کنیم؛ زیرا دین باعث

(1) . الخطب الاربع محفل السلامة الماسونی.

(2) . الخطب الاربع محفل السلامة الماسونی.

(3) . کنفرانس شرق اعظم، سال 1923 م.

جنگ‌ها، جدال‌ها، کشتارها و همه کشمکش‌ها می‌شود. برادران عزیز، ما باید تا می‌توانیم قانون جعل کنیم، تا مجالی برای قوانین و دستورات دینی باقی نماند؛ زیرا آن حاکمیت و آقایی که علماء دین داشتند رو به زوال بلکه فعلاً زائل شده است و یگانه هدف ما این است که کار دین را یک سره کنیم. (1) حزب ماسونی، در چند سال اخیر نقش‌های مهمی در سیاست اروپا بازی کرد. (2) افراد این حزب نباید به هیچ دینی معتقد باشند. (3) یک فرد ماسوین ممکن است وطن پرست شود؛ ولی به شرط آن که قبل از هر چیز پای‌بند مقررات حزب ماسونی باشد. مانعی ندارد افراد این حزب کارمند دولت یا وکیل مجلس یا رئیس جمهور بشوند، به شرط آن که بدون مشورت با مجلس ماسونی کاری انجام نداده و از هدف خویش دور نشوند. (4) هر گاه یک فرد ماسونیسیم زمامدار مملکتی بشود، بقیه افراد حزب را هم باید با خود شرکت داده و آنها را هم به مقامات عالی‌برساند. (5) ماسونیسیم حزبی است مخفی که تنها هدفش این است که بتواند به وسیله نشر افکار خود-بر جهان چیره شود. آنان که افکار ما را قبول می‌کنند، سبب

(1) . نشریه محفل ماسونی فرنسوی بزرگ، سال 1922.

(2) . مجلة الشرق الكبير.

(3) . مذاکرات کنفرانس ماسونی فرانسوی، سال 1897.

(4) . البناء الماسونی، سال 1889.

(5) . کنفرانس محافل ماسونی، سال 1884.

راحتی ما می‌گردند. (1) ماسونیسیم، یگانه حزبی است که با ادیان، عادات و مقدسات دینی، سخت مبارزه می‌کند. (2) هدف ما این است که دولت‌هایی بر پایه انکار خدا تأسیس کنیم. هدف ما این است که جمهوری‌های «لا مذهب» و جهانی به پا سازیم. برای آن که بتوانیم، تشکیلات خانواده را به هم بزنییم، لازم است به اصول اخلاقی لگد زده، یک نسل کاملاً بی‌دین، بی‌ناموس و بی‌اخلاق تربیت کنیم. البته این کار در نظر اول مشکل به نظر می‌رسد؛ ولی چون میل به شهوات و لاپالایی‌گری فطری و طبیعی بشر است از این جهت شاید چندان هم مشکل نباشد. این گونه افراد را باید به وسیله رتبه‌های حزب، فریب داده و آنها را با ناهمواری‌های زندگی آشنا سازیم، تا از بار حزب شانه خالی نکنند. و بر شما باد که آنها را از تشکیل خانواده باز دارید و اگر نه همه نقشه‌ها، نقش بر آب خواهد بود. طبیعت انسان میل زیادی به محرمت و شهوت‌رانی دارد. این وظیفه است که درجه حرارت شهوت را بالا ببریم، تا یک مرتبه آتش گرفته و به تمام مقدسات خود کافر گردد.

(1) . کنفرانس مشرق اعظم فرانسوی، سال 1923.

(2) . مجله آکاسیا ایتالیا، سال 1904.

تنها از این راه می‌توان افراد را برای دخول در حزب آماده کرد. (1) انسان باید بر خداوند خود چیره شده و علیه او اعلام جنگ کند. آسمان‌ها را مانند ورق کاغذ پاره پاره کند. (2) الحاد و شرک به خداوند، یکی از مفاخر این حزب است. زنده باد آن مردان دلیری که در صف‌های نخستین به اصلاح دنیای خویش پرداختند و منتظر آخرت نشدند. به زودی بادین‌ها و متدینین را اعدام خواهیم کرد و به این وسیله بر عقاید باطله پیروز خواهیم شد. (3) فراموش نکنید ما از دشمنان حقیقی ادیان هستیم. (4) یکی از ذخیره‌های پر ارزش بشر این است که پای‌بند هیچ عقیده‌ای نمی‌گردد. آنچه مردم به آن عقیده‌مند هستند، از ترشحات فکر و اندیشه‌های انسان است. مغز انسان است که حقیقت را می‌تراشد و به خورد دیگران می‌دهد و بر ما است که از این حقیقت منتهای استفاده را بکنیم. جمال و زیبایی الحاد در همین است و این خود اساس و ریشه الحاد است. (5) هدف تنها این نیست که بر متدینین غالب شویم، بلکه هدف ما نابود ساختن آنهاست. (6)

(1) . از سخنرانی ماسونی بزرگ آقای بیکزتو، سال 1921.

(2) . از سخنرانی لیفرج، سال 1965.

(3) . محفل ماسونی بزرگ، سال 1922.

(4) . مظاهر کنفرانس ماسونی، سال 1911.

(5) . جین جرس، سال 1895.

(6) . مذكرات کنفرانس ماسونی جهانی سال 1900.

نتیجه جنگی که علیه دین آغاز کرده‌ایم، جدایی دین از سیاست است. (1) تمام قوانین سیاسی و اجتماعی را کنفرانس‌های ماسونی وضع می‌کند. عن قریب ماسونیسیم جای ادیان را گرفته و معابد آنها مبدل به محفل‌های ماسونی خواهد شد. هنگامی که «البرت بایک» وفات کرد و به جای او آقای «لمی» رئیس حزب انتخاب شد، یک عکس از مسیح کشیده، بر سر در قصر «ماسونیسیم» نصب کرده و در زیر عکس چنین نوشت: پیش از آن که این مکان را ترک گوئید بر صورت این شیطان خائن، آب دهان بیاندازید. (2) زمینه برای انقلاب «مارکس» آماده است. فقط باید با کارگران همصدا شده و اعلان انقلاب کنیم و حتما این انقلاب پیروز خواهد شد؛ زیرا ما قوه متفکره اجتماع و کارگران قوه مادی اجتماع می‌باشند. وقتی این دو قوه با هم جمع بشوند، اضطراب و انقلاب بزرگی به وجود خواهد آمد. (3) افراد حزب ماسونی اکثریت، دستگاه حاکمه فرانسه را تشکیل می‌دهند. (4) آزادی پدران به اصطلاح (مقدس!) مصالح ما را تهدید می‌کند. (5) بزرگان و سال خورده‌ها را کنار گذارید و نسل جوان را دریابید. سعی کنید جوانان و خورد سالان را به مجالس خود جلب کنید، تا تعالیم حزب را در

(1) . مجله آکاسیا، سال 1903.

(2) . مشرق ماسونی اعظم.

(3) . مجله آکاسیا، سال 1903.

(4) . کودو، وزیر اسبق فرانسوی در کنفرانس 1964.

(5) . نشریه مشرق اعظم، سال 1903.

کودکی بیاموزند. (1) انطباعات دوران کودکی، هرگز فراموش نمی‌شود و ما باید افکار خود را در آن دوران به افراد تزریق نماییم و آنها را دور از دین تربیت نماییم. (2) پروتکل‌های حکمای یهود (3) یکی از حیرت‌انگیزترین، عجیب‌ترین و خطرناک‌ترین کتاب‌های سیاسی که تاکنون انتشار یافته است، کتاب «پروتکل‌های حکمای یهود» می‌باشد. (4) شما هنگامی که این کتاب را مطالعه کنید، حتما متوجه خواهید شد

که همین یهودی که آنها را مردم سالم! و بی آزاری فرض کرده بودید، چه تشکیلات خطرناک و زیان بخشی را تشکیل می‌دهند. این کتاب مجموعه‌ای است از سخنرانی‌های یک شخصیت برجسته یهودی که بر چند تن از ثروتمندان و افراد با نفوذ یهودی ایراد کرده است. پنجه‌های خونین یهود از پشت صفحات کتاب به خوبی پیدا است و صدق گفتار «اوسکار لیفی» یهودی که می‌گوید: «پادشاهان، اخلال گران، فتنه انگیزان، و جلادان جهان، ما هستیم» (5) از این کتاب به خوبی معلوم می‌گردد.

(1) . از تعالیم ماسونی‌های آزاد.

(2) . از تعالیم «فیلنی» ماسونی.

(3) . اکثر عبارات از کتاب آیه‌الله سید محمد شیرازی قدس سره برگرفته شده است.

(4) . پروتکل در لغت به معنی صورت مجلس مذاکرات سیاسی، متمم قراردادهای و عهد

نامه‌های رسمی و مقابله نامه‌ها آمده است.

(5) . صفحه نخست پروتوکلات.

متن پروتکل‌های دانشوران صهیون برای تشکیل حکومت جهانی یهود

درباره پروتکل‌های دانشوران ارشد یهود که متن آن در این کتاب از نظر تان می‌گذرد، توضیحات زیر ضروری است:

1-واژه «پروتکل» معانی مختلفی دارد از جمله: پیش نویس قرارداد، معاهده و یا سند رسمی که بین دو یا چند دولت امضاء می‌شود؛ اما در این جا به مفهوم تصمیمات و فرمول‌هایی است که از سوی جمعی از متفکران، استراتژیست‌ها و خاخام‌های یهودی به منظور تسخیر عالم طراحی شده است. به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی، عویج نویهض، «پروتکل‌ها، برنامه‌ای است که سرمایه داران و اقتصاددانان [و متفکران و علمای] یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کرده‌اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکلها طی صد سال انجام خواهد شد، آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی-داوودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان با آن که

اقلیتی ناچیز هستند، امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آیین یهودی-داوودی، باقی نخواهد ماند».

2- متن پروتکل‌ها به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تایید نهایی، آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور که به ریاست تئودر هرتزل در شهر بال روسیه برگزار شده بود (سال 1897)

(میلادی) هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد.

3- پروتکل‌ها در سال 1905 میلادی توسط نویسنده‌ای روسی به نام سرگئی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی) از زبان عبری [و یا فرانسوی] به زبان روسی ترجمه شد و در سال 1906 م وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد. 4- ویکتور مارسدن، روزنامه نگار بریتانیایی که همزمان با انقلاب بلشویکی برای روزنامه انگلیسی مورنینگ پست در روسیه کار می‌کرد، این پروتکل‌ها را در سال 1917 م به زبان انگلیسی ترجمه کرد. 5- هنری فورد (بنیان‌گذار شرکت اتومبیل سازی فورد آمریکا) پروتکل‌ها را در سال 1920 م به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ای که به خود او تعلق داشت، به چاپ رساند. هدف او این بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراتوری یهود در این کشور آگاه سازد. فورد، پروتکل‌های دانشوران صهیون را برنامه اصلی یهود برای تسلط بر جهان می‌دانست و هشدار داد که یهود به حکومت آمریکا اکتفا نکرده و در صدد برپایی حکومت جهانی است. هنری فورد در گفت‌وگویی که در روز هفدهم فوریه 1921 م در «نیویورک ورلد» به چاپ رسید، دعوی خود را علیه «پروتکل‌های صهیون» چنین بیان کرد:

«تنها نکته‌ای که علاقه‌مندم درباره پروتکل‌ها بگویم این است که: آنها با آنچه در حال وقوع است، تطبیق

می‌کنند. از طرح پروتکل‌ها شانزده سال می‌گذرد و آنها تاکنون با شرایط جهانی منطبق بوده‌اند».

فورد، هنگامی این نکته را بیان داشت که رهبران یهود و مطبوعات یهودی در آمریکا علیه او جنجال به پا کرده و فریاد اعتراض سر داده بودند. هنری فورد پس از تحمل فشار و مشقت، که تنها یهودیت سازمان یافته از عهده طراحی و اعمال آن بر می‌آید، بالاخره ناچار شد در سی‌ام ژوئن سال 1927 م در نامه‌ای خطاب به «لوویس مارشال»، رهبر وقت «انجمن یهودیان آمریکا»، رسماً از یهود عذر خواهی کند. البته فورد در عذر خواهی خود و نه پس از آن، هیچ‌گاه صدق پروتکل‌ها و تحلیل‌های منتشره پیرامون آنها را تکذیب نکرد.

6- از پروتکل‌ها تاکنون چند ترجمه فارسی صورت گرفته است. آنچه در این کتاب به چاپ رسیده است، برگرفته از ترجمه آقای «بهرام محسن پور» است که در ماهنامه «صبح» شماره هشتاد و هشت، دی ماه 1377 ه. ش به چاپ رسید.

7- مفاد بعضی از مواد پروتکل‌ها ظاهراً متناقض به نظر می‌رسند. فی المثل جایی توصیه به ترویج تئوری «آزادی خواهی» می‌شود و در جای دیگر گفته می‌شود که با قدرت، با هرگونه «آزادی» مخالفت خواهیم کرد. در این مورد باید توجه داشت که این دستور العمل‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته مربوط به طرح‌ها و برنامه‌هایی است که یهود، قبل از برپایی حکومت جهانی خود برای نابودی کشورها و دولت‌ها به اجرا در می‌آورد و دسته دیگر مربوط به برنامه‌هایی است که بعد از استقرار حکومت جهانی یهود، قرار است به اجرا در آیند. بنابراین آن جا که سخن از ترویج «آزادی خواهی» و یا «آزادی مطبوعات» است، مربوط به برنامه‌ای است که از رهگذر آن، کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها را دچار ترس و از هم پاشیدگی می‌کند؛ اما آن جا که سخن از مبارزه با «آزادی» است، مربوط به زمانی است که حکومت جهانی یهود بر پا شده و برای استقرار و صلابت خود، هرگونه صدای مخالفی را خفه می‌کند.

8- نمی‌توان نتیجه گرفت که آحاد یهودیان دنیا با آنچه در پروتکل‌ها ذکر شده است، موافقت و همسویی دارند. ای بسا یهودیانی که خود تحت ستم و استثمار سرمایه‌داران بزرگ یهودی و خاخام‌های همسو با این سرمایه‌داران، باشند یا از سر ناآگاهی و فریب، آلت فعل آنان شده باشند که ضروری است این دسته از یهودیان نیز نسبت به خطر یهودیت پیوند خورده با صهیونیسم، هشیار و بیدار شوند.

9- برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون «پروتکل‌های یهود»، خوانندگان علاقه‌مند را به دو کتاب ارزشمند زیر، ارجاع می‌دهیم:

- پژوهش صهیونیست (مجموعه مقالات)، به کوشش محمد احمدی، ناشر: مؤسسه فرهنگی ضیاء اندیشه، صندوق پستی 544-1415.

- پروتکل‌های دانشوران صهیون، نوشته عجاج نویهض، ترجمه حمید رضا شیخی، ناشر: آستان قدس رضوی.

پروتکل شماره 1

می‌خواهیم فارغ از هرگونه لفاظی و عبارت‌پردازی و تنها از طریق مقایسه و استنتاج، حقایق محیط اطرافمان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. می‌خواهیم سیستمی را که ما در آن زندگی می‌کنیم از دو نقطه نظر؛ یعنی از نظر یهودی‌ها (صهیونیست‌ها) و از نظر غیر یهودی‌ها (غیر صهیونیست‌ها) مورد ارزیابی قرار دهیم. شمار انسان‌هایی که دارای غرایز بد و شیطانی هستند، بر شمار کسانی که دارای غرایز خوب هستند، پیشی می‌گیرد. از این رو، برای آن که بتوان بر انسان‌ها حکومت کرد، باید به اعمال زور، خشونت و ترور، توسل جست. هر انسانی می‌خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند، رفاه و خوشبختی مردم رافدای خواسته‌ها و آمال خود گرداند. اما چه عواملی این جانور درنده را که اسمش را انسان گذاشته‌اند، از خشونت‌باز می‌دارد؟ از زمانی که حیات اجتماعی آدمیان آغاز گشت، فشارها، رفتارهای ظالمانه و حیوان صفتانه‌ای از سوی فرمانروایان باعث شد که توده‌های مردم، تحت سلطه درآیند و مطیع فرمانروایان خود شوند. آن گاه با وضع قوانینی که در واقع همان چهره تغییر یافته زور و تهدید هستند، آدمیان به زیر سلطه در آمدند و من در این جا می‌خواهم بگویم که طبق قانون طبیعت، «حق»؛ یعنی، اعمال زور و فشار. آزادی سیاسی تنها یک نظریه است نه یک واقعیت. لذا آدمی باید بداند که چگونه از واژه آزادی سیاسی برای فریب توده‌ها استفاده کند و سپس آن را برای درهم شکستن قدرت حزب حاکم به کار گیرد. البته اگر حزب حاکم قبلا خود از چنین شیوه‌ای برای دستیابی به قدرت استفاده کرده باشد، بهتر می‌توان همین شیوه را در مورد او به کار برد. به کمک واژه به اصطلاح «آزادی»، می‌توان پایه‌های حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بی‌اعتباری‌اش را به توده مردم نشان داد. از آن جا که توده ناآگاه نمی‌تواند حتی یک روز هم بدون راهنما و رهبر، هدف‌هایشان را خود راهبری نماید، از این رو به آسانی رهبری حزب جدید را می‌پذیرد و بدین سان رژیم قدیم، جای خود را به رژیم جدید می‌دهد.

طلا

هنگامی که ما به قدرت رسیدیم؛ یعنی قدرت را از چنگ فرمانروایانی که با استفاده از واژه آزادی بر مردم حکومت می‌کنند، خارج ساختیم، طلا جای قدرت را خواهد گرفت. بنیاد نهادن حکومت بر اساس آزادی غیر ممکن است؛ زیرا کسی نمی‌تواند آزادی را در متعارف و متعادل‌ترین نوع آن به کار گیرد. اگر صرفاً برای مدت

کوتاهی مردم را در اداره امور خویش، آزاد بگذاریم تا هر کس فرمانروای خویش بشود، دیری نخواهد پایید که انسجام امور، از هم گسیخته می‌شود و مردم دست به کشتار همدیگر می‌زنند و از دولت چیزی جز تلی خاکستر به جای نخواهد ماند. خواه دولت‌ها در اثر ضعف داخلی متلاشی شوند و خواه در اثر چیرگی دشمنان خارجی از بین بروند، سرانجام زیر نفوذ ما قرار خواهند گرفت؛ زیرسرمایه، به مثابه ریسمان محکمی در دست ماست. دولت‌هایی که به این ریسمان محکم چنگ نمی‌زنند، سقوطشان حتمی خواهد بود. آنهایی که آزادمنشانه می‌اندیشند، ممکن است به سیاستی که ما در بالاخطوط اصلی آن را ترسیم کردیم، ایراد بگیرند و آن را غیر اخلاقی تلقی کنند. ولی در پاسخ ایراد آنها، ما این سؤال را مطرح می‌کنیم:

اگر هر دولتی دو نوع دشمن داشته باشد و برای از بین بردن دشمن خارجی به او اجازه داده شود که برای نابودی دشمن از هر روشی استفاده کند؛ مثلاً دشمن را غافل‌گیر کرده و شبانه به اردوگاه او بزند و او را درهم بکوبد، آن‌گاه این عمل را روش غیر اخلاقی می‌نامید؟ به همین قیاس نابودی دولت‌های حاضر به دست ما که مخرب رفاه عمومی هستند، عملی غیر اخلاقی تلقی می‌شود؟ آیا آدم معقولی پیدا می‌شود که فکر کند می‌توان از طریق بحث و استدلال با مردم عامی که قدرت استدلالشان سطحی است، کنار آمد؟ کنار آمدن با توده مردم فقط با دست گذاشتن روی عواطف و اعتقادات آنها مقدور و ممکن است. اگر بخواهیم با این دسته از مردم فهم سیاسی ندارند، از طریق استدلال و بحث کنار بیاییم، جز آن که تخم هرج و مرج را بپاشیم، کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم. میان سیاست و اخلاق، هیچ گونه وجه اشتراکی نیست. فرمانروایی که متکی به اخلاق باشد، نمی‌تواند سیاستمداری کار کشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه‌های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد گشت. آنهایی که می‌خواهند گام دروادی سیاست بگذارند، باید هم نیرنگ باز باشند و هم بتوانند دیگران را متقاعد کنند. صفاتی چون درستکاری و راستگویی، خطری بزرگ برای سیاست به‌شمار می‌روند؛ زیرا چنین صفاتی شدیدتر از هر دشمنی، فرمانروا را از اریکه حکمرانی به زیر می‌کشند. البته فرمانروایان جوامع غیر صهیونیست باید چنین صفاتی را دارا باشند تا هر چه زودتر از پای درآیند و تسلیم ما شوند؛ ولی در نظام سیاسی جوامع صهیونیستی، قیودات اخلاقی نباید وجود داشته باشد.

حق، یعنی زور

به اعتقاد ما حق، یعنی اعمال زور. واژه حق واژه‌ای ذهنی است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمی‌گیرد. در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود: هر آنچه را که می‌خواهیم به من بده؛ زیرا من از تو قوی‌ترم. نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست. حق از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود؟ در هر دولتی که قدرت به طور نامطلوبی سازمان یافته باشد، قوانین و مقررات، اعتبارشان را از دست داده، دستخوش طوفان حوادث می‌شوند و سرانجام لیبرالیسم پدید می‌آید. طبق قانون حکومت اقویا، باید تمام مقررات و قوانین را متلاشی سازیم و برای آنهایی که داوطلبانه از لیبرالیسم دست کشیده‌اند و تسلیم ما شده‌اند، منجی شویم. در شرایط کنونی که تمام قدرت‌های جهان دارای پایه‌های لرزانی هستند، قدرت سیاسی ما دارای پایه‌های استواری است؛ زیرا وجود آن محسوس نیست. زمانی قدرت ما تجلی خواهد کرد که هیچ‌گونه خطری آن را تهدید نکند. قدرت‌های سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم، دچار مشکلات شدیدی هستند. وظیفه ما این است که فارغ از این‌گونه مشکلات، به فکر پی‌ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرح‌های خود بیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدف‌ها توجه داشته باشیم تا به وسیله‌ها. اکنون طرحی در پیش روی داریم که خطوط اصلی سیاست آینده‌مان را می‌خواهیم از متن آن استخراج کنیم. این طرح به ذکر عواملی که حاصل چند قرن اندیشه و کار آدمی را به هدف داده‌اند، می‌پردازد. از این رو نمی‌توانیم نقش این عوامل را نادیده بگیریم.

برای آن که سیاست‌مان عملکرد رضایت‌بخشی داشته باشد، نخست باید توده مردم را بشناسیم و به سستی اندیشه، عدم درک و عدم توجه آنها به رفاه خویش پی ببریم. باید بدانیم که قدرت توده مردم، قدرتی نامعقول است. کسی که از احوال توده مردم اطلاعی ندارد، نمی‌تواند آنها را اداره کند و نیز کسی که دانش سیاسی نداشته باشد، حتی اگر خیلی هم تیز هوش باشد، نمی‌تواند توده ناآگاه را رهبری کند و سرانجام جامعه را به پرتگاه سقوط سوق می‌دهد. تنها کسانی که از همان اوان خردسالی برای رهبری تربیت می‌شوند، می‌توانند به مفهوم کلماتی که از الفبای سیاست تشکیل شده‌اند، پی ببرند. اگر افرادی را که از دانش سیاسی بهره ندارند، بر سر کار آوریم، دیری نمی‌پاید که در اثر اختلاف میان احزاب، قدرت را از دست داده، سقوط می‌کنند. آیا می‌توان اداره امور یک جامعه را به افرادی که صرفاً به منافع خود توجه دارند و هنگام رسیدگی به امور، به منافع خویش فکر می‌کنند، محول کرد؟ آیا این‌گونه افراد می‌توانند از خود در برابر دشمن دفاع کنند؟ اگر تصور کنیم

که در میان توده مردم کسانی یافت می‌شوند که توانایی اداره امور جامعه را دارند، در آن صورت هماهنگی امور سیاسی را بر هم زده‌ایم و اجرای برنامه‌ها را دشوار ساخته‌ایم.

ما ستمگریم

تنها به یاری یک فرمانروای مستبد و سخت‌گیر می‌توانیم طرح‌هایی را که در پیش داریم به مرحله اجرا درآوریم و میان دستگاه‌های مختلف دولت که به مثابه یک ماشین عمل می‌کند، نوعی هماهنگی برقرار کنیم. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مناسب‌ترین نوع حکومت برای یک کشور، حکومتی است که در آن قدرت به یک نفر تفویض بشود. بدون وجود یک حکومت مطلقه مستبد، تمدن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و این تمدن تنها به وسیله رهبران و نخبه‌ها بارور می‌شود و نه به وسیله توده‌های ناآگاه. توده‌ای از مردم وحشی هستند و توحش خود را در هر موقعیتی نشان می‌دهند. هنگامی که توده‌ها، آزادی به دست آورند، آزادی به صورت هرج و مرج که خود اوج توحش است جلوه‌گر می‌شود. اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه‌های سکرآور، مشکلی است که پس از اعطای آزادی در میان غیر یهودی‌ها رواج پیدا می‌کند. بر ما یهودی‌ها لازم است که در چنین مسیری گام بر نداریم. مردم غیر یهودی از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی بند و بار و بدون اخلاق بار می‌آیند. عوامل ما عبارتند از؛ معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی‌ها و زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان یهودی مردان غیر یهودی را در عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی به فساد اخلاقی می‌کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاک‌دامنی منحرف می‌سازیم. من این جامعه را که به دست زن‌ها به فساد کشانده می‌شود، جامعه زنان نام می‌نهم؛ زیرا در فساد و تجمل پرستی دنباله رو دیگرانند. دولت ما به جای آن که ترس از جنگ را در مردم ایجاد کند، از طریق اعدام‌های ظاهراً قانونی، مخالفان را از سر راه بر می‌دارد و با ایجاد چنین ترسی خود به خود مردم را وادار به تسلیم می‌کند؛ زیرا بی‌رحمی و سنگ‌دلی در مجازات، موجب ثبوت و استحکام دولت است. به نام انجام وظیفه و با اعمال مجازات‌های شدید و بی‌رحمانه می‌توانیم دولت‌ها را وادار کنیم که بدون قید و شرط تسلیم ما شوند.

منطق ما زورگویی و متقاعد کردن است. در مسائل سیاسی، تنها زور است که پیروز می‌شود، به ویژه اگر رهبران سیاسی بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند. اگر فرمانروایی نمی‌خواهد تسلیم دیگران شود، باید با خشونت و نیرنگ به متقاعد کردن دیگران که از اساسی‌ترین اصول حکومت هستند، متوسل شود. تا زمانی که غیر یهود مانع رسیدن ما به هدف‌هایمان باشند باید فساد، خیانت و رشوه خواری را رواج دهیم. اگر چپاول کردن اموال مردم منجر به تسلیم شدن آنها در برابر حکومت بشود، نباید در انجام این کار تردیدی به خود راه دهیم.

ما به آزادی خاتمه می‌دهیم

اگر به تاریخ گذشته نگاهی بیفکنیم، در می‌یابیم که ما نخستین قومی بودیم که ندای آزادی، برابری و برادری را سر دادیم. این کلمات بعدها به وسیله مردم غیر یهودی، احمقانه و طوطی‌وار تکرار شدند و ناآگاهانه خود را گرفتار ساختند و آزادی را که در برابر فشارهای توده ناآگاه چون سد محکمی بود، از بین بردند. خردمندان غیر یهودی نمی‌توانند خود را از مطلق‌گرایی و ذهنیت و عالم مجرد بیرون آورند و واقعیات را مورد قبول قرار دهند. آنها هیچ گاه متوجه تضاد موجود میان آنچه می‌گویند و آنچه عمل می‌کنند، نمی‌شوند. آنها متوجه نمی‌شوند که افراد، دارای استعدادها، قابلیت‌ها و شخصیت‌های متفاوتی هستند. آنها باور نمی‌دارند که توده مردم کور و ناآگاه است. آنان باور نمی‌دارند، کسی که از میان توده مردم برخیزد، نمی‌تواند رهبر بشود. آنها نمی‌پذیرند که استعداد رهبری در میان یک تبار از پدر به فرزند منتقل می‌شود. آنان با نادیده گرفتن چنین حقایقی بر خلاف موازین طبیعت گام برداشتند و ما می‌بینیم که مسئله ارثی بودن رهبری، به دست فراموشی سپرده شده و همین امر هم باعث شده است که ما روز به روز به موفقیت نزدیک‌تر شویم. اشاعه کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در چهار گوشه دنیا به ما نسبت داده می‌شود. ما باید از عوامل خودمان که ناآگاهانه پرچم ما را با شور و شوق فراوان برافراشته‌اند، سپاسگزار باشیم. می‌دانیم که کلمات مذکور در طول تاریخ، همچون آفت، رفاه، صلح، آرامش، همکاری و اساس حکومت غیر یهودیان را نابود کرده‌اند. البته بعدا یادآور خواهیم شد که عوامل دست‌نشانده ما چگونه به پیروزی نهایی کمک خواهند کرد یا این امکان را می‌دهند که ورق برنده به دست ما بیفتد. معنای این کلام آن است که در آینده خواهیم توانست هر نوع امتیازی را از جمله

آریستوکراسی (اشرافیت و سرمایه‌داری) جوامع غیر یهودی را که چون سدّی در برابر پیروزی‌مان قرار دارد، نابود کنیم و بر خرابه‌های آریستوکراسی غیر یهود، آریستوکراسی خود را که مبتنی بر ثروت و رهبری افراد تحصیل کرده است، بنا نهیم. باز یادآور می‌شویم که دانش و ثروت، دو شرط اساسی، برای تشکیل این آریستوکراسی هستند. ثروت را در اختیار داریم و دانش رهبری را حکمای پیشین برایمان فراهم آورده‌اند.

اگر در ارتباط با دیگران، دست روی حساس‌ترین عصب ذهن آدمیان بگذاریم، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید و این اعصاب حساس ذهن آدمی، عبارتند از؛ زراندوزی، مال پرستی و تنوع طلبی در ارضاء نیازهای مادی. هر یک از این خواسته‌ها به تنهایی می‌تواند آدمی را تسلیم ما بکند.

مجرد و ذهنی بودن مسئله آزادی، به ما کمک می‌کند که به توده‌های مردم در سراسر دنیا بفهمانیم که دولت‌هایشان فقط ناظر خرج ثروت‌های مردم هستند و می‌توان دولت‌ها را مانند دستکش‌های کهنه زود به زود عوض کرد. از آن جا که تغییر دادن رهبری‌های ممالک جهان، مقدور و میسر می‌باشد و از آن جا که می‌توانیم نقش بسیار مهمی در این گونه تغییر و تحولات داشته باشیم، از این رو برایمان آسان خواهد بود که اختیار انتصاب و انتخاب رهبران جهان را به دست گیریم.

پروتکل شماره 2

تا آن جا که مقدور باشد، باید از بروز جنگی که به سود ناحیه‌ای خاص منجر شود، جلوگیری کنیم. آن گاه جنگ را به صحنه اقتصاد می‌کشانیم تا طرفین متخاصم به خوبی تسلط همه جانبه ما را دریافته و تسلیم عوامل بین‌المللی ما شوند. حقوقی به نام بین‌الملل وضع خواهیم کرد که جایگزین حقوق ملی کشورها شده و ناظر بر روابط بین‌الملل باشد، همان گونه که قوانین حقوقی یک کشور، بر روابط افراد آن کشور نظارت دارد. اطاعت بی‌چون و چرا از مهم‌ترین شرایطی است که ما برای انتخاب مدیران در نظر می‌گیریم و هیچ ضرورتی ندارد که آنها در زمینه مدیریت تحصیلات و اطلاعاتی داشته باشند. این گونه مدیران، همچون مهره شطرنج در دست مشاوران و متخصصانی خواهند بود که ما از کودکی آنها را برای اداره امور جهان تربیت خواهیم کرد. همان طوری که نیک می‌دانید، این گونه مشاوران را طوری تربیت می‌کنیم که برای احراز مقام‌هایی که به آنها محول

می‌شود، واجد شرایط باشند. به علاوه آنها را در زمینه امور سیاسی، تاریخ و تحلیل وقایع، آموزش می‌دهیم. می‌دانیم که غیر یهودی‌ها طوری تربیت شده‌اند که نمی‌توانند وقایع تاریخی و مشاهدات خود را بدون پیش‌داوری تحلیل کرده و از این تحلیل‌ها نتیجه عملی بگیرند و یافته‌ها را، راهنمای عمل خویش قرار دهند. بنابراین، ضرورتی ندارد که ما به آنها اهمیت بدهیم. بگذار که سرگرم شوند و عمری را در آرزو و امید به سر ببرند و به خاطرات گذشته خویش دل خوش نمایند. بگذار خود را با اصولی که ما به نام علم (تئوری) به آنها دیکته کرده‌ایم، سرگرم کنند. با توجه به این هدف ما به یاری مطبوعات (رسانه‌های گروهی)، اعتماد غیر یهودی‌ها را به صحت این تئوری‌ها جلب می‌کنیم. روشن فکران غیر یهودی، علوم را به طور مجزا از هم مورد تحقیق قرار می‌دهند و بی آن که خود متوجه باشند، اطلاعات فراوان و نتایج گران‌بهای را فراهم می‌آورند؛ ولی آنها را در متن عمل پیاده نمی‌کنند. اما عوامل ما اطلاعات به دست آمده از این گونه تحقیقات را با هم تلفیق و ترکیب کرده تا به یک کل دست یابند و فکر خود را در جهت خواست‌های ما پرورش دهند.

تعلیم و تربیت ویرانگر

فکر نکنید آنچه که در بالا گفته شد تنها یک حرف است. دقت کنید که ما چگونه موفق شدیم داروینیسیم، مارکسیسم و نیچه‌ایسم را بال و پر بدهیم. یهودیان باید به سادگی به اهمیت نقش ویرانگر نظریه‌های بالا، روی ذهن و اندیشه غیر یهود پی ببرند.

برای آن که در مسائل سیاسی دچار لغزش و اشتباه نشویم، باید به طرز تفکر، تمایلات و خصوصیات ملل مختلف، توجه دقیق داشته باشیم. به عبارت دیگر سیستم ما به مثابه ماشین بزرگی است که اجزاء آن به مقیاس وسیعی متناسب با خلق و خوی، آداب و رفتار مردمی که در جهت هدف‌هایمان گام بر می‌دارند، کار می‌کند. از این‌رو برای آن که با شکست مواجه نشویم، باید از تجربیات گذشتگان استفاده کنیم. می‌دانیم که ممالک جهان از مطبوعات به عنوان وسیله‌ای برای هدایت فکر مردم در جهت دلخواهشان استفاده می‌کنند. لذا برای آن که بتوانیم از مطبوعات در جهت خواسته‌های خود استفاده کنیم، باید در بین مردم نارضایی ایجاد نماییم و سپس از طریق مطبوعات نارضایی‌ها را منعکس سازیم. می‌دانیم که آزادی بیان، تنها از طریق آزادی عمل تضمین

می‌شود؛ اما مردم غیر یهودی نمی‌دانند چگونه از مطبوعات استفاده کنند. خوشبختانه این وسیله به دست ما افتاده است و ما می‌توانیم از طریق مطبوعات، اعمال نفوذ کنیم. جای بسی خوش‌بختی است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم؛ ولی باید یادآور شد که ما این دو عامل را، با از خود گذشتگی فراوان و از میان اقیانوسی از خون و اشک به دست آورده‌ایم و برای دستیابی به آنها قربانیان فراوانی داده‌ایم، البته هر قربانی‌ای که ما می‌دهیم، از نظر خداوند با هزار قربانی غیر یهودی برابر است.

پروتکل شماره 3

می‌خواهم اعلام کنم که تا رسیدن به هدف‌هایمان، فاصله چندانی نداریم. اگر چند قدمی را که در پیش داریم طی کنیم، سر و دم ماری که سمبل قوم ماست به هم وصل خواهد شد و حلقه‌ای کامل به وجود می‌آید. معنای کامل شدن حلقه آن است که تمام کشورهای اروپایی درون این حلقه محصور خواهند شد و تحت نفوذ ما قرار خواهند گرفت. موازین قانونی کشورهای جهان به زودی در هم خواهند شکست؛ زیرا ما از همان آغاز تأسیس آنها را با نوعی عدم تعادل ایجاد کرده‌ایم و آنها به سبب همین عدم تعادل، شروع به نوسان می‌کنند و سرانجام محوری را که به دورش می‌چرخند فرسوده می‌سازند. غیر یهودیان می‌پندارند که معیارهای قانونی‌شان از تعادل و ثبوتی همیشگی برخوردار است؛ اما نمی‌دانند که روزی با عدم تعادل موازین قانونی خود مواجه می‌شوند. در این گونه جوامع، رهبر، چون محوری است که به وسیله درباریان احاطه شده و درباریان آن قدر بر او می‌شورند تا سرانجام او را از پای در آورند. به عبارت دیگر، رهبر از مردمی که مایه قدرتش هستند، فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند با آنها بی‌کی‌که به دنبال کسب قدرت هستند، مقابله کند و در نتیجه مغلوب می‌شود. البته این ما هستیم که میان رهبر و توده مردم شکاف عمیقی ایجاد کرده‌ایم و قدرت را از هر دو سلب نموده و هر دو را چون کور و عشا از هم جدا ساخته‌ایم.

برای آن که قدرت طلبان جهان پس از دستیابی به قدرت، نتوانند از آن به نحو مطلوبی استفاده کنند، ما از پیش تدابیر ویژه‌ای اندیشیده‌ایم. نخست آن که تمایلات قدرت طلبان را از آزادی‌خواهی، معطوف و متوجه استقلال‌طلبی می‌کنیم. دوم آن که احزاب گوناگون به وجود می‌آوریم و آنها را رو در روی هم قرار می‌دهیم.

سوم آن که از به وجود آمدن قدرت‌های بزرگ جلوگیری می‌کنیم و وضعی پیش می‌آوریم که دستیابی به قدرت برای هر کسی هدف بشود. سرانجام دولت‌ها را به صورت صحنه مبارزات گلاادیاتوری در می‌آوریم تا ستیزه و جدال بر سر مسائل مبهم و پیچیده، همچنان ادامه یابد و بی‌نظمی و گسیختگی، همه جهان را فرا گیرد. سخنان بیهوده، پوچ، پوشالی و بی‌پایان به صورت نطق، مباحثه و گفت‌وگو، وقت دیوانیان و مجلس‌نشینان و هیئت‌مدیره‌ها را ضایع کرده است. روزنامه‌نگاران خیلی بی‌پروا به پر و پای مقامات اجرایی دولت‌ها پیچیده‌اند. مؤسسات و سازمان‌ها، تیزی دشمنه سوء استفاده از قدرت را روی گردن خویش احساس می‌کنند. به زودی همه چیز در اثر یورش دیوانه‌وار توده‌ها منفجر و به آسمان پرتاب خواهد شد.

فقر، اسلحه ماست

زنجیری که انسان‌ها را به دام و تله فقر می‌بندد، به مراتب محکم‌تر از زنجیر بردگی است. به بیان دیگر، از زیر یوغ بردگی می‌توان به خوبی آزاد شد؛ ولی رهایی از زیر یوغ بینوایی و فقر، بسیار دشوار است. ما در قانون اساسی خود، حق رفاه مادی توده‌ها را به صورتی خیالی، اما نه به گونه‌ای واقعی، گنجانیده‌ایم و هرگز هم به این حق جامه عمل نمی‌پوشانیم. اگر قرار شود که هر فرد، حق گفتن هر حرفی را داشته باشد، اگر قرار شود که هر روزنامه نویسی، حق نوشتن هر مطلبی را اعم از خوب و بد پیدا کند، اگر هر کارگر زحمتکش و پرولتری، که دست تقدیر او را به کار وابسته کرده است، از لحاظ اقتصادی خودکفا باشد و نیز اگر بداند که قانون اساسی منافعش را تضمین نمی‌کند، فردا برای انتخاب نمایندگان به پای صندوق رأی نمی‌رود و به نمایندگان که در واقع عوامل دست‌نشانده ما هستند، رأی نمی‌دهد. برای آن که چنین وضعی پیش نیاید، بسیاری از اصولی که رفاه اقتصادی او را تضمین می‌کنند از متن قانون حذف می‌کنیم و در عوض فقط به او حق اعتصاب اعطا می‌کنیم تا از این طریق وابستگی‌اش به رفقای هم مسلکش و نیز شرایطی که کار فرمایش بر او تحمیل می‌کند، بیشتر شود.

ما از کمونیسم پشتیبانی می‌کنیم

نابودی آریستوکراسی بنا به راهنمایی ما و به وسیله عوامل ما صورت می‌گیرد؛ ولی با نابودی آریستوکراسی داستان پایان نیافت و این بار پول پرستان به شیوه دیگر دام خود را بر سر راه مردم پهن کردند و همان‌طور که امروز می‌بینیم، پول پرستان یوغ استثمار خود را بر گردن کارگران نهاده و آنها را شدیداً به اسارت گرفته‌اند. ما بر روی صحنه، نقش حامی کارگر را بازی می‌کنیم و بدین‌سان زیر شعار همکاری، برابری و تحت شعار «اشتراک مساعی جهانی» و نیز مطابق اصول فراماسونری خویش، کارگران را به صف نیروهای جنگ‌جوی خویش؛ یعنی سوسیالیسم، آنارشیزم و کمونیزم می‌کشانیم. آریستوکراسی از حمایت قانون برخوردار بود و از کار و دست رنج زحمت‌کشان ارتزاق می‌کرد. به همین لحاظ به خاطر حفظ منافعش، همواره به

1) . فراماسون (Freemason) به انجمن‌هایی گفته می‌شود که دارای فعالیت‌های پنهانی هستند و اعضای این انجمن‌ها نباید آیین و رسوم آن را بازگو کنند. دستگاه فراماسونری دارای انجمن‌های محلی‌ای است موسوم به لژ. انجمن‌های فراماسونری به وسیله لژها با هم ارتباط پیدا می‌کنند. در ابتدای قرن 18 و 19 میلادی دستگاه فراماسونری، رونق سیاسی بسیار یافت و پادشاهان و سیاستمداران فراوانی به عضویت آن درآمدند. جورج واشنگتن، اولین رئیس جمهور آمریکا، گوته شاعر آلمانی و ادوارد هفدهم پادشاه انگلستان عضویت این دستگاه را داشتند. در اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 شعب دستگاه فراماسونری در خاورمیانه تأسیس شد و لژهای آن در کشورهای ایران، مصر و ترکیه به وجود آمد و وسیله‌ای برای پیشرفت سیاست‌های اروپایی، در این کشورها شد. در زمان ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان، اولین لژ فراماسونری در ایران برپا کرد. اما به علت مخالفت حکومت وقت دوام زیادی نکرد. پس از میرزا ملکم خان، لژهای فرانسوی و انگلیسی در ایران به وجود آمد و به فعالیت‌های سیاسی خود تا قبل از پیروزی انقلاب ادامه دادند. (دائرة المعارف فارسی، جلد دوم، بخش اول، صفحه 1852.) برای اطلاع بیشتر از نحوه فعالیت‌های فراماسونری در ایران، به کتاب «فراماسونری در ایران» نوشته اسماعیل رائین رجوع شود.

تغذیه و سلامت کارگران توجه خاص داشت و می‌خواست که کارگر، سالم و نیرومند باشد تا بهتر و بیشتر از او بهره‌کشی کند؛ اما موضع ما درست مخالف این نظریه است. ما به مرگ و میر و کشتار غیر یهودیان فکر می‌کنیم. به عبارت دیگر، قدرت ما، در گرو کاهش مستمر مواد غذایی و ضعف جسمی کارگر می‌باشد؛ زیرا از این طریق می‌توانیم کارگر را به اسارت خود در آوریم تا او را در اختیار داشته باشیم و نتواند علیه خواست‌های

ما اقدام بکند. تسلطی که از طریق ایجاد گرسنگی بر کارگران به دست می‌آید، به مراتب مطمئن‌تر از تسلطی است که آریستوکراسی به مدد قانون و شاه کسب کرده بود. در میان توده مردم، حسد، نفرت و زیاده‌خواهی ایجاد می‌کنیم تا از خشم مردم استفاده کرده و همه موانعی را که بر سر راهمان قرار دارند با دست‌های آنها ریشه‌کن سازیم. هنگامی که زمان موعود فرا رسید و منجی عالم بشریت بر اریکه سلطنت جلوس کرد و تاج شاهی بر سر نهاد، با دست‌های توده مردم، همه موانعی را که بر سر راه حکومت جهان‌گیرش قرار دارند، بر می‌داریم. غیر یهودیان عادت به فکر کردن را از دست داده‌اند، مگر آن که متخصصان ما به آنها آگاهی بدهند. بنابراین آنها قدرت تشخیص و درک برنامه‌هایی که ما برای رسیدن به حکومت جهانی در پیش داریم، ندارند، از این رو بر ماست که در مدارس دولتی، اطلاعات و دانش‌های پایه‌ای، چون تشریح خصوصیات روحی (روانشناسی) و حیات اجتماعی (جامعه‌شناسی) به آنان بیاموزیم و به مدد این گونه اطلاعات به آنها بقبولانیم که افراد از لحاظ قابلیت‌ها و استعدادها یکسان نیستند و از لحاظ سلیقه‌ها و هدف‌های زندگی با هم اختلاف دارند. پذیرفتن اصل اختلافات فردی، تقسیم کار را به تناسب استعدادها ایجاب می‌کند و وقتی که انسان‌ها بر حسب اصل تقسیم کار طبقه‌بندی شدند، خود به خود جامعه طبقاتی بوجود می‌آید و بدین‌سان افراد می‌پذیرند که همه طبقات در برابر قانون یکسان نیستند. پس از این که چنین اطلاعاتی به خورد آنها دادیم با رغبت تسلیم ما می‌شوند و هر نوع شغلی را که به آنها دهیم، قبول می‌کنند. از سوی دیگر، چنین نظام تربیتی، انسان‌ها را وامی‌دارد که هر نوع نوشته یا هر سخنی را کورکورانه و بدون چون و چرا بپذیرند. همچنین به سبب درک ضعیفشان از امور، می‌توان نفرت آنها را در هر شرایط و هر موقع که لازم باشد برانگیخت. یهودیان سالم خواهند ماند وجود بحران اقتصادی، نفرت غیر یهودیان را افزایش می‌دهد و صنعت را دچار رکود می‌سازد. در این هنگام ما می‌توانیم به مدد عملیات مخفیانه و نیز به یاری طلا که قبلاً آن را به دست آورده‌ایم، آتش بحران اقتصادی را شعله‌ورتر سازیم و کارگران را در سراسر اروپا به خیابان‌ها بریزیم، توده مردم به سبب ناآگاهی‌هایشان و نیز به سبب وجود بذر حسدی که ما در همان آغاز کودکی در ذهنشان کاشته‌ایم، آماده می‌گردند که خون کارفرمایان را بریزند و اموال آنها را به غارت ببرند. ما در این میان سالم خواهیم ماند و اموالمان به یغما نخواهد رفت؛ زیرا از زمان شروع حادثه به خوبی آگاهیم و می‌توانیم به موقع برای حفظ خویش تدابیری بیندیشیم.

نشان دادیم که چگونه با گذشت زمان، غیر یهودیان تسلیم حکومت ما خواهند شد؛ زیرا به خوبی می‌دانیم که چه موقع باید آزادی و آزادی خواهی را از تمام مؤسسات ریشه کن سازیم. هنگامی که توده‌های مردم می‌بینند که تمام امتیازها زیر عنوان آزادی به آنها اعطا می‌شود، تصور می‌کنند که می‌توانند رهبری جهان را به دست گیرند؛ ولی به زودی خود را به راهنمایی ما نیازمند می‌بینند و دو دستی، قدرت را در اختیار ما می‌گذارند و رهبری تام الاختیار امور را به دست ما می‌سپارند. اگر انقلاب فرانسه را به یاد آوریم، درمی‌یابیم که عنوان و لقب کبیر را به آن دادیم، مقدمات آن را فراهم کردیم و خلاصه آن که طراحی آن را ما به عهده گرفتیم. از دیرباز تاکنون بشر را از قید و بندهای فراوانی رهایی بخشیده‌ایم و در آینده نیز او را راهنما خواهیم شد تا سرانجام در برابر پادشاهی که خون قوم بنی اسرائیل در رگ‌هایش جریان دارد، سر تعظیم فرود آورده و به حکومتی که برای جهان تدارک می‌بینیم، تسلیم شود. در حال حاضر ما یک نیروی بین‌المللی شکست ناپذیریم که از یک طرف مورد حمله قرار می‌گیریم و از طرف دیگر حمایت می‌شویم. از ویژگی‌ها و رذالت‌های مردم غیر یهود، آن است که از زورگو اطاعت می‌کنند و نسبت به مردم ضعیف، فوق‌العاده بدون ترحم هستند. از سویی، تحمل تضادها و برخورد عقاید را ندارند و از سوی دیگر، حاضر می‌شوند که زیر فشار و خشونت رژیم‌های مستبد جان بدهند و لب به شکوه نکشایند. وجود چنین خصلت‌هایی در مردم غیر یهود، مستقل بودن ما را مشخص می‌کند. مردم غیر یهودی از همه دیکتاتورهای زمانه، ستم فراوان کشیده‌اند، ولی در عوض فقط بیست تن از این دیکتاتورها را سر بریده‌اند. به راستی مردم عامی پدیده‌های فوق‌الذکر را چگونه تعبیر می‌کنند و نظر آنها درباره وقوع چنین پدیده‌هایی که ظاهراً ارتباط چندانی با هم ندارند چیست؟ تعبیر این گونه پدیده این است که دیکتاتورها از طریق عواملشان زیر گوش توده مردم، برابری، و تأمین رفاه همگان را زمزمه می‌کنند؛ ولی به مردم نمی‌گویند که وحدت تنها در سایه حکمرانی یهود ممکن و میسر است و در نتیجه امر به مردم مشتبه شده، درستکار، محکوم و خیانتکار، تبرئه می‌شود و این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا آن جا که خدا بخواهد. به راستی ما باید شکرگزار و راضی از اوضاع باشیم؛ زیرا مردم هر گونه نظمی را به بی نظمی مبدل می‌کنند که نتیجه این اوضاع به سود ما است. کلمه آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هر گونه زور و قدرتی بر می‌انگیزد. حتی علیه خداوند و قوانین طبیعت. از این‌رو زمانی که ما به سلطنت رسیدیم، باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنیم؛ زیرا این واژه توده‌های مردم را به جانورانی خونخوار مبدل می‌کند. این

جانوران خونخوار وقتی که شکم‌هایشان از خون و خونابه سیر و سیراب شد، به خوابی عمیق فرو می‌روند و از همه چیز بی‌خبر می‌شوند. در این حالت به خوبی می‌توان آنها را به زنجیر کشید؛ زیرا اگر خون نیاشامند، نخواهند خوابید و کشمکش همچنان ادامه می‌یابد.

پروتکل شماره 4

هر جمهوری و حکومتی چند مرحله را پشت سر می‌گذارد. در مرحله نخست، حکومت شکل ثابتی ندارد و به وسیله توده مردم از سویی به سوی دیگر کشانده می‌شود. در مرحله دوم، حکومت شکل عوام فریبی به خوبی می‌گیرد. پس از آن آنارشیسم به وجود می‌آید و سرانجام آنارشیسم به حکومت استبدادی منجر می‌گردد. البته میان حکومت مطلقه‌ای که به صورت قانونی در می‌آید، خود را در برابر مردم مسئول و متعهد می‌داند و نیز خط مشی آن کاملاً آشکار است و با حکومت مستبدانه‌ای که ناشی از هرج و مرج است، تفاوت فراوان دارد. حکومت استبدادی و مطلقه‌ای که زاده هرج و مرج است، با وجود آشکار بودن مظاهر استبدادیش، می‌کوشد تا چهره واقعی خود را مخفی بدارد. این نوع حکومت به وسیله دست‌های پنهان و سازمان‌های مخفی اداره می‌شود. کارگردانان این گونه رژیم به همان اندازه که بی‌پروا هستند، به همان نسبت هم پرده‌پوش می‌باشند. تغییر دادن آنها به همان اندازه که ممکن است در سقوط رژیم مؤثر باشد، به همان نسبت هم به عوامل مخفی کمک می‌کنند تا حکومت را از خطر سقوط حفظ کنند.

چه کسی می‌تواند با یک قدرت نامحسوس درافتد و آن را واژگون سازد؟ این ما هستیم که چنین قدرت نامحسوسی داریم. اگر چه فراماسون‌های غیر یهودی، کورکورانه در خدمت ما هستند و برای مقاصد ما کار می‌کنند؛ اما برنامه‌های ما همچنان برای آنها و دیگران ناشناخته و اسرارآمیز باقی خواهد ماند. ما اعتقاد به خدا را متزلزل می‌کنیم اگر آزادی بر خدا پرستی مبتنی باشد، با برادری، انسان دوستی و برابری پیوندی داشته، برای جامعه بی‌زیان باشد، به رفاه عمومی لطمه‌ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جایی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیر یهودی از بین ببریم و نیازهای مادی را

جایگزین این گونه اعتقادات سازیم؛ اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در این صورت باید به تبلیغ دین پردازیم و با راهنمایی مردان روحانی، مردم را به تسلیم وا داریم.

برای آن که بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم غیر صهیونیست سلب کنیم، باید فکر آنها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آنها به داد و ستد و اندیشیدن به منفعت، باعث می‌شود که دشمن مشترکشان را فراموش کنند. از سوی دیگر، به صنعت جنبه احتکاری می‌دهیم. بدین معنی که به بهای صنعتی شدن، بسیاری از زمینه‌ها نادیده گرفته می‌شوند که سرانجام به دست ما می‌افتند و ما آنها را احتکار می‌کنیم. افزایش روز افزون رقابت به منظور پیش افتادن در زندگی از سویی و نابسامانی‌های اقتصادی از سوی دیگر، مردم را سر خورده و افسرده می‌کند و نفرت آنها نسبت به مقام‌های عالی رتبه اداری، مذهبی و سیاسی اوج می‌گیرد، طلا به عنوان وسیله‌ای برای ارضاء نیازهای مادی مردم مورد توجه واقع می‌شود، ظرفیت مردم به مرز انفجار می‌رسد و برای قیام آماده می‌شوند. قیام مردم برای کسب ثروت است نه اشاعه خوبی‌ها؛ زیرا این قیام از نفرت منبعث می‌شود. به بیان دیگر، نفرت طبقه محروم از طبقه ممتاز جامعه، موجب قیام می‌گردد. قشرهای پایین جوامع غیر یهودی در پی رهنمودهای ما علیه طبقه ممتاز به پا می‌خیزند و سرانجام با حریفان مان؛ یعنی علمای غیر یهودی بر سر قدرت به نبرد می‌پردازند.

پروتکل شماره 5

در جوامعی که فساد همه جا را فرا می‌گیرد، جمع آوری ثروت تنها از طریق تقلب و نادرستی امکان‌پذیر می‌گردد، قدرت دولت رو به ضعف می‌نهد، قیود اخلاقی تنها از طریق مجازات‌های سنگین ساری و جاری می‌شوند، قوانین و مقررات، ضمانت اجرایی ندارند، مردم در برابر سرنوشت جامعه‌شان احساس مسئولیت نمی‌کنند و مقررات بین المللی نیز نادیده گرفته می‌شوند. با اعمال چه روشی و به کمک چه سیستم مدیریتی، می‌توان این گونه جوامع را اداره کرد؟ پاسخ این است که سیستمی فوق العاده «متمركز» و مقتدر که تمام قدرت‌های درون جامعه را به دست گیرد، می‌تواند در این مورد کار آمد باشد. بدین معنی که تمام فعالیت‌های سیاسی مردم را باید زیر نظر گرفت و تمام آزادی‌هایی را که رژیم‌های غیر یهودی به مردم اعطا کرده‌اند، به

تدریج سلب کرد و زمینه‌ای را فراهم آورد که مردم بتوانند گسیختگی‌ها و ناهنجاری‌های رژیم‌های غیر یهود را دریافت و به شاهنشاهی قوم ما ایمان آورند. آنچه در بالا گفته شد، باید انگاره، الگو و راهنمای عمل ما در تمام زمان‌ها و مکان‌ها باشد تا بتوانیم به این وسیله تمام کسانی را که چه در حرف و چه در عمل مخالف ما هستند، از سر راهمان برداریم. ممکن است ادعا شود که چنین انگاره و الگوهایی با پیشرفت‌های امروز ما سازگار نیست؛ ولی کژی و نادرستی این ادعا را نشان می‌دهیم. سالیانی بس دراز، مردم باور می‌داشتند که شاهان بنا به اراده خداوند بر مردم استیلا یافته‌اند و در نتیجه همین تصور، بدون تردید و دو دلی تسلیم آنان می‌شوند؛ ولی از زمانی که ما از حقوق انسان‌ها سخن به میان آوردیم، تزلزلی در اندیشه آدمیان نسبت به جاودانی بودن حکومت شاهان ایجاد کردیم و تقدس شاهان را در چشم مردم از بین بردیم و نیز هنگامی که اعتقاد مردم را نسبت به خدا تضعیف کردیم، قدرت را از کاخ شاهان به خیابان کشیدیم و آن را در مالکیت متمرکز ساختیم و سپس آن را به غنیمت بردیم. جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیر یهودی به کمک سخن پردازی و تئوری‌های وسوسه‌انگیز، کار متخصصان و مدیران ما است. ما یهودیان در مشاهده امور، تجزیه و تحلیل آنها، محاسبات دقیق مسائل مالی، طرح برنامه‌های سیاسی و نیز حس همکاری با یکدیگر، رقیبی نداریم. تنها ممکن است یسوعی‌ها در این زمینه با ما رقابت کنند. البته برنامه‌هایی طرح کرده‌ایم که این قوم را در چشم توده مردم ناآگاه و بی اعتبار سازیم. ضمناً باید یادآور شویم که ما به صورت یک سازمان مخفی عمل می‌کنیم. احتمال می‌رود که برای مدت زمانی معین، غیر یهودی‌ها در سراسر دنیا با هم سازش کنند و این سازش امنیت ما را به خطر اندازد؛ ولی از این خطر، جان سالم به در خواهیم برد؛ زیرا اختلافات موجود آنها بسیار وسیع و ریشه‌دار است و آنها به این زودی‌ها جرأت چنین سازشی را پیدا نخواهند کرد. ما طوری مردم را به جان هم انداخته‌ایم که همه به همدیگر بد گمانند. نفرت مردم از یکدیگر به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی که در طول بیست قرن گذشته تبلور یافته است، اجازه نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند. به همین دلیل اگر ملتی بخواهد اسلحه‌اش را علیه ما بردارد، دولتی پشتیبان خود نخواهد یافت. بنابراین دولت‌های غیر یهودی باید به خاطر بسپارند که هر نوع تبانی و توافقی علیه ما فی نفسه زیان بخش خواهد بود. قدرت ما فوق العاده است و در آن تردیدی نیست. بدون حضور دست‌های پنهان ما، ملت‌ها نمی‌توانند حتی بر سر یک مسئله ناچیز و خصوصی با هم به توافق برسند. پیامبران گفته‌اند: «ما قومی هستیم که به وسیله خدا برگزیده شده‌ایم تا

فرمانروای مردم سراسر جهان باشیم». خداوند به قوم ما هوش و ذکاوت سرشار اعطا کرده است. ما کفایت و لیاقت آن را داریم تا مسئولیت رهبری جهان را به انجام برسانیم. البته اقوام دیگری هستند که از هوش و ذکاوت برخوردارند؛ ولی آنها تازه به دوران رسیده‌هایی هستند که نمی‌توانند حریف ما بشوند. اگر کشمکش و درگیری بین ما ایجاد شود، کشمکشی وحشتناک خواهد بود. و آنها یارای برابری با ما را ندارند؛ زیرا خیلی دیر سر رسیده‌اند.

انحصار سرمایه

تمام چرخ‌های ماشین هر دولتی به کمک موتور حرکت می‌کند که این موتور در دست ما می‌باشد و آن طلا است. حکمای ما تدابیری اندیشیده‌اند که سرمایه از ارزش فوق العاده‌ای برخوردار باشد. برای آن که گردش عمل سرمایه محدود نشود، باید آن را در راه ایجاد تجارت و صنعت انحصاری به کار گرفت. آزادی گردش عمل سرمایه در جهت تأسیس و گسترش صنایع، به دست اندرکاران صنعت نوعی قدرت سیاسی می‌دهد که از این قدرت می‌توان برای استثمار مردم، سود جست. امروزه خلع سلاح کردن مردم خیلی ساده‌تر از آماده کردن آنها برای جنگ است. همچنان برانگیختن احساسات مردم خیلی مهم‌تر از فرونشاندن این احساسات است. ما باید به فکر حفظ موقعیت خود باشیم و صحنه مبارزه را از وجود دیگران پاک سازیم. هدف اساسی مدیران ما این است که قدرت فکر کردن مردم را تضعیف کرده تا افکار آنها از اندیشیدن به مسائل اساسی منحرف و متوجه مسائل کم اهمیت شده و فرصت مقاومت کردن در برابر ما را نداشته باشند. از دیر باز مردم جهان متقاعد شده‌اند که عمل، بیش از حرف، اثر دارد. اگر به دنبال حرف، عملی پدیدار شود، اعتماد مردم بیشتر جلب می‌شود، برای آن که بتوانیم از چنین اصلی حداکثر استفاده را ببریم، باید مؤسساتی به وجود آوریم تا آنچه را که در جهت منافع و پیشرفت مردم انجام می‌دهیم، به نمایش بگذاریم. برای فریب مردم، نخست باید قیافه یک آزاد اندیش، به خود بگیریم و از احزاب، آزادی و هر نوع گرایش فکری طرفداری کنیم و سپس به سخن پراکنی بپردازیم و آن قدر سخنرانی کنیم که مردم از حرف زدن و سخنرانی دل زده و خسته شوند.

برای آن که بتوانیم افکار عمومی را آلوده سازیم و مردم را در حالت گیجی و سرگردانی نگه داریم، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کنیم و این عمل را آن قدر ادامه دهیم که غیر یهودیان، خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنند و متقاعد شوند که تنها راه رهایی از این سرگردانی‌ها، نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسی است. باید توجه داشت که اطلاعات واقعی سیاسی در اختیار کسانی است که مردم را بدین طریق به بیراهه می‌کشانند و این نخستین رمز از رموز مملکت داری است.

دومین رمز موفقیت ما در امر کشور داری به شرح زیر است:

الف- شکست دولتهایی را که بر سر کار هستند طوری جلوه می‌دهیم که مردم از فهم و علل شکست، عاجز شوند. به علاوه در ارائه آداب و رسوم، علایق و شرایط زندگی مردم طوری افراط کنیم که مردم از برقراری تفاهم میان خود عاجز شوند.

ب- میان احزاب نفاق شدیدی ایجاد کنیم و امکان هر گونه تشریک مساعی را میان احزابی که تسلیم ما نمی‌شوند، از بین ببریم.

ج- هر گونه ابتکار فردی و خلاقیتی را که به سود ما نباشد، نابود کنیم؛ زیرا هیچ خطری بالاتر از ابتکار و خلاقیت فردی نیست. به ویژه اگر خلاقیت، با هوش توأم باشد. کاری که از یک فرد مبتکر بر می‌آید، از میلیون‌ها آدم عامی بر نمی‌آید، از این رو ما باید تعلیم و تربیت غیر یهودیان را در جهت سوق دهیم که قوه ابتکار از دانش آموزان گرفته شود و نطفه خلاقیت در ذهن آنها خفه گردد.

د- آزادی عمل گروه‌های مختلف را در روی هم قرار دهیم تا تصادم و برخورد پیش آید و شور و شوق به ناامیدی و شکست منجر شود. به کمک روش‌های بالا می‌توانیم دول غیر یهودی را فرسوده کرده و آنها را تسلیم خویش سازیم و سپس بر خرابه همه حکومت‌های دنیا یک ابر قدرت شیطانی بنا کنیم به طوری که دست‌های توانمند این ابر قدرت بتواند به همه جا برسد و چنان قدرت غول آسایی به هم بزند که مقهور هیچ یک از ملل دنیا نشود.

پروتکل شماره 6

می‌خواهیم به انحصار ثروت‌های عظیم، منابع و کالاهایی که جوامع غیر یهودی در آینده به مقیاس وسیعی به آنها خواهند متکی خواهند شد، دست بزنیم تا این که این جوامع را پس از شکست سیاسی با شکست اقتصادی نیز مواجه سازیم. اقتصاد دانانی که اکنون در این جلسه حضور دارند، اهمیت موضوع را به خوبی می‌توانند دریابند. با تمام روش‌های ممکن، باید اهمیت حکومت قدرتمندان را به همگان گوشزد نماییم و اعلام کنیم، کسانی که به حکومت جهانی ما تسلیم شوند، از حمایتان برخوردار خواهند شد. «آریستوکراسی غیر صهیونیستی» از این پس قدرت سیاسی ندارد و باید آن را مرده تلقی کرد؛ ولی به سبب داشتن زمین و خودکفایی مواد غذایی، می‌توانند به عنوان خطری بزرگ ما را تهدید کند. از این رو باید به هر قیمتی که شده آنها را از داشتن زمین محروم کنیم. برای وصول به این هدف، باید مالیات‌های سنگین به زمین‌ها ببندیم و وضعی پیش آوریم که زمین داران املاک خود را برای گرفتن قرض، در گرو طلب‌کاران بگذارند. به کمک چنین تدابیری، زمین داران بدون قید و شرط تسلیم ما خواهند شد. آریستوکرات‌ها که خصلتا به قناعت عادت نکرده‌اند و به سرمایه اندک راضی نمی‌شوند، خیلی زود از بین می‌روند. ما غیر صهیونیست‌ها را استثمار می‌کنیم همزمان با اقداماتی که (در مورد زمین داری) در بالا ذکر کردیم، صنعت را نیز به انحصار خود در می‌آوریم. البته در مراحل نخست، صنعت را در یک حالت تعادلی قرار می‌دهیم و از انحصار شدید در مراحل اولیه خودداری می‌کنیم. غرض ما از حالت تعادل اولیه آن است که صنعت و مالا سرمایه در بخش خصوصی متمرکز گردند و بانک‌های خصوصی به وجود آیند. زمین‌ها از گرو طلب‌کاران بیرون آمده و به گرو بانک‌ها درآیند. آنچه که ما می‌خواهیم این است که هم ما حاصل کار کارگر و هم بازده زمین، هر دو به چنگال صنعت بیفتند و بدین سان تمام پول‌های جهان نزد ما ذخیره شود و غیر یهودی‌ها، طبقه کارگر و زحمتکش جامعه را تشکیل دهند و بدون قید و شرط تسلیم ما شوند. در چنین شرایطی اگر به خاطر منافع دیگری تسلیم ما نشوند، لاقلاً به خاطر آن که درآمدی داشته باشند و بتوانند زنده بمانند، تسلیم ما خواهند شد. برای آن که بتوانیم صنعت غیر یهودیان را به کلی نابود کنیم، علاوه بر انحصار طلبی، تجمل پرستی را نیز رایج می‌کنیم و نیازهای کاذب مردم را افزایش می‌دهیم. اقدام دیگر ما این است که مزد کارگرها را بالا می‌بریم به طوری که این افزایش دستمزد هیچ‌گاه به سود آنها تمام نشود. چاره این کار آن است که بهای ارزاق عمومی را بالا ببریم و گناه این گرانی را به گردن کاهش فرآورده‌های کشاورزی و دامی بیندازیم. در عین حال به شیوه بسیار زیرکانه‌ای میزان تولید را کاهش

می‌دهیم. بدین معنی که اعتیاد و هرج و مرج طلبی و کم‌کاری را در میان کارگرن رواج می‌دهیم و به مدد شیوه‌های گوناگون، صحنه زمین را از وجود متخصصان و تحصیل کرده‌های غیر یهودی پاک می‌کنیم تا میزان تولید، کاهش پیدا کند.

پیش از آن که غیر یهودیان به فهم حقایق نایل شوند و مشکلات را دریابند، ما به موقع عمل می‌کنیم. فی‌المثل، زیر پوشش هواخواهی از طبقه کارگر به یاری اصول اقتصاد سیاسی که تئوری‌های ما بر آنها مبتنی است، تبلیغات دامنه‌داری به راه می‌اندازیم و آن گاه از نیروی کارگر به سود خویش بهره برداری می‌کنیم.

پروتکل شماره 7

برای آن که بتوانیم هدف‌هایمان را که قبلاً درباره آنها بحث کردیم، هر چه زودتر عملی سازیم، می‌باید میزان تولید جنگ افزارها و نیز شماره نظامیان و پلیس را افزایش دهیم. خواست ما این است که در همه کشورهای جهان، کارگران، سربازان، پلیس و تعداد اندکی سرمایه‌دار از ما جانبداری کنند.

هم در سراسر اروپا و هم در سایر کشورها از طریق نوعی بی‌نظمی، شورش و دشمنی ایجاد می‌کنیم تا به این وسیله بتوانیم استفاده دو چندان ببریم. راه رسیدن به این هدف آن است که در مرحله نخست، کشورها را زیر سلطه و نفوذ خود درآوریم تا بتوانیم در مواقع لزوم، هم بی‌نظمی ایجاد کنیم و هم، نظم برقرار سازیم. وقتی به چنین نفوذی رسیدیم، کشورهای تحت سلطه، وجود ما را به عنوان نیروی تهدید کننده‌ای تلقی می‌کنند. در مرحله دوم با اعمال روش‌های سیاسی، اقتصادی و ایجاد تعهدات مالی، دولت‌ها را به جان همدیگر می‌اندازیم. البته برای آن که این برنامه را با موفقیت به انجام برسانیم، باید نفوذ و حضور خود را با زیرکی خاصی در تمام ملاقات‌ها و مذاکراتی که به منظور توافق و ترک مخاصمه بین کشورها به عمل می‌آید، افزایش دهیم و نیز با استفاده از یک زبان دیپلماسی و زیر پوشش درستکاری، خود را طرفدار «توافق» معرفی می‌کنیم. از آن جا که ملت‌های غیر یهودی همواره برای پیشنهادهاتی که از خارج به آنها عرضه می‌شود؛ یعنی در واقع پیشنهادهاتی که ما به آنها ارائه می‌دهیم، اهمیت خاصی قائل‌اند، از این‌رو پیشنهادهات ما را پذیرفته و متقاعد می‌شوند که ما منجی و خدمتگزار بشریت هستیم.

جنگ جهانی

اگر کشوری بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آن قدر قوی باشیم که حتی همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز با کشور مخالف همگی علیه ما متحد شوند، آن گاه ما باید آنها را به یک جنگ جهانی تهدید کنیم.

عامل اصلی موفقیت ما در امور سیاسی، پنهان کاری است. بدین معنی، گفتار و عمل سیاستمدار هیچ گاه نباید یکی باشد.

ما باید دولت‌های غیر یهودی را مجبور کنیم که در جهت خواسته‌های ما قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومی را از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ، معروف و تقریباً در دست ما می‌باشند، شکل بدهیم و طبیعی است که دولت‌ها به افکار عمومی توجه خواهند کرد.

پروتکل شماره 8

ما باید تمام جنگ افزارهایی را که مخالفان ممکن است علیه ما به کار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده‌ترین واژه‌های حقوقی را از میان کتب قانونگذاری بیرون بکشیم تا به هنگام داوری و قضا از آنها استفاده کنیم. البته این واژه‌ها ممکن است غیر موجه و غیر عادلانه جلوه کنند؛ ولی برای آن که چنین وضعی پیش نیاید، باید از قبل چاره‌جویی کنیم و واژه‌های پیچیده را در قالب عبارات زیبا بیان کنیم تا اصولی، اخلاقی، عالی، متعالی و معقول جلوه کنند.

کادر رهبری جامعه ما باید خود را با تمام مظاهر تمدن که به موقع به کار آیند، مجهز کند. کادر رهبری باید عواملی چون روزنامه نگاران، وکلای مدافع ورزیده، سیاستمداران کار کشته، مدیران برجسته و خلاصه افرادی که در مدارس ویژه از تعلیم و تربیتی عالی برخوردار بوده‌اند، در اختیار داشته باشد. چنین افرادی باید با ساخت اجتماعی جوامع (جامعه شناسی)، انسان شناسی و همه زبان‌هایی که با الفبای سیاست ساخته شده‌اند، آشنا باشند. وانگهی این افراد باید با تمام مسائل حساس جامعه‌ای که در آن نقش‌هایی بازی می‌کنند، آشنا

گردند. منظور از مسائل حساس، تمایلات، علایق، نارسایی‌ها و نقاط ضعف مردم غیر یهودی و نیز شرایط محیط زندگی آنها است. نیازی به گفتن نیست که معاونان و مشاوران کادر رهبری از میان غیر یهودیان انتخاب نخواهند شد. غیر یهودیان که عادت دارند رئیس و مدیر بشوند، خود را در مسائل مربوط به مدیریت به زحمت نمی‌اندازند و هدف را از وسیله تمیز نمی‌دهند و معمولاً نامه‌ها را بدون آن که بخوانند امضاء می‌کنند و پست، مقام ریاست و مدیریت را یا به منظور گرفتن دست مزد احراز می‌کنند یا به خاطر ارضاء جاه‌طلبی‌هایشان.

دولت ما تمام اقتصاددانان جهان را به خدمت خود در می‌آورد. به علاوه آموزش اصول و مبانی اقتصاد به یهودیان، نشانگر اهمیتی است که ما برای علم اقتصاد قائلیم. دولت ما از مشورت بانکداران، صاحبان صنایع، سرمایه‌داران و میلیونرها برخوردار خواهد بود و همه چیز به زبان ارقام و اعداد بیان خواهد شد.

تا زمانی که نتوانیم مشاغل دولتی را به برادران یهودی‌مان بسپاریم، ناگزیریم افرادی را از میان غیر یهودیان برای تصدی مشاغل دولتی انتخاب کنیم. البته این افراد را زیر نظر می‌گیریم و آنها را کاملاً از مردم جدا نگه می‌داریم، چنانچه این افراد از اجرای دستورات ما سرپیچی کنند، به مجازات‌های سنگین و احتمالاً اعدام محکوم خواهند شد. غرض از اعمال چنین سختگیری‌هایی آن است که این افراد تا آخرین قطره خونشان از منافع ما دفاع کنند.

پروتکل شماره 9

توجه به خصوصیات و خلق و خوی مردمی که شما در ممالکشان زندگی و فعالیت می‌کنید، اهمیت بسیار به سزایی در اجرا و پیاده کردن برنامه‌هایمان دارد. تا زمانی که افراد جوامع مختلف، مطابق الگو و انگاره‌های تربیتی ما دوباره تربیت نشوند، نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را در این‌گونه جوامع مطابق با روشی کلی و یکسان پیاده کنیم؛ اما اگر برنامه‌ها را محتاطانه و توأم با آموزش آغاز کنیم، می‌توانیم در کمتر از یک دهه، منش، خلق و خوی سرسخت‌ترین افراد را تغییر داده و آنها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته‌ایم، زیر سلطه خویش درآوریم.

کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در واقع اسم‌های مستعاری هستند که فراماسونری‌های ما آنها را به کار می‌برند. هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز گشت، این کلمات را از صورت استعاری بودن بیرون آورده و به صورت عبارات ایده‌آلی چون، حق آزادی، وظیفه برابری و آرمان برادری در می‌آوریم، بدین معنی ما غلط‌ترین کار را انجام می‌دهیم و به اصطلاح «با شاخ گاو در می‌افتیم».

هر گونه قانونی را عملاً از بین می‌بریم و تنها آنهایی را که خوب باشند، حفظ می‌کنیم. امروزه اگر دولتی علیه ما اعتراض کند- بنا به تشخیص ما شاید هم بعید نباشد- حتی اگر مبارزه علیه سامی‌گرایی را شروع کند، این مبارزه لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا نسل آینده ما را آماده کارزار می‌کند. از آن جا که در این مورد به تفصیل بحث کرده‌ایم، ضرورتی ندارد در این جا مطالب را تکرار کنیم.

دولت قدرتمند یهود

هیچ گونه محدودیتی برای حوزه فعالیت‌های ما وجود ندارد. دولت توانمند ما که در شرایطی فوق‌العاده قانونی به بقای خویش ادامه می‌دهد، با واژه دیکتاتوری که مفهوم زور و قدرت از آن مستفاد می‌شود، توصیف می‌گردد. من اکنون در مقامی هستم که با کمال اطمینان و آگاهی به شما بگویم که قانونگذاران در موقع مناسب به داوری می‌نشینند و سپس در مورد ما حکم می‌کنند. به زودی کشتار وحشیانه خود را آغاز می‌کنیم و بر مرکب پیروزی سوار می‌شویم.

ما صرفاً بر اساس زور به فرمانروایی خویش ادامه می‌دهیم؛ زیرا همچون یگانه حزب حاکم، تمام نیروها مغلوب و مطیع ما می‌شوند. حربه‌های نامحدود ما عبارتند از؛ حریصانه سوزاندن آدمیان، بی‌رحمانه انتقام گرفتن و سرسختانه کینه توزی کردن.

بنا به تحریک ما، ترور و وحشت همه جا را فرا می‌گیرد. افراد با آرمان‌ها و عقاید مختلف؛ مانند سلطنت طلب، عوام فریب، سوسیالیست و آرمان‌گرا (ایده آلیست) به خدمت ما در خواهند آمد و بنا به اغوای ما می‌کوشند تا هر نوع نظم و آرامشی را بر هم زنند و همه جا را به آشوب بکشانند. وجود چنین طغیان‌هایی، دولت‌ها را دچار دگرگونی می‌کند و مردم حاضر می‌شوند برای برقراری صلح و آرامش، همه چیز را فدا کنند. تا

زمانی که به قدرت جهانی ما اعتراف نکنند و تسلیم ما نشوند، صلح را به سرزمینشان باز نخواهیم گرداند. در چنین شرایطی، مردم فریاد می‌زنند تا دول جهان بر سر استقرار سوسیالیسم به توافق برسند. اما تجزیه احزاب و نفاق میان آنها باعث می‌شود که مردم به ما بپیوندند. جدال بر سر قدرت، میان مردم آغاز می‌گردد و پول در این میان نقش مهمی را بازی می‌کند. بدیهی است که همه پول‌ها نزد ما ذخیره شده و پیروزی از آن ما خواهد بود. ما از قبل به اتحاد میان رهبران و توده‌های ناآگاه مردم جوامع غیر یهودی پی برده‌ایم و اقدامات لازم را در این زمینه معمول داشته‌ایم. بدین معنی میان رهبران و توده‌های مردم از طریق ایجاد ترس و وحشت، سدی ایجاد کرده‌ایم و وضعی پیش آورده‌ایم که توده مردم در آینده، پشتیبان ما باشد. به زودی زمام رهبری توده‌ها را به دست می‌گیریم و آنها را در جهت مسیری که به هدف‌هایمان ختم می‌شود، هدایت می‌کنیم.

برای آن که از رهبری توده ناآگاه مردم غیر یهودی به کلی غافل نشویم، هر چند گاه یک بار در مراسم آنها شرکت می‌کنیم و اگر نتوانیم این کار را شخصا انجام دهیم، تصدی این امور را به کسانی که فوق العاده مورد اعتماد ما باشند، محول می‌کنیم. پس از آن که توده مردم به رهبری ما اعتراف کردند، آن گاه به طور خصوصی درباره مسائل سیاسی با آنها وارد مذاکره می‌شویم و به آنان آموزش سیاسی می‌دهیم تا آنها را به سوی هدف‌های دلخواه‌مان سوق دهیم. کسی نمی‌رود تحقیق بکند که در مدرسه فلان روستا، چه مطالبی تدریس می‌شود؛ ولی به محض آن که مردم ما از زبان یکی از مأموران سیاسی دولت یا رهبر مملکت مطلبی را شنیدند، نه تنها آن را در سراسر کشور خویش بلکه آن را به تمام مردم جهان می‌رسانند.

برای جلوگیری از نابودی بی‌موقع مؤسسات و سازمان‌های غیر یهودی، اهرم‌ها و فنرهایی که گردش کار این سازمان‌ها را تنظیم می‌کنند، تعبیه کرده‌ایم و با دقت و ظرافت هر چه تمام‌تر آنها را کار گذاشته‌ایم. «سیاست آزادی عمل» که نظم و هماهنگی را از سازمان‌ها و مؤسسات می‌گیرد، در موقع لزوم به جای اهرم‌های تنظیم کننده، پیاده می‌کنیم. به بیان دیگر، درون سیستم مدیریت، قانونگذاری، انتخابات و نیز مطبوعات و آزادی‌های شخصی و از همه مهم‌تر سیستم تعلیم و تربیت این جوامع دست برده‌ایم و «فلسفه آزادی» را رواج داده‌ایم.

جوانان مسیحی را به فساد می‌کشانیم

ما جوانان مسیحی را در دریایی از افکار شاعرانه غرق می‌کنیم و آنها را بر اساس تئوری‌ها و اصولی که آنها را غلط می‌پنداریم، تربیت می‌کنیم تا بتوانیم آنان را به فساد بکشانیم. بدون آن که قوانین را از اساس عوض کنیم، آنها را به تعبیر و تفسیرهای متناقض تبدیل می‌کنیم تا آنچه از این تعبیر و تفسیرها حاصل می‌شود، به صورت نتایج چشم‌گیری جلوه کند. البته چنین نتایج چشم‌گیری باعث می‌شوند، که چهره واقعی قوانین، در پس این تعبیر و تفسیرها مخفی بماند و کارگزاران دولتی نتوانند اصل قوانین را که در شبکه درهم و برهمی از سیستم قانونگذاری محصور گشته‌اند، از تعبیر و تفسیر تفکیک کنند.

ما اعمال روش بالا را «تئوری تفویض اختیار» می‌نامیم. ممکن است بگویید که اگر غیر یهودیان از نقشه و طرح ما آگاه شوند، علیه ما مسلح می‌گردند و ستیزی بزرگ علیه‌مان آغاز خواهند کرد؛ ولی قبل از وقوع چنین حادثه‌ای چاره‌اندیشی خواهیم کرد و مانوری خواهیم داد که پشت هر انسان پرجراتی را بلرزاند و آن چاره این است که در زیرزمین شهرهای بزرگ و پایتخت کشورهای اروپایی، دالان‌های عظیمی حفر می‌کنیم تا موقع احساس خطر شهرها را منفجر سازیم.

پروتکل شماره 10

آنچه من امروز می‌خواهم بگویم، در واقع تکرار همان مطالبی است که قبلاً هم گفته‌ام و خواهش من از شما این است که به خاطر داشته باشید، دولت‌ها و مردم به بازتاب و انعکاس سیاستشان در خارج از مرزهایشان، اهمیت خاصی می‌دهند. حال نمی‌دانیم نمایندگان دولت‌های غیر یهودی، که در کنفرانس‌های بین‌المللی پیرامون مسائلی چون آزادی یا تساوی حقوق به منظور برانگیختن احساس احترام دیگران صحبت می‌کنند، تا چه حد مفهوم این واژه‌ها را درک می‌نمایند. در هر صورت سیاست ما ایجاب می‌کند، هنگامی که درباره مسائلی چون، تفویض اختیار، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تساوی در برابر قانون، احترام به مالکیت فردی، آزادی انتخاب مسکن، عدالت و تعیین مالیات‌ها صحبت می‌کنیم، باید به معنی دقیق این واژه‌ها توجه داشته باشیم. به بیان دیگر، ما باید این مسائل را به طور خیلی صریح و بی‌پرده با مردم در میان نگذاریم و هرگاه ضرورتی حاصل شد که مطرح بشوند، به طور قاطع و صریح از آنها اسم نبریم. بالعکس به طور خیلی سربسته و

بدون ذکر جزئیات، درباره آنها صحبت کنیم. دلیل سکوت ما در این باره، آن است که وقتی مقولات بالا اسم گذاری نشده باشند، یعنی مردم تصور دقیقی از آنها نداشته باشند، قطعاً دستمان باز خواهد بود که چه چیز اضافه و چه چیز کم کنیم و در نتیجه مردم متوجه چنین تغییراتی نمی‌شوند. توده‌های ناآگاه مردم برای نبوغ رهبران سیاسی خود، احترام فوق العاده‌ای قائل‌اند و حتی از روش‌های خشونت بار آنها تمجید می‌کنند. اگر چه این روش خشونت بار رهبران، رذالت و پستی است؛ اما در عین حال، خود نوعی زیرکی به شمار می‌رود و باید دانست که چگونه این نیرنگ را مدبرانه به کار گرفت.

هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است

توجه جهانیان را به این نکته جلب می‌کنم که وظیفه قوم ما، پیاده کردن برنامه‌هایی است که قبلاً آنها را طراحی کرده‌ایم. لذا برای ما ضروری است که پیش از هر چیز به پرورش خویش بپردازیم و طوری بارآییم که روحیه بی‌پروایی، گستاخی و زورگویی با شخصیت‌مان عجین شود تا بتوانیم موانع را از سر راهمان برداریم. هنگامی که کودتای ما با موفقیت صورت گرفت به قشرهای مختلف مردم چنین می‌گوییم:

در گذشته به شما بسیار بد گذشت و هر آنچه داشتید رو به تباهی می‌رفت. اختلاف لهجه و زبان، مرزها و ملیت‌گرایی‌ها را که همه از علل بیچارگی شما بودند، نابود خواهیم ساخت و به شما آزادی اعطا خواهیم کرد. در عوض شما باید تسلیم ما بشوید. آنچه را به شما عرضه و ارائه می‌کنیم اگر تأیید کردید، این خود عادلانه خواهد بود. توده مردم به زودی به تمجید و تحسین ما خواهند پرداخت و ما را بر سر دست بلند خواهند کرد و آن روز، روزی است که امید و آرزوهای ما برآورده شده است. رأی، اصولاً وسیله‌ای است که ما از آن استفاده می‌کنیم تا بر سر قدرت بمانیم. به افراد یاد می‌دهیم که حتی در کوچک‌ترین مجامع و گردهمایی‌ها، بر اساس رأی‌گیری به توافق برسند. اعمال چنین رویه‌ای موجب خواهد شد که اکثریت مردم به جای سرزنش، ما را مورد تأیید قرار دهند. همه مردم را بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی یا سایر تفاوت‌هایشان وادار به رأی دادن می‌کنیم زیرا رأی افراد تحصیل کرده برای دستیابی به یک اکثریت قاطع کافی نیست و نیز به مردم القاء می‌کنیم که خود افراد دارای اعتبار و اهمیت هستند. اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان غیر یهودیان از بین می‌بریم و

اجازه اظهار وجود به کسی نمی‌دهیم؛ زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شود. به آنها اجازه نمی‌دهیم که رو در روی ما بایستند، حتی فرصت نمی‌دهیم که تقاضای دادرسی بکنند. آنها باید به شنیدن حرف‌های ما و اطاعت از ما عادت کنند.

توده مردم ناآگاه بنا به راهنمایی ما، سران خود را انتخاب می‌کنند و در جهت دلخواه‌مان حرکت می‌نمایند و تسلیم رژیم ما خواهند شد؛ زیرا مستمری و درآمد و نیز منافع آنها، همه در دست رهبران رژیم ما است. چهارچوب سیستم حکومتی که ما در آینده آن را عرضه خواهیم کرد، باید به وسیله یک نفر طرح ریزی شده باشد؛ زیرا اگر افراد متعددی دست اندرکار ساختن و پرداختن بخش‌های مختلف این سیستم باشند، چهارچوب چنین سیستمی چندان محکم و استوار نخواهد بود. اگر ما شناختی درباره نحوه عملکرد سیستم داشته باشیم، اشکالی پیش نخواهد آمد؛ ولی هیچ‌گاه نباید به بحث و تبادل نظر درباره طرح کلی سیستم بپردازیم؛ زیرا بسیاری از اسرار آن کشف خواهد شد. به علاوه بحث و تبادل نظر موجب می‌شود که افراد به برداشت‌های متفاوتی برسند و این خود موجب تغییر و دست کاری سیستم می‌شود. در حالی که ما نمی‌خواهیم سیستم حکومت، تغییر کند و کاری را که نوابغ قوم‌مان انجام داده‌اند، به دست توده ناآگاه یا عده‌ای افراد منتخب متلاشی شود.

سیستمی که در بالا از آن یاد شد، سایر مؤسسات موجود را به زودی واژگون خواهد کرد، بلکه تنها روی اقتصاد آنها اثر می‌گذارد که نتیجتاً منجر به تغییرات کلی و همه جانبه مؤسسات خواهد شد و سرانجام همه مؤسسات در درون سیستم تحلیل می‌روند.

سم آزادی

در تمام کشورهای جهان، واژه‌هایی؛ مانند وزارت، نمایندگی، سنا، شورای دولتی، شورای قانونگذاری و هیئت اجرایی، با وجود تنوع و تعددشان، همگی مفهوم دولت را می‌رسانند و ضرورتی ندارد که من درباره رابطه این مؤسسات با یکدیگر صحبت کنم؛ زیرا همه شما به این امر واقفید. تنها توجه شما را به اهمیت کارکرد این مؤسسات جلب می‌کنم. این مؤسسات وظایف دولت را (قانونگذاری، قضایی، اجرایی) بین خود تقسیم کرده‌اند و

مانند اعضای مختلف بدن انسان با هم عمل می‌کنند. حال اگر قسمتی از ماشین دولت صدمه ببیند، تمام دستگاه دولت؛ مثل بدن انسان بیمار می‌شود و سرانجام می‌میرد. با توجه به مقدمات بالا، می‌خواهم نتیجه بگیرم که اگر سم آزادی را درون یکی از بافت‌های دولت تزریق کنیم، سم به دیگر بافت‌ها نفوذ کرده و سرانجام موجب نابودی دولت می‌شود. گفتار زیر این مطالب را به خوبی روشن می‌کند. از زمانی که سیاست آزادی طلبی به امر مملکت داری راه یافت، سیستم حکومت مطلقه جای خود را به حکومت مشروطه داد و بدین سان مردم غیر یهودی با دست خود حکومت‌های مطلقه را که از ثباتی نسبی برخوردار بودند، متزلزل ساختند؛ زیرا حکومت مشروطه جز بی‌نظمی، سوء تفاهم، کشمکش، عدم توافق و برخورد میان احزاب، چیزی دیگر به بار نمی‌آورد. به عبارت دیگر، مشروطه، مکتبی است که جز نابودی دولت هدفی دیگر ندارد. باید افزود که تریبون سخنران از جمله عواملی بوده است که در واژگون و متزلزل کردن حکومت‌های مشروطه، نقش بسیار مهمی بازی کرده است. پس از آن که حکومت‌های مشروطه، یکی پس از دیگری بر اثر حمله و انتقادهای شدید واژگون شدند، مردم به فکر حکومت جمهوری می‌افتند. آن گاه به وساطت قوم ما رؤسای جمهوری از میان توده مردم انتخاب می‌شوند؛ یعنی غیر یهودیان بی آن که خود بدانند، دست نشانده‌گان ما را به رهبری خود پذیرند. همه تحولات بالا که در امر مملکت داری صورت گرفته است، به مثابه نقبی است که به دست ما زیر پای مردم غیر یهودی حفر شده است.

در گفتار بالا نشان دادیم که به وساطت ما حکومت از مطلقه به مشروطه و از مشروطه به جمهوری تحول پیدا کرد. اینک می‌خواهیم اندکی درباره ویژگی‌های حکومت جمهوری بحث کنیم:

رئیس جمهور حکومت‌های غیر یهودی [تحت نفوذمان] را از میان موثق‌ترین عوامل و دست نشانده‌گان مان نامزد می‌کنیم و سپس او را بر اساس رأی‌گیری انتخاب می‌نماییم.

از آن جا که قوانین را ما از قبل تدوین کرده‌ایم، حق تغییر و تعویض قانون را از رئیس جمهور سلب می‌کنیم. در عوض او را به ریاست کل قوا منصوب می‌نماییم تا بتواند در موقع لزوم، از قانون اساسی دفاع کند. رئیس جمهور، عملاً فرد فاقد اختیاری است که هدف و مسئولیتش تنها حفظ قوانینی است که ما از پیش تدوین کرده‌ایم.

بسیار روشن است که کلید معما، در دست ما می‌باشد و کسی جز ما نمی‌تواند در قوانین، دخل و تصرفی به عمل آورد.

در قانون اساسی دولت‌های غیر یهودی، حق استیضاح کردن دولت را از رئیس مجلس سلب می‌کنیم و تعداد نمایندگان را به حداقل ممکن می‌رسانیم تا بدین وسیله بتوانیم شور و شوق سیاسی را در دل مردمی که مشتاق مسائل سیاسی هستند، بکشیم. اگر چنین رویه‌ای دشواری‌هایی به بار آورد، آن گاه وضعی پیش می‌آوریم که گروه بسیاری از مردم به فعالیت‌های سیاسی تمایل پیدا کنند.

حق انتصاب معاون رئیس جمهور و معاون مجلس سنا را به رئیس جمهور تفویض می‌کنیم و تعداد جلسات مجلس را کاهش می‌دهیم به طوری که مجلس در هر ماه، بیش از چند جلسه نداشته باشد. وانگهی به رئیس جمهور که رئیس قوه مجریه هم هست، اختیاراتی در مورد مجلس، تفویض می‌کنم؛ مثلاً اختیار خواهد داشت که اعضای مجلس را برای توضیح فراخواند و یا مجلس را منحل کند. اما برای آن که عواقب و نتایج چنین اعمالی که همگی غیر قانونی هستند، گریبان‌گیر برنامه‌های ما نشود، باید چاره اندیشی کنیم.

همان طوری که یادآور شدیم، به رییس جمهور طبق قانون اختیاراتی داده شده است؛ ولی برای آن که با استفاده از اختیاراتش به سوی حکومت مطلقه میل نکند، وزیران و مقامات عالی رتبه را وا می‌داریم تا با اقدامات خود از اعمال نفوذ او جلوگیری کنند. البته بهتر است که این کار به وسیله شورای وزیران، سنا و شورای دولتی انجام بگیرد تا به وسیله افراد.

رئیس جمهور، بنا به تشخیص ما، قوانین را تعبیر و تفسیر می‌کند و هر زمان که ما به او دیکته کردیم، می‌تواند قوانین را تغییر دهد. به علاوه به بهانه رفاه و سعادت مردم، او این حق را خواهد داشت که قوانین جدیدی پیشنهاد کند.

نابودی دولت‌ها، هدف ماست

با توجه به آنچه قبلاً گفتیم، اندک اندک زمینه نابودی دولت‌های غیر یهودی را فراهم می‌کنیم و سرانجام قدرت را به دست می‌گیریم. پس از این که به قدرت دست یافتیم، به طور نامحسوسی اصول قانون اساسی دول

غیر صهیونیست را گام به گام حذف می‌کنیم و هنگامی که زمان موعود فرا رسيد، حکومت مطلقه قوم خود را جایگزین هر نوع حکومتی می‌سازیم. پیش از آن که قانون اساسی دول غیر یهودی نابود گردد، ممکن است مردم به حقانیت حکومت مطلقه ما پی ببرند. در چنین دوره‌ای، مردم در حالت بیم و انتظار به سر می‌برند، از بی‌نظمی و نارسایی‌های دول خود که ما موجب آنها هستیم به شدت خسته می‌شوند و از رهبران خود چنین می‌خواهند:

«ما تنها یک پادشاه می‌خواهیم که همه مردم روی زمین را متحد سازد و نابسامانی‌ها را مرزها، ملیت‌ها و مذاهب را ریشه کن سازد. پادشاهی می‌خواهیم که بتواند صلح و آرامشی که رهبران فعلی نمی‌توانند به ما بدهند، برای ما فراهم آورد.»

برای آن که آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولت‌هایشان تیره کنیم. به طوری که مردم بر اثر اختلاف عقیده، گرسنگی، بیماری و کشمکش به تنگ آیند و جز به رهایی از دست دولت‌هایشان و پناه بردن به حکومت نجات بخش ما، به چیز دیگری نیندیشند.

اگر در راه رسیدن به هدف‌هایی که در پیش داریم کوشا نباشیم و به ملل دنیا یک لحظه فرصت نفس کشیدن بدهیم، به سختی می‌توانیم به هدف‌هایمان برسیم.

پروتکل شماره 11

شورای دولت همانند گذشته، بیان‌کننده صریح قدرت قانونی رهبر به حساب می‌آید. این شورا، جزئی از قوه قانونگذاری است که می‌توان آن را «کمیته نظارت بر قوانین و تصویب نامه‌های رهبر» نام نهاد. مفاد بالا، جزئی از قانون اساسی جدید به حساب خواهد آمد. به علاوه انشاء قوانین و مقررات به طریق زیر امکان‌پذیر است:

الف- از طریق قوه مقننه، تحت پوشش پیشنهادات کمیته نظارت بر قوانین.

ب- از طریق پیشنهاد رئیس جمهور و با تصویب شورای دولت.

ج-در موارد ضروری به وسیله کودتا.

درباره کلیات مربوط به قوانین، تقریبا بحث کرده‌ایم و اینک اندکی وقت خود را صرف پرداختن به جزئیات می‌کنیم تا بتوانیم ماشین دولت را در جهتی که قبلا بحث کرده‌ایم، به حرکت درآوریم و منظور من از ذکر جزئیات، آن است که آزادی مطبوعات، حق تشکیل انجمن‌ها، آزادی عقیده، اصل رأی گیری و خلاصه بسیاری چیزهای دیگر را باید از لوح ذهن آدمی برای همیشه پاک کنیم یا این که پس از اعلام قانون اساسی جدید، دست خوش تغییرات بنیادی گردانیم؛ زیرا پس از انجام این تغییرات ما می‌توانیم مقررات خود را به منصفه ظهور درآوریم. اما اگر مدتی طولانی از اعلام و انتشار قانون اساسی بگذرد، و ما این تغییرات را ایجاد کنیم، در این صورت خطرات قابل توجهی ما را تهدید خواهد کرد. دلایل وجود این خطرات را می‌توان در زیر آورد:

اگر ما تغییرات را عجولانه انجام دهیم، از لحاظ روانی نوعی ترس از تغییرات در مردم ایجاد می‌شود. از سوی دیگر اگر ما خیلی افراطی در مورد انجام تغییرات عمل کنیم، به شأن و جایگاه لغزش ناپذیر خویش لطمه وارد ساخته‌ایم یا می‌گویند که ما خطر را احساس کرده‌ایم که مجبور به انجام چنین تغییراتی شده‌ایم. در این صورت، باز به جایگاه قانون اساسی لطمه وارد می‌شود. آنچه ما می‌خواهیم این است که از همان آغاز اعلام قانون اساسی و پیروزی کودتا، یعنی در حالی که مردم جهان هنوز در حالت وحشت به سر می‌برند، فوراً احساس کنند که ما فوق العاده قوی، پر قدرت و شکست ناپذیر هستیم و می‌توانیم بدون مقاومت، آنچه را بر سر راهمان وجود دارد، برداریم و به مردم تفهیم کنیم که قدرت را با آنها تقسیم نخواهیم کرد. در این حال آنها چشم روی هم می‌گذارند، راضی می‌شوند و به انتظار دستور ما می‌نشینند.

ما گرگیم

غیر یهودیان، گله گوسفند و ما گرگ‌های این گله هستیم و شما می‌دانید که وقتی گرگ به گله می‌زند، چه

اتفاقی می‌افتد؟

علت این که غیر یهودیان، چشم روی هم می‌گذارند و چیزی نمی‌گویند آن است: که ما به آنان قول

می‌دهیم به محض آن که دشمنان را رام و تمام احزاب را سرکوب کردیم، تمام آزادی‌هایی که از آنها گرفته

شده، به آنها باز می‌گردانیم. ضرورتی ندارد که بگوییم چه مدت طول می‌کشد که آنها را برای بازگرداندن آزادی‌هایشان در حال انتظار نگه می‌داریم.

به چه دلیلی ما این خط مشی را در پیش گرفته‌ایم؟ و چرا غیر صهیونیست‌ها به مفهوم واقعی آنچه که ما به ذهنشان فرو می‌کنیم، توجه نمی‌کنند؟ چرا قوم پراکنده ما برای رسیدن به هدف‌هایش به جای صراط مستقیم، این همه راه پر پیچ و خم طی می‌کند؟ دلیلش آن است که ما کارهایمان را به وسیله سازمان‌های فراماسونری که ناشناخته هستند، انجام می‌دهیم و کوشش می‌کنیم بر هدف‌هایمان گمان و سوء ظن نکنند و این گله غیر یهودی به فراماسونری ما بپیوندد و به چشم رفقای خود خاک بپاشد. ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگی‌مان در سراسر جهان از عنایات اوست. پراکندگی ما در چشم همگان، نوعی ضعف به شمار می‌رود. در حالی که این خود برای ما نوعی قدرت است؛ زیرا ما اکنون در آستانه فرمانروایی بر سراسر جهان قرار گرفته‌ایم. تا زمان بنا نهادن آنچه طرح کرده‌ایم، فاصله زیادی نیست.

پروتکل شماره 12

واژه آزادی را می‌توان به صورت‌های متعددی تعبیر کرد؛ اما تعریفی که ما از آزادی به دست می‌دهیم به شرح زیر است:

آزادی؛ یعنی، حق انجام دادن هر عملی که قانون آن را مجاز بداند. چنین تعریفی از آزادی می‌تواند به بهترین وجهی ما را در رسیدن به هدف‌هایمان کمک کند؛ زیرا قانون در دست ما است و ما مختار خواهیم بود هر آنچه را می‌خواهیم، از قانون حذف کنیم و هر آنچه را می‌خواهیم، به قانون اضافه کنیم. نحوه عمل کرد مطبوعات در قلمرو حکومت ما به شرح زیر خواهد بود:

الف- از آن جا که مطبوعات نقش بسیار بزرگی در برانگیختن و فرو نشاندن احساسات مردم دارند، ما می‌توانیم به موقع از چنین احساساتی در جهت رسیدن به هدف‌هایمان استفاده کنیم.

ب- از آنجا که بیشتر مردم نمی‌دانند مطبوعات در خدمت چه کسانی هستند، از این رو ما آنها را به خدمت خود در می‌آوریم و حتی عواملی هم که ممکن است مطبوعات را مورد حمله قرار دهند، زیر نظارت و کنترل شدید قرار می‌دهیم.

ج- امروزه تأسیس، چاپ و نشر مطبوعات، دارای هزینه‌های فوق العاده سنگینی است؛ ولی وقتی ما به قدرت رسیدیم، تنها در قبال دریافت مالیات، حق تمبر و اخذ سپرده‌های سنگین، اجازه تأسیس مطبوعات را به افراد می‌دهیم و از این طریق، پول قابل توجهی هم به خزانه دولت ما سرازیر می‌شود. از سوی دیگر، وضعی پیش می‌آوریم که دولت ما از خطر حمله انتقاد مطبوعات مصون بماند و مطبوعات نیز نتوانند روی لغزش‌های دولت ما انگشت بگذارند.

د- هر گاه بخواهیم، مطبوعات را به بهانه متشتت کردن افکار عمومی تعطیل می‌کنیم.

ه- بعضی از عوامل مان را وا می‌داریم که گاه به گاه در مطبوعات، بعضی از سیاست‌هایمان را که خود می‌خواهیم، مورد حمله قرار دهند. البته غرض از این کار، رد گم کردن است.

ما مطبوعات را کنترل می‌کنیم

مطبوعات نخواهند توانست بدون اطلاع ما کمترین خبری را در اختیار مردم بگذارند. البته در زمان حاضر تا حدودی به چنین هدف‌هایی رسیده‌ایم؛ زیرا تمام کانون‌های خبری جهان، اطلاعات خود را از چند کانون خبری محدود دریافت می‌کنند. این چند کانون خبری محدود در آینده‌ی نزدیک تماماً به دست ما خواهند افتاد و هر آنچه را ما به آنها دیکته می‌کنیم، در سراسر جهان پخش می‌کنند. اگر تدابیری را که در مورد مطبوعات اندیشیده‌ایم، به مرحله اجرا در آوریم، ذهن و فکر غیر یهودیان به تسخیر ما در می‌آید و آنان وقایع جهان را از پشت عینک‌های رنگینی که ما به چشم آنها می‌گذاریم، می‌نگرند. به راستی اگر در زمان حاضر، کشوری وجود نداشته باشد، کسی می‌تواند مانع تشکیل کشور ما که غیر یهودیان احمق، آن را دولت نامرئی می‌نامند، بشود؟ مسلماً با نابودی کشورهای جهان، همه دولت‌ها به فرمان ما گردن می‌نهند. بگذار آینده مطبوعات را مجدداً بررسی کنیم. کسانی که بخواهند به کارهایی چون، چاپ، نشر کتب و روزنامه پردازند، آنها را ملزم به داشتن

مدرک و اجازه نامه ویژه می‌کنیم تا در صورت تخلف، بلافاصله از مزایای چنین اجازه نامه‌ای محروم گردند. با اعمال چنین روشی، مدرک تحصیلی، نشانه لیاقت فکری خواهد شد و صدور مدرک به دست دولت خواهد افتاد تا توده مردم، از راهی که می‌خواهیم گمراه نشوند و به بهانه پیشرفت و ترقی دنبال این و آن راه نیفتند. آیا کسی از شما هست که نداند اتکاء به اندیشه و خیال آدمیان، راه نامطلوبی است که آدمی را به خیال بافی‌های احمقانه سوق می‌دهد و ما حاصل آن هرج و مرجی است که بر سر قدرت بین انسان‌ها به وجود می‌آید؟ واژه پیشرفت، آزادی از هر نوع قید و بندی را به ذهن متبادر می‌سازد و هر نوع محدودیتی را می‌شکند. اگر این اصل در همه موارد صدق نکند، لاقلاً در زمینه هرج و مرج فکری، مصداق دارد. در چنین شرایطی هر کس به تصور آزادی به شکار رقیب خویش می‌پردازد و همگی در شبکه‌ای از هرج و مرج گرفتار می‌شوند و همه به همدیگر اعتراض می‌کنند.

اینک ما توجه خود را معطوف و متوجه مجلات می‌کنیم. از مجلات و نشریات ادواری، همانند روزنامه، مالیات، حق تمبر و نیز سپرده احتیاطی وصول می‌کنیم. چنین جوهی برای کتب کمتر از سی صفحه دو برابر خواهد شد؛ زیرا ما این گونه کتب را «جزوه» تلقی می‌کنیم. اصولاً مجلات، زهرآگین‌ترین نوع مطالب چاپی به شمار می‌روند و کوشش ما آن است که از سویی تعداد این گونه نشریات کاهش یابد و از سویی دیگر نویسندگان مجبور شوند مطالب بلند بنویسند و حجم مطالب زیاد شود و خواننده از خواندن مطالب بلند، خسته شود.

به ویژه وقتی که این نوع نشریات گران تمام شوند، رغبت مردم نسبت به این گونه نشریات کم می‌شود. در ضمن آنچه ما خودمان منتشر می‌کنیم، روی ذهن خواننده در جهت منافع ما اثر می‌گذارد به علاوه آنها را به بهای ارزان در دسترس قرار می‌دهیم، تا مردم آنها را حریصانه بخوانند. وصول مالیات و اعمال مجازات، نویسندگان را وابسته می‌کند و اگر نویسنده‌ای بخواهد علیه ما چیزی بنویسد، کسی مبادرت به چاپ آن نخواهد کرد. ضمناً اگر مطلبی بخواهد چاپ بشود، ناشر یا چاپ‌کننده باید برای چاپ و نشر آن از مقامات مسئول اجازه بگیرد. بنابراین ما از قبل خواهیم فهمید که چه نیرنگ‌هایی علیه ما در کار است. ادبیات و روزنامه‌نگاری، دو عامل مهم تربیتی به شمار می‌روند. بنابراین، دولت ما اکثریت روزنامه‌ها را به تملک خویش در می‌آورد. چنین اقدامی تأثیر نامطلوب مطبوعات و روزنامه‌های خصوصی را خنثی ساخته و ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که روی افکار عمومی، تأثیر به‌سزایی بگذاریم. اگر اجازه و امتیاز انتشار ده نوع روزنامه را به مردم بدهیم، امتیاز

انتشار سی روزنامه را به خود اختصاص می‌دهیم. البته این کار طوری باید صورت گیرد که در مردم سوء ظن ایجاد نکند. برای احتراز از ایجاد سوء ظن، روزنامه‌هایی که خود منتشر می‌کنیم، به ظاهر نظراتی مخالف خودمان ابراز می‌دارند و بدین طریق بدگمانی مخالفان مان نسبت به ما کاملاً بر طرف شده و به زودی در دام ما گرفتار می‌شوند و نمی‌توانند ضربه‌ای وارد کنند.

مخالفان ما در سه رده جای دارند. در رده اول، ارگان‌های رسمی هستند که همیشه علیه منافع ما قد علم می‌کنند؛ اما تاثیر آنها چندان قابل ملاحظه نیست.

در رده دوم، ارگان‌های نیمه رسمی قرار دارند که حملات آنها ملایم و کم اهمیت است.

در رده سوم کسانی قرار دارند که به ظاهر، مخالف ما هستند اما در واقع ما خود آنها را تعیین کرده‌ایم. در نوشته‌های این دسته، مطالبی وجود دارد که به نظر می‌رسد با ما اصطکاک دارند. مخالفان واقعی ما این گونه مخالفت‌های ظاهری را از نوع مخالفت‌های خود تلقی کرده و باعث می‌شوند که ما آنها را شناسایی کنیم.

محتوای تمام روزنامه‌های ما، ترکیبی خواهد بود از مطالب گوناگون و حتی افکاری چون آریستوکراتیک جمهوری خواهی، انقلابی‌گری و هرج و مرج طلبی (آنارشسیسم) که به وسیله این گونه روزنامه‌ها تبلیغ می‌شوند. روزنامه‌ها همچون ویشنو معبود هندی صد دست دارند که بر سر هر دست انگشتی قرار دارد و وظیفه آن نظارت و سلطه بر افکار عمومی است. هنگامی که ضربان قلب تشدید می‌شود، حرکت دست‌ها نیز شدت یافته و افکار عمومی در جهت منافع ما سوق داده می‌شود؛ زیرا وقتی فردی به هیجان می‌آید، قوه قضاوتش را از دست می‌دهد و هر گونه نظر و پیشنهادی را می‌پذیرد. به علاوه افراد ناآگاهی که به تکرار مطالب روزنامه‌های ما می‌پردازند و فکر می‌کنند که روزنامه‌ها بیان کننده نظرات آنها می‌باشند، سخت در اشتباهند؛ زیرا روزنامه‌ها صرفاً بیانگر خواست و نظر ما هستند. افرادی هم که سنجیده از احزاب دفاع می‌کنند، در واقع به دنبال بیرقی راه می‌روند که ما برایشان برافراشته‌ایم.

برای آن که روزنامه‌های مبارزه جوی خود را به حرکت در آوریم، باید نهایت دقت را در تنظیم و ارائه مطالب به کار ببریم. البته مؤسسه‌ای را تحت عنوان بخش مرکزی مطبوعات تأسیس می‌کنیم و به گردآوری نوشته‌ها و مطالب می‌پردازیم.

عوامل ما در این مرکز، بدون آن که توجهی را جلب کنند، تصمیم می‌گیرند که چه مطالبی را متناسب با روز منتشر کنند. ضمناً بحث‌های متناقض و جنگی دروغین در قلمرو مطبوعات به راه می‌اندازند تا ما بتوانیم هر چه بیشتر نظرات خود را بیان کنیم.

فقط مطالب دروغ چاپ می‌شود

روشی که ما برای تنظیم و ارائه مطالب در پیش گرفته‌ایم، به دلیل آن که برای مردم نامحسوس می‌باشد، اعتماد کامل آنان را نسبت به حکومت ما جلب می‌کند. ما از کاربرد این روش بسیار راضی هستیم؛ زیرا می‌توانیم گاه به گاه احساسات مردم را نسبت به مسائل سیاسی برانگیخته یا فروشانیم. گاه حقیقت را می‌گوییم و گاه دروغ و زمانی هم مطالب متناقض ارائه می‌کنیم. ما مطمئنیم که بر دشمنان خود غلبه می‌کنیم؛ زیرا آنان نمی‌توانند همچون ما نظرات خود را از طریق مطبوعات ابراز کنند.

گفتیم که مخالفان ما که در رده سوم قرار دارند و مخالفت‌های ظاهری خود را در مطبوعات ابراز می‌دارند، هرگاه لازم باشد در ارگان‌های نیمه رسمی خود، انتقادات آنها را به شدت تکذیب می‌کنیم.

حتی اگر امروزه، مطبوعات فرانسه را به عنوان مثال در نظر بگیریم، به نشانه‌های همکاری فراماسونری به خوبی در آن جا پی می‌بریم. تمام ارگان‌های مطبوعات به طور اسرارآمیزی با هم در ارتباطند و چون پیشگویان قدیم، منبع اطلاعات را افشا نمی‌کنند، مگر آن که همگی تصمیم به افشای منبع بگیرند و تا زمانی که اسرار، در اختیار تعداد محدودی باشد، جایگاه و منزلت روزنامه نگاران، توجه اکثریت مردم کشور را جلب کرده و توده مردم با شور و شوق به دنبال آنها راه می‌افتند.

ما باید دامنه فعالیت‌های حساب شده خود را در زمینه مطبوعات به سطح استان‌ها گسترش دهیم؛ یعنی برانگیختن امیدها و انگیزه‌هایی که تسلط ما را بر مراکز کشورها موجب می‌شوند، برایمان ضرورت تام و تمام دارد، به پایتخت‌ها وانمود می‌کنیم که این گونه خواست‌ها، خواست‌های مستقل مردم استان‌ها هستند. البته منبع واقعی بروز این گونه حوادث در استان‌ها ما هستیم. آنچه می‌خواهیم این است تا آن موقع که حداکثر قدرت را در اختیار داریم، باید پایتخت کشورها را در محاصره افکار عمومی مردم استان‌ها قرار دهیم. بریدن از

رژیم گذشته و پیوستن به رژیم جدید که به نظر ما منجر به غلبه کامل بر تمام رژیم‌ها می‌شود، «دوره انتقالی» نام دارد. در این دوره نباید به مطبوعات اجازه داد که نادرستی‌ها و کژی‌های مردم را منعکس کنند. برای رژیم جدید ضروری است، همه را متقاعد کند که جنایت به کلی ریشه کن گردیده است. اگر مواردی از جنایت به وقوع پیوست، فقط باید قربانیان و شاهدان آن از موضوع با خبر باشند نه کس دیگر.

پروتکل شماره 13

نیاز به قوت و غذای روزانه، غیر یهودیان را مجبور می‌کند که آرام و ساکت بنشینند و در صف خدمتگزاران متواضع ما درآیند. از میان همین افراد، عواملی را انتخاب می‌کنیم و به مطبوعات می‌فرستیم. این عوامل، مسائلی را که به مصلحت‌مان نیست تا به صورت اسناد رسمی منتشر بشوند، مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهند. در عین حال ما در جریان این گونه مباحثات قرار می‌گیریم و مطالب بحث شده را آن طور که خود می‌خواهیم، به وسیله مطبوعات به مردم عرضه می‌کنیم. بدیهی است وقتی موضوعی در بین مردم جا افتاد، کسی جرأت نمی‌کند خواستار نفی و ابطال آن بشود. به علاوه در موقع لزوم، فکر مردم را از موضوعاتی که به وسیله مطبوعات مطرح شده‌اند، منحرف کرده و متوجه مسائل دیگری می‌کنیم.

اصولا غیر یهودی‌ها افراد کوتاه فکری هستند که از فهم پیش پا افتاده‌ترین مسائل سیاسی عاجزند. وانگهی مسائل سیاسی، مسائلی هستند که درک و فهم آنها جز برای آنهایی که خود طراح و خالق این گونه مسائل‌اند، برای دیگران دشوار می‌باشد.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، غرض ما از جلب افکار توده مردم، فقط تسهیل کار خود ما است و اگر به دنبال گرفتن تأیید مردم برای این یا آن مسئله هستیم، صرفا حرف می‌زنیم و عمل نمی‌کنیم. در نوشته‌هایمان به مردم اعلام می‌کنیم که ما در پی خوشبختی و سعادت عموم هستیم.

برای منحرف کردن فکر و ذهن آنهایی که ممکن است در بحث‌های سیاسی، برایمان مشکلاتی ایجاد کنند، مسائل جدیدی چون مسائل صنعت به پیش می‌کشیم و عنوان مسائل سیاسی جدید روی آنها می‌گذاریم و به مردم اجازه می‌دهیم که این گونه مسائل را مورد بحث و بررسی قرار دهند. البته توده‌های مردم تمایل دارند که

در زمینه مسائل سیاسی غیر فعال باشند. از این رو برای آن که امر به آنها مشتبه شود و ندانند که درباره چه موضوعی بحث می‌کنند، فکر آنها را به مسائل چون تفریح، سرگرمی و رفتن به کلوپ‌ها و... جلب می‌کنیم و در همین اثنا مطبوعات را و می‌داریم که به مسائلی چون رقابت‌ها و مسابقات هنری و ورزشی بپردازند. بدون شک پرداختن به این گونه مسائل آنها را از مسائل بنیادی دور و منحرف می‌کند، اندک اندک به ابراز نکردن عقیده خود عادت می‌کنند و سرانجام، به تکرار همان چیزهایی می‌پردازند که ما می‌خواهیم و بدین سان به فکر آنان جهت می‌دهیم و می‌توانیم به همکاری‌شان اعتماد کنیم.

پیشرفت

نقشی را که آزادی خواهان، خیال پردازان و افراد رویایی باید ایفا کنند، سرانجام تا زمانی که حکومت ما مورد قبول همگان واقع گردد، به اجرا در خواهد آمد. بدین معنی تا زمان شروع حکومت ما اینان به خوبی در خدمت‌مان خواهند بود و ما می‌کوشیم که ذهن اینگونه افراد را به مسائل بیهوده و تئوری‌های خیالی و به ظاهر مترقیانه مشغول کنیم. ما باید آن قدر غیر یهودیان را به مسائلی چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسئله‌ای اظهار عجز کنند. کلمه «پیشرفت»، مانند یک عقیده سفسطه آمیز، حقیقت را لوٹ می‌کند و این موضوع را کسی جز ما - قوم برگزیده خدا - نمی‌تواند درک کند.

هنگامی که بر اریکه شاهنشاهی جلوس کردیم، سخن سرایان و سخن گویان‌مان مسائل و مشکلات بزرگی که انسان را از انسانیتش دور کرده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند تا این گونه مشکلات تحت رهبری ما حل و فصل شوند.

این ما بودیم که مردم را گام به گام، طبق برنامه‌های سیاسی‌مان در طول قرن‌ها هدایت کردیم. آیا کسی می‌تواند در این مورد تردیدی به خود راه بدهد؟

پروتکل شماره 14

هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز شد، همه ادیان باید از بین بروند، جز دین ما که همانا اعتقاد به خدای یگانه است. بی شک سرنوشت قوم ما به عنوان قومی برگزیده، با وجود خدا گره خورد، و هم اوست که تقدیر کار جهانیان را با سرنوشت ما پیوند داده است. از این رو ریشه هر گونه عقیده‌ای باید از بیخ و بن کنده شود. حتی اگر این کار به انکار وجود خدا که ما امروزه شاهد آن هستیم، ختم شود. این کار، نه تنها در دوره انتقال حکومت مفید است، بلکه به سود جوانانی است که در آینده به تبلیغات مذهبی دین موسی گوش فرا می‌دهند.

دینی که احکامی ثابت و پیشرفته دارد و تمام افراد جهان را به اطاعت ما وا می‌دارد.

البته در تبلیغات مان روی مبانی تربیتی و جنبه‌های اسرارآمیز و اعجاز‌انگیز این دین، تأکید فراوان می‌ورزیم و در موقع لزوم، مقالاتی منتشر می‌کنیم و میان نحوه حکومت ربانی خود و حکومت‌های گذشته، مقایسه‌هایی به عمل می‌آوریم و اشتباهات حکومت‌های غیر یهودی را به گونه‌ای بسیار روشن، بازگو می‌کنیم و نیز حرکات ددمنشانه عده‌ای حکام ماجراجو که انسان‌ها را شکنجه و انسانیت را لگدمال کرده‌اند، یادآور می‌شویم و نفرت آدمیان را بر می‌انگیزیم.

به نحوی که مردم آسایش دوران بردگی را بر آسایش دوران پس از بردگی ترجیح دهند.

تحولات بی فایده حکومت‌های غیر یهودی که با وساطت ما انجام می‌گیرد، اعتبار حکومت‌هایشان را تنزل می‌دهد و مردم از اوضاع نابسامان حکومت‌ها آنچنان خسته می‌شوند که راضی می‌گردند هر نوع خفت و ذلتی را در دوران حکومت ما تحمل کنند و هرگز جرأت رهایی از زیر سلطه ما و تحمل رنج‌هایی چون رنج‌های گذشته، به خود راه ندهند.

ما در عین حال، اشتباهات تاریخی حکام غیر یهودی را که در اثر بی‌اطلاعی و فهم نادرست آنها از مسائل رخ داده است، مورد تأکید قرار می‌دهیم و شکنجه‌هایی که انسان‌ها از دست این گونه حکام دیده‌اند یادآور می‌شویم.

روش و اصول کار ما بر این حقیقت مبتنی است که، آنچه ما عرضه و تفسیر می‌کنیم، عالی و خالی از عیب است؛ ولی آنچه در گذشته وجود داشته باید مرده و متلاشی شده تلقی گردد.

فیلسوفان ما نارسایی‌های عقاید و مذاهب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. اما کسی نباید اعتقادات واقعی مذهب ما را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا هیچ کس جز خودمان نباید از کار دین‌مان سر در بیاورد. وانگهی، افراد قوم خودمان هم حق برملا کردن اسرار دین را نخواهند داشت.

در اثنای سده‌های معروف به سده‌های روشنایی و پیشرفت، ما، ادبیاتی پست، کثیف و تهوع‌آور را رواج می‌دهیم و تا مدتی پس از به قدرت رسیدنمان اجازه می‌دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه دهد. تا بتوانیم بدین وسیله در برابر برنامه‌های خودمان نوعی آرامش و رخوت در مردم ایجاد کنیم. به علاوه افرادی آگاه و کارآزموده به رهبری غیر یهودیان منصوب می‌کنیم و به ایراد سخنرانی و نشر مقالاتی ویژه می‌پردازیم تا به این وسیله بتوانیم روی ذهن غیر یهودی‌ها اثر گذاشته و آنان تنها آن دسته از معارف و معلوماتی را کسب کنند که دلخواه ما است و ما قبلاً آنها را تدارک دیده‌ایم.

پروتکل شماره 15

هنگامی که سرانجام به طور قطع، در اثر یک کودتای یک روزه - که در همه جا طی یک روز به وقوع می‌پیوندد - به مقام شاهی نائل آمدیم و نیز هنگامی که بی اعتباری همه حکومت‌ها مورد قبول همگان واقع شد (این کار وقت زیادی لازم دارد. شاید یک قرن طول بکشد که این اتفاق به وقوع بپیوندد)، دیگر اجازه نخواهیم داد که توطئه‌ای علیه ما صورت بگیرد. از این رو هر کسی که اسلحه به دست بگیرد و بخواهد علیه شاهنشاهی ما که در شرف شکل گرفتن است، قیام کند، او را با بی‌رحمی خواهیم کشت.

هر نوع مؤسسه‌ای مانند، «انجمن‌های مخفی» را نابود می‌کنیم. البته آنهایی که اینک وجود دارند، برای ما شناخته شده هستند و در خدمت‌مان می‌باشند. لیکن بعداً فعالیت آنها را ممنوع اعلام کرده و اعضای آنها را به قاره‌های دور از اروپا تبعید می‌کنیم. به علاوه به وضع غیر یهودیان فراماسون که اطلاعات زیادی درباره اوضاع ما دارند، رسیدگی می‌کنیم و عده‌ای از آنها را ممکن است به دلیلی نگه بداریم؛ ولی آنان را برای همیشه از تبعید می‌ترسانیم. به علاوه قانونی می‌گذاریم که به موجب آن تمام اعضای انجمن‌های مخفی، مشمول تبعید از اروپا واقع شوند.

تصمیمات حکومت ما قطعی و لا یتغیر است

در جوامع غیر یهودی که ما در آن جا بی نظمی و نابسامانی ایجاد کرده‌ایم، تنها راه ممکن برای برقراری نظم و اعمال حاکمیت، همانا استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز است و در این زمینه نباید به قربانیان هیچ گونه ارفاقی کرد، زیرا آنها باید فدای رفاه آینده بشوند و رسیدن به رفاه عمومی حتی اگر به قیمت قربانی شدن عده خیلی زیادی بشود، وظیفه اصلی هر دولتی به شمار می‌رود. اصولاً اعمال قدرت، ثبات حکومت را تضمین می‌کند و قدرت هم زمانی کسب می‌شود که بتوان زور گفت. تا سال‌های اخیر سیاست اعمال زور بر روسیه حاکم بود و حکومت مستبد این کشور، تنها دشمن سر سخت ما به شمار می‌رفت.

ایتالیا نیز که «سولا» بر آن حکومت می‌کرد چنین وضعی را داشت. «سولا» ایتالیا را به خاک و خون کشید و اشخاص فراوانی را تکه پاره کرد؛ ولی چون قدرتی فرعون گونه داشت و از شهامت و قدرت فکری بی‌مانندی برخوردار بود، مردم را هیپنوتیزم کرده بود، و کسی یارای برابری با وی را نداشت.

لژهای فراماسونری

تا پیش از آغاز شاهنشاهی خود، روشی متناقض درباره مسائل سیاسی در پیش می‌گیریم. بدین معنی که لژهای فراماسونری آزادی را در تمام کشورهای جهان ایجاد می‌کنیم و سپس آنها را گسترش می‌دهیم و تمام آنهایی که در زمینه فعالیت‌های اجتماعی مشهور باشند، به این لژها جلب می‌کنیم؛ زیرا در این لژها می‌توانیم عوامل اصلی جاسوسی و نیز عواملی که می‌توانند روی دیگران اثر بگذارند، پیدا کنیم. آن گاه تمام لژها را تحت رهبری یک اداره مرکزی، که اعضای آن از حکمای قوم‌مان هستند و برای همه ناشناخته‌اند، در می‌آوریم. تمام لژها، نمایندگانی در اداره مرکزی خواهند داشت که به وسیله این نمایندگان دستورات و برنامه‌های سرّی به لژها اعلام می‌شود. با این لژها، بین عناصر انقلابی و لیبرال، نوعی وصلت و ارتباط برقرار می‌کنیم. ترکیب این لژها طوری خواهد بود که از همه قشرهای جامعه، افرادی در آن عضویت داشته باشند. البته فعالیت‌های سیاسی و طرح‌های مخفی لژها را از همان آغاز تأسیس و گشایش لژ، زیر نظر می‌گیریم. باید اضافه کرد که پلیس‌های ملی

و بین المللی از جمله کسانی خواهند بود که در این لژها عضویت پیدا خواهند کرد. طبیعی است که غیر یهودیان از ماهیت واقعی کار لژها سر در نخواهند آورد.

افرادی که با شور و شوق فراوان، عضویت انجمن‌های مخفی را می‌پذیرند، کسانی هستند که در زندگی دنبال هوی و هوس می‌باشند و نیز افرادی سبک مغزند که هنگام اجرای طرح‌ها و نیز به راه انداختن ماشینی که خود طراح آنیم، مشکلی ایجاد نخواهند کرد.

اگر در این دنیا نابه‌سامانی و اغتشاشاتی رخ داد، بدانید که این گونه اغتشاشات را ما به وجود آورده‌ایم، تا بتوانیم همکاری افراد را با هم از بین ببریم.

غیر یهودیان بدون کنجکاوی، عضویت لژها را می‌پذیرند. عده‌ای از آنها به خاطر استفاده‌های مالی و بعضی هم به خاطر رسیدن به موقعیت، شهرت و نیز مورد ستایش واقع شدن، به عضویت لژها در می‌آیند، ما هم در برآوردن این گونه خواست‌ها بسیار بخشنده‌ایم.

علت این که موجبات موفقیت آنان را فراهم می‌آوریم این است که غیر یهودیان پس از کسب موفقیت دچار غرور و خودبینی شده و تلقین‌های ما را بدون مقاومت می‌پذیرند. شما نمی‌دانید که تا چه حد می‌توان حتی آگاه‌ترین فرد از افراد غیر یهودی را به سادگی در اثر ایجاد غرور ناشی از موفقیت، به تسلیم واداشت. همان قدر که ما برای موفقیت، اهمیت قائل نیستیم، غیر یهودیان دو چندان به موفقیت، اهمیت می‌دهند و حاضرند برای دست یابی به موفقیت، خود را فدا کنند. همین ویژگی و خصلت درونی غیر یهودیان مشکل را حل کرده و به ما کمک می‌کند تا آنان را در جهتی که می‌خواهیم سوق دهیم.

مثلا آنها را وا می‌داریم که به بحث و بررسی پیرامون محدودیت‌ها و نارسایی‌های فلسفه «فردگرایی» بپردازند؛ اما آنان نمی‌فهمند که این کار نوعی سرگرمی به شمار می‌رود و معرفی نارسایی‌های فلسفه فردگرایی خود، نقض و لگدمال کردن مهم‌ترین قانون طبیعت است. حال که موفق شده‌ایم آنها را به کارهای احمقانه‌ای واداریم، آیا این دلیل کوتاه فکری آنها نیست؟ آیا این نشان نمی‌دهد که مغز و فکر ما از فکر غیر یهودیان، تکامل یافته‌تر است؟ بدون شک همین امر موجب موفقیت ما خواهد شد.

به راستی چقدر حکمای قوم ما در روزگاران گذشته آینده‌نگر و دوراندیش بوده‌اند که می‌گفتند: «برای رسیدن به هدف‌های مهم، باید از هر وسیله‌ای استفاده کرد و قربانیان فراوانی را برای رسیدن به هدف‌ها فدا

کرد». اگر چه غیر یهودیان قربانیان زیادی داده‌اند، با این همه، تعداد قربانیان قوم ما که ملیت ما را نجات بخشیده‌اند نسبت به تعداد آنان بسیار اندک است.

مرگ، برای همه یک امر اجتناب‌ناپذیر است. آنهایی که مانع انجام برنامه‌ها می‌شوند، بهتر است که مرگشان را جلو بیاوریم و آنها را نابود کنیم. از جمله این افراد فراماسونری‌هایی هستند که علیه ما اعتراض می‌کنند. طوری آنها را می‌کشیم که جز برادران همخون‌مان کسی متوجه نشود. حتی طوری آنها را از بین می‌بریم که خود قربانیان هم نفهمند و به نظر آید که مرگ آنها ناشی از نوعی بیماری بوده است. البته برادران خودمان حق افشای این راز را ندارند.

هنگامی که لیبرالیسم را در غیر یهودیان تبلیغ می‌کنیم، باید افراد قوم خود و نیز عوامل‌مان، بدون چون و چرا تسلیم شوند و اعتراضی از جانب آنها صورت نگیرد تا مجبور نشویم که با آنها، چون غیر یهودی‌ها رفتار کنیم.

نفوذ و دخالت شدید ما موجب گردیده که قدرت اجرایی قوانین حقوقی غیر یهودیان به کمترین میزان، کاهش یابد. البته تعبیر و تفسیرهای لیبرال گونه‌ای که از قوانین به عمل می‌آید، به نوبه خود، موجب متلاشی شدن قدرت قوانین شده است. قضات، درباره مسائل اساسی همان گونه تصمیم می‌گیرند که ما به آنها دیکته می‌کنیم. به علاوه مدیران غیر یهودی موضوعات را آن طور که ما جلوه می‌دهیم می‌بینند. البته ما این کارها را بدون آن که خود، ظاهر شویم و صرفاً از طریق افرادی که آلت دستان هستند، به مرحله اجرا در می‌آوریم. حتی سناتورهای و مقامات عالی رتبه غیر یهودی، با ما به مشورت می‌پردازند. میان قوم ما و غیر یهودیان، تفاوت‌های قابل توجهی از لحاظ استعداد و توانایی وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیر یهودیان متمایز گردد. غیر یهودیان گرچه به ظاهر چشمانشان باز است؛ ولی چیزی نمی‌بینند. به عبارت دیگر، قدرت ابداع (مگر در زمینه مسائل مادی) ندارند و شاید به همین دلیل است که طبیعت، خودش از قبل مقدر کرده است که جهانیان را هدایت کنیم و بر آنان حکم‌روا باشیم.

ما خواستار تسلیم بدون قید و شرطیم

هنگامی که حکومت خود را آشکارا آغاز کردیم و زمان شکوهمند حکمرانی ما فرا رسید، به تمام قانونگذاران اعلام می‌کنیم که قوانین را ساده، مختصر، ثابت و بدون هر گونه تعبیر و تفسیر وضع کنند تا همگان به راحتی موفق به فهم کامل آنها شوند. مهم‌ترین عاملی که به قوانین، ضمانت اجرایی می‌بخشد، تسلیم بدون قید و شرط در برابر مقررات است. بدین معنی که مقامات پایین، از مقامات بالا اطاعت کنند تا امکان هر گونه سوء استفاده‌ای از بین برود.

برای کسانی که بخواهند از مقام خود سوء استفاده کنند، شدیدترین مجازات را در نظر گرفته‌ایم. به علاوه اعمال و رفتار مدیران را با دقت نظارت می‌کنیم؛ زیرا حرکت سریع ماشین دولت در گرو رفتار آنها است. هر نوع اهمال در کار آنها، موجب سستی کار در سایر جاها می‌شود. لذا، بار دیگر تأکید می‌کنم که حتی یک مورد از اعمال غیر قانونی و سوء استفاده از مقام را بدون مجازات نمی‌گذاریم.

پس از این که مجازات‌های شدیدی در مورد خلاف‌کاری‌ها اعمال شد، پنهان کردن و نادیده گرفتن اشتباهات از سوی کسانی که در خدمت دولت هستند، به کلی از بین خواهد رفت و بدین سان پایه‌های قدرت دولت محکم شده و شأن و مقام دولت بالا می‌رود. اگر برای تخلفات جزئی، مجازات‌های سنگین در نظر گرفته نشود، آنهایی که زمام امور را به دست دارند، از مسیر حرکت ملت منحرف شده و مسیرهای دلخواه خود را طی می‌کنند.

قضات، می‌دانند که بخشودن جرائم و لغزش‌ها به معنای تجاوز به حریم قانون است و این کار نشانه تلطیف روح و رقت قلب قاضی نیست. گذشت نشان دادن، در زمینه زندگی شخصی، ایرادی ندارد؛ ولی وقتی که پای مصالح عموم در میان است، گذشت نشان دادن جایز نیست.

سن قضات و کارکنان امور قضایی نباید از 55 سال متجاوز باشد. دلیل نخست، آن است که افراد سالمند در حفظ عقیده خود خیلی پا بر جا و متعصب می‌باشند و دیگر آن که به سختی پذیرای عقاید نو هستند. دلیل دوم، آن است که اعمال این روش نوعی انعطاف‌پذیری به کارهایمان می‌بخشد و به راحتی می‌توانیم افرادی را که کمتر زیر فشارها خم می‌شوند، عوض کنیم؛ یعنی کسی که می‌خواهد مقام و موقعیتش را حفظ کند، باید مطیع محض باشد. به طور کلی ما قضات را از میان کسانی انتخاب می‌کنیم که با تعهدات خود آشنا باشند و بدانند که وظیفه آنها اعمال مجازات و اجرای قانون است نه آن که رؤیایی فکر کنند و به لیبرالیسم بیندیشند.

اعمال این گونه روش‌ها موجب می‌گردد که همکاری گروهی بین قضات از بین برود و آنان فقط به منافع دولت که سرنوشت آنها بدان بستگی دارد، فکر کنند.

امروزه قضات غیر صهیونیست، چون شناخت درستی از رسالت خویش ندارند، بخشودگی‌های فراوانی را در مورد جنایات قایل می‌شوند. البته گناه این کار به گردن فرمانروایان عصر حاضر است؛ زیرا در انتخاب قضات دقت کافی به خرج نمی‌دهند و قضات را با مسئولیت‌هایشان آشنا نمی‌سازند. همان گونه که حیوانات بچه‌هایشان را به جست و جوی شکار می‌فرستند، غیر صهیونیست‌ها هم به افرادشان مشاغلی را تفویض می‌کنند، بدون آن که علت به وجود آمدن مشاغل را به آنان یادآور شوند. به همین دلیل حکومت‌هایشان به وسیله خود آنان و نیز به سبب مدیریت غلط، از درون می‌پوسد.

بگذارید از مثال‌ها و گفتار بالا، درسی دیگر برای حکومت خویش فراگیریم. ریشه آزادی خواهی را از مؤسساتی که مسئولیت تربیت نیروی انسانی برای پست‌های حساس دولت دارند، از بیخ و بن بر می‌کنیم و تصدی این گونه مشاغل و پست‌ها را به کسانی تفویض می‌کنیم که به وسیله خود ما تربیت می‌شوند. ممکن است ادعا شود که بازنشسته کردن کارمندان سالمند، هزینه‌های سنگین را برای دولت در بر خواهد داشت. در پاسخ باید گفت: این گونه کارمندان می‌توانند در بخش‌های خصوصی مشغول کار شوند. به علاوه باید خاطر نشان ساخت که تمام پول‌های دنیا در دست ما خواهد بود و دولت، ترسی از سنگینی هزینه‌ها نخواهد داشت.

ما بی‌رحم خواهیم بود

در همه موارد مستبد خواهیم بود و این استبداد، معقول و منطقی به نظر خواهد رسید. تمام اوامر و مقررات ما مورد احترام بوده و بدون چون و چرا به اجرا در خواهد آمد. هر گونه شکایتی از سوی ملت، نادیده گرفته می‌شود و وضعی پیش می‌آوریم که ریشه همه نارضایتی‌ها از بیخ و بن کنده شود. به علاوه برای آن که چشم همه را بترسانیم، به اعمال مجازات‌های سنگین دست می‌زنیم.

هر گونه پژوهش و فرجام خواهی در زمینه دعاوی حقوقی از سوی متهمان را حذف می‌کنیم و مجازات‌های خود را مشمول پژوهش و فرجام خواهی قرار می‌دهیم؛ زیرا نباید اجازه دهیم که فکر پژوهش و فرجام خواهی در ذهن مردم به وجود آید. اگر چنین موردی پیش آمد، ما نیز به نوبه خود تقاضای پژوهش می‌کنیم. همچنین

قضاتی را که موجب شدند تا فکر فرجام خواهی در میان مردم رشد کند، آنان را به خاطر شناخت نادرستشان از قوانین، شدیداً مجازات می‌کنیم.

من باز تکرار می‌کنم. مدیران هر قدمی که بر می‌دارند، باید با نظرات دقیق ما باشد؛ زیرا برای آن که مردم از ما راضی باشند، دولت باید کارمندان خوبی در اختیار داشته باشد.

حکومت ما، سیمای حکومت پدرشاهی به خود می‌گیرد که فرمانروا در آن، نقش پدر و سرپرست مردم را دارد. قوم ما و مردم تحت سلطه، فرمانروا را پدر خود می‌دانند که از آنها نگره‌داری می‌کند و نیازهای آنان را برآورده می‌سازد و نیز، روابط افراد را با همدیگر و با فرمانروا مشخص می‌کند.

به مردم این فکر را القاء می‌کنیم که اگر ملت بخواهد در صلح و آرامش به سر ببرد، باید فرمانروا را حامی و سرپرست خود بداند و لب به ستایش اغراق آمیز وی بگشاید.

هنگامی که افرادی را برای تصدی پست شغلی منصوب می‌نماییم، مردم را متقاعد می‌کنیم که احببان این گونه مشاغل و مناصب صرفاً اوامر فرمانروا را اجرا می‌کنند و از خود قدرت و اقتداری ندارند. مردم نیز دل خوش خواهند بود که فرمانروا، زندگی آنها را از هر جهت تأمین می‌کند؛ همان گونه که والدین، نگره‌داری و تربیت فرزندان خویش را وظیفه‌ای برای خود تلقی می‌کنند.

همان گونه که می‌دانید، من حکومت استبدادی را در دو چیز خلاصه می‌کنم:

حق و وظیفه. یعنی اجرای حق و انجام وظیفه؛ مسئولیت مستقیم دولتی است که خود را پدر ملت می‌داند. چون دولت ما از یک قدرت خاص برخوردار است، حق دارد که انسان را به اجرای مقررات -همان گونه که طبیعت آن را مشخص کرده است-؛ یعنی تسلیم، وادارد. در این جهان هر چیزی حالت تسلیم را دارد و اگر تسلیم آدمی نیست، تسلیم اوضاع و احوال محیط یا ویژگی‌های درونی خویش است. باید افرادی را که مرتکب نقض مقررات وضع شده می‌شوند، مجازات کنیم؛ زیرا در بطن مجازاتی که برای ترساندن دیگران اعمال می‌شود، از لحاظ تربیت و تأدیب درس بزرگی نهفته است.

هنگامی که پادشاه قوم اسرائیل، تاج شاهنشاهی را که اروپا به وی تقدیم می‌کند، بر سر مقدسش می‌گذارد، به سمت پدر مردم دنیا منصوب می‌گردد. به علاوه شمار قربانیانی که ناچاراً به پیشگاه وی تقدیم می‌شود، خیلی کمتر از شمار کسانی خواهد بود که در اثر جنون و رقابت بین حکومت‌های غیر یهودی قربانی شده‌اند.

پادشاه قوم ما، در تماس و مشورت مداوم با مردم بوده و از تریبونی که در اختیار دارد، با مردم سخن می‌گوید و سخنانش در همان ساعت در سراسر دنیا پخش خواهد شد.

پروتکل شماره 16

برای آن که بتوانیم به طور مؤثری فعالیت‌های اشتراکی غیر یهودیان را بدون آن که به فعالیت‌های گروهی ما لطمه‌ای وارد شود، تخریب سازیم، باید همکاری گروهی را در همان مراحل نخستین، عقیم کنیم. معنای این سخن آن است که به نوسازی برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها می‌پردازیم و تمام استادان و مقامات دانشگاهی را مطابق برنامه‌های سری و محرمانه برای مشاغل جدیدشان آماده می‌کنیم. انتصاب آنان را خیلی محتاطانه انجام می‌دهیم و وضعی پیش می‌آوریم که کاملاً به دولت وابسته بشوند. دروسی چون قوانین حقوقی مربوط به دولت و مسایل سیاسی را از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها حذف می‌کنم و این موضوعات را فقط به تعدادی افراد انتخاب شده که دارای استعدادهای درخشان باشند، می‌آموزیم. دانشگاه‌ها دیگر نباید طرح‌های معجون و مجعولی در زمینه قانون اساسی بیرون بدهند و استادان هم نباید خودشان را به مسائل سیاسی که پدرانشان هم از فهم این گونه مسائل عاجزند سرگرم کنند.

وقتی گروه زیادی آن هم به طور نامطلوب، با مسائل سیاسی آشنا شوند، همان گونه که آموزش و پرورش در جوامع غیر یهودی جنبه همگانی به خود گرفت، نوعی خیال بافی و بدآموزی به وجود می‌آید.

ما باید مطالب و مواردی را وارد نظام‌های آموزشی غیر یهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستم‌های آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد؛ اما هنگامی که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و مطالبی را که بی‌نظمی به بار می‌آورند و دانش جویان را به نافرمانی وامی‌دارند، از دروس دانشگاه‌ها حذف می‌کنیم.

به جای «کلاسی سیسم» و تاریخ عهد باستان که چیزهای بد آن، بیش از چیزهای خوب است، مسائل مربوط به آینده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. به علاوه تمام حقایق مربوط به قرون گذشته را که مطلوب ما نباشند، از لوح ذهن آدمیان پاک می‌کنیم و فقط اشتباهات حکومت‌های غیر یهودی را به حال خود می‌گذاریم و

مطالبی چون نحوه زندگی عملی، رعایت نظم، نحوه برقراری روابط با دیگران، پرهیز از خودخواهی که موجب گسترش بدی‌ها است و مسائل تربیتی دیگری از این قبیل، در برنامه‌ای جداگانه و متناسب با مراحل مختلف زندگی تهیه و تدارک می‌بینیم. بی‌شک این برنامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

تربیت افراد باید متناسب با مقدرات و نیازهای زندگی آنان صورت گیرد.

البته افراد باهوشی پیدا می‌شوند که می‌توانند زودتر از حد معمول وارد مراحل بالاتر بشوند؛ اما این کاملاً اشتباه خواهد بود که ما به خاطر عده معدودی، مرزها را بشکنیم و به افراد بی استعداد اجازه دهیم که جای افراد مستعد را بگیرند و بدون ضابطه وارد مراحل شونند که صرفاً متعلق به افراد باهوش است.

فرمانروایی که می‌خواهد در قلب و ذهن مردم جایی برای خود باز کند، باید از اقدامات و ابتکاراتی که به سود مردم انجام می‌دهد، سخن بگوید و در مدرسه و بازار به مردم آموزش بدهد.

به هر نوع آزادی در زمینه آموزش، خاتمه می‌دهیم؛ اما دانش آموزان در هر سنی که باشند، می‌توانند با والدین خود در مؤسسات آموزشی یا مثل گذشته در یک باشگاه در روزهای تعطیل گرد هم آیند و به بحث‌های آزاد معلمان که در زمینه روابط انسان‌ها، قانون جزائی و خلاصه تئوری‌های جدید که قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، گوش فرا دهند. این تئوری‌ها نخست عقاید جزمی و بسیار قدیمی و سرانجام دین ما را مورد بررسی قرار می‌دهند.

از آن جا که قرن‌ها تجربه، به ما آموخته است که عقاید در زندگی و هدایت انسان‌ها نقش بسیار مهمی داشته و این عقاید از طریق تربیت به مردم القاء شده‌اند، از این‌رو ما باید افکار نو و مستقل را چون گذشته به انحصار خویش در آوریم. روش مهار کردن فکر هم اکنون در دست بررسی و مطالعه است. این کار را به وسیله سیستمی که به سیستم دروس عینی معروف است و هدف آن مبدل کردن غیر یهودیان به آدم‌هایی بی‌فکر، بی‌خرد و مطیع که منتظرند دیگران برایشان فکر کنند و عقایدشان را شکل بدهند؛ انجام می‌دهیم، یکی از بهترین عوامل ما به نام «بورژوائیز» تقریباً تدریس به وسیله دروس عینی را رواج داده است.

اشتغال به کار وکالت دادگستری، (اغلب) آدمیان را سرد، بی‌عاطفه و بی‌مسلک بار می‌آورد. این گونه افراد همواره از یک دیدگاه غیر شخصی و صرفاً قانونی به مسائل نگاه می‌کنند و طبق عادت دیرینه‌شان، برای مدافعات حقوقی، بیش از رفاه عمومی ارزش قائل‌اند. دفاع از هر موضوعی را می‌پذیرند و کوشش می‌کنند به هر قیمتی که شده، متشاکی براءت حاصل کند. از کوچک‌ترین ابهام در مسائل حقوقی خرده می‌گیرند و بدین سان جنبه اخلاقی قضا و داوری را از بین می‌برند. به همین دلیل ما حرفه وکالت را در چهار چوبی محدود و در زمره خدمات عمومی قرار می‌دهیم. و اجازه نمی‌دهیم که قاضی و وکیل هر دو در طرح دعاوی حقوقی دخالت داشته باشند.

وکلا، فقط اسناد و مدارک لازم را از طریق دادگاه دریافت می‌کنند و مطالعه خود را بر اساس گزارشات کتبی و مدارک انجام می‌دهند. پس از این که در دادگاه از مراجعین و طرفین دعاوی بازجویی به عمل آمد و حقایق روشن گردید، آن گاه، وکلای مدافع، کار دفاع خود را آغاز می‌کنند. ضمناً بدون توجه به کیفیت کارشان، حق الوکاله‌ای به آنان پرداخت می‌گردد. این کار باعث می‌شود که وکیل نقش متعادل و هماهنگ کننده‌ای در امور قضاوت بازی کند و زمان رسیدگی به دعاوی حقوقی کوتاه گردد.

همچنین این عمل باعث می‌شود که وکیل مدافع، صادقانه و دور از تعصب کار کند و وکالت بر اساس ضوابطی ثابت انجام گیرد، نه بر مبنای علائق و نظرات شخصی. این روش همچنین فساد را که در حال حاضر در امر وکالت وجود دارد، ریشه کن می‌کند و به معامله بین وکیل و موکل خاتمه می‌دهد؛ زیرا طبق این گونه معاملات و قراردادهای، هر کس پول بیشتری پرداخت کرد، حاکم می‌گردد.

کشیش‌گری را از بین می‌بریم

از مدت‌ها قبل کوشیده‌ایم که اعتبار کشیشان را در میان غیر یهودیان از بین ببریم و به مأموریت آنها بر روی زمین که ممکن است هنوز هم مانع بزرگی بر سر راه ما باشند، خاتمه می‌دهیم. البته روز به روز از تأثیر آنها کاسته می‌شود و اکنون آزادی عقیده در همه جا اعلام گردیده است. تنها «زمان» است که بین ما و لحظه ورشکستگی کامل آیین مسیحیت، فاصله انداخته است. راجع به ادیان دیگر اگر خواهیم دست اندرکار شویم،

مشکلات کمتری خواهیم داشت؛ ولی هنوز زود است در این باره صحبت کنیم. به طور کلی کشیشان را در تنگنا قرار داده‌ایم و تأثیر آنها روی مردم برخلاف پیشرفت‌های گذشته‌شان، روز به روز به قهقرا می‌رود. هنگامی که زمان موعود فرا رسید، دربار پاپ متلاشی شود و ملت‌ها با اشاره دستی نامرئی به سوی دربار حرکت می‌کنند و هنگامی که خود را روی پاپ پرت کردند، ما زیر پوشش مدافع وی و نیز به بهانه جلوگیری از خونریزی بیشتر، پا در میانی و میانجی‌گری می‌کنیم و وقتی که به این طریق فکر مردم را مغشوش و منحرف کردیم، به درون دربار، نفوذ می‌کنیم و تا قدرت آن را از بین نبریم، بیرون نخواهیم آمد.

پادشاه یهودیان، پاپ واقعی جهان و رئیس کلیسای بین الملل خواهد بود. ضمن این که جوانان را با ادیان باستانی آشنا کرده، دین خود را به آنان آموزش می‌دهیم؛ اما آشکارا روی معایب کار کلیساهای موجود، انگشت نمی‌گذاریم، بلکه از طریق انتقادات حساب شده به جنگ آنها می‌رویم تا مردم را از آنها جدا سازیم.

به طور کلی، مطبوعات معاصر ما به انتقاد از امور دولت، مذهب و بی‌کفایتی‌های غیر یهودیان ادامه می‌دهند و در نوشته‌هایشان غیر اخلاقی‌ترین اصطلاحات و عبارات را به کار می‌گیرند تا به هر وسیله‌ای که مقدر باشد، شأن و منزلت آنان را تنزل دهند و این کار فقط از دست افراد با استعداد قوم هوشمند ما بر می‌آید. پادشاهی ما از قداست ویشنو (خدای هندوها) دفاع می‌کند و در واقع تجسم شخصیت اوست. ما چون ویشنو صد دست داریم و بر سر هر دست انگشتی قرار دارد، که کلیه مهارهای دستگاه حیات اجتماعی را در اختیار خواهیم گرفت و هر یک چون پلیس رسمی، ناظر بر هر کاری هستیم و تدابیری اندیشیده‌ایم که دولت‌های غیر یهودی از فعالیت‌های ما بی‌اطلاع بمانند. طبق برنامه، یک سوم از افراد تحت سلطه، مراقب رفتار و اعمال بقیه خواهند بود و این کار را بر اساس خدمت داوطلبانه خویش به دولت، انجام می‌دهند. خبرچینی و جاسوسی برای دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه مایه افتخار هم هست. در عین حال اگر کسی گزارشی بی‌اساس علیه دیگران به دولت بدهد، شدیداً مجازات خواهد شد، تا کسی نتواند از قدرتش سوء استفاده کند و از حق خود تجاوز نماید.

عوامل مان را هم از طبقه بالا و هم از طبقه پایین مردم انتخاب می‌کنیم. در میان این عوامل، مدیرانی که به کارهای تفریحی سرگرم هستند، سر دبیرهای روزنامه‌ها، ناشران، صاحبان چاپخانه‌ها، کتابفروش‌ها، منشی‌ها، فروشندگان، ارگران، مربیان ورزشی، خدمتکاران و غیره وجود دارند. این گونه افراد حق ندارند که خودسرانه دست به کاری بزنند. همچنین پلیس، قدرتی از خود نخواهد داشت و کارش تنها مشاهده کردن و گزارش دادن

است. تحقیق در مورد گزارشات و توقیف افراد، با نظر مشاوران و گروهی که بر کار پلیس نظارت دارند انجام می‌گیرد. اگر کسی در مورد مسائل سیاسی، موضوعی را مشاهده کرد و گزارش نداد، مسئول خواهد بود و اگر تقصیر وی ثابت شود، به جرم کتمان وقایع مورد بازخواست واقع خواهد شد.

همان گونه که برادران مان مسئول هستند تا با قبول خطر برای خود، خویشاوندان مرتد خویش و نیز کسانی که علیه رهبران دینی اقدام می‌کنند به مقامات مذهبی معرفی نمایند، در نظام شاهنشاهی ما هم، مردم سراسر جهان مسئول هستند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.

با اعمال چنین روشی، هرگونه سوء استفاده از قدرت، زورگویی، رشوه خواری و تمام اعمال ناپسندی از این قبیل که مشاوران ما به کمک تئوری‌های حقوق بشر به فرهنگ و آداب و رسوم غیر یهودیان تحمیل کرده‌اند، از بین خواهد رفت؛ اما چگونه ما زمینه را برای ایجاد بی‌نظمی در ادارات آنان مساعد ساختیم؟ از میان روش‌های گوناگون می‌توان به مهم‌ترین عامل؛ یعنی افرادی که به نام «ایجاد کننده نظم» به ادارات نفوذ کردند، نام برد. این افراد در فرصت‌های مناسب به متلاشی کردن وحدت و همدستی آنان می‌پردازند. و تمایلاتی چون سرسختی، غرور، خودبینی، عدم احساس مسئولیت و از همه بالاتر، دمدمی بودن را در آنان به وجود می‌آورند.

پروتکل شماره 18

چون بسیاری از توطئه‌گران فقط حرف‌های توخالی می‌زنند، از این رو تا زمانی که مرتکب فعالیت‌های آشکاری نشوند، دست رویشان نمی‌گذاریم؛ ولی افرادی را به نام ناظر، به میان آنها می‌فرستیم. باید به خاطر داشت که اگر دولتی بخواهد توطئه‌هایی را که کشف می‌کند، فاش نماید، از شأن و جایگاه خود خواهد کاست؛ زیرا این کار نشانه آن است که یا دولت به ضعف خود اعتراف می‌کند یا این که بی‌عدالتی شدید وجود دارد. به خوبی می‌دانید که ما هر چند گاه یک بار، عوامل مان را زیر پوشش فعالیت‌های سیاسی به جان پادشاهان غیر یهودی انداخته‌ایم و شأن و اعتبار آنان را تنزل داده‌ایم. ما فرمانروایان غیر یهودی را وا داشته‌ایم تا اعلام کنند که تدابیری برای حفاظت خود به طور مخفیانه اندیشیده‌اند و بدین سان آنها را مجبور کرده‌ایم که به ضعف خود اعتراف کنند. بدون شک به زودی ما قدرت آنان را متلاشی خواهیم کرد.

ما فرمانروایان را خیلی مخفیانه حفاظت می‌کنیم؛ ولی نحوه حفاظت چندان چشم‌گیر و با اهمیت نخواهد بود، زیرا نمی‌خواهیم اعتراف کنیم که توطئه‌هایی در کار است و فرمانروا، قدرت برابری با این گونه توطئه‌ها را ندارد و نیز اعتراف نمی‌کنیم که فرمانروا، خود را از خطرات پنهان می‌کند.

اگر ما همچون غیر یهودیان که همواره پذیرفته و می‌پذیرند که خطر آنها را تهدید می‌کند، بپذیریم که خطری در کار است، به دست خود، سند مرگ فرمانروایمان را امضا کرده‌ایم. حال اگر این حقیقت در مورد فرمانروا صدق نکند، در فاصله‌ای نه چندان دور، درباره جانشینانش صدق خواهد کرد.

حکومت به کمک ارباب

سیمای ظاهری حکومت ما به گونه‌ای است که نشان می‌دهد فرمانروا تمام قدرتش را در جهت رفاه ملتش به کار می‌گیرد، نه به خاطر حفظ منافع خود و خویشاوندانش.

لذا وقتی که مردم شاهد چنین رفتاری باشند، حکومتش به وسیله افراد تحت سلطه، حفاظت خواهد شد و از ستایش‌های اغراق‌آمیز برخوردار خواهد بود؛ زیرا رفاه هر شهروندی به اقتدار حکومت بستگی خواهد داشت. حفاظت فرمانروا به گونه‌ای آشکار، نشانه ضعف قدرت و مدیریت رهبر است. هنگامی که فرمانروای ما میان مردم می‌رود، ظاهراً گروهی زن و مرد مشتاق (که در واقع محافظان اویند) او را احاطه می‌کنند و صف اول دیدار کنندگان را تشکیل می‌دهند و وانمود می‌کنند که به خاطر حفظ نظم باید صفوف دیگران را بدون رعایت احترام به عقب زد. این عمل، فشار و ناراحتی مردمی را که برای دیدار او یورش می‌آورند، کاهش می‌دهد. اگر کسی در بین مردم خواست که عریضه‌ای به دست فرمانروا بدهد، کسانی که در صف اول قرار دارند، عریضه او را گرفته و در برابر چشمانش به فرمانروا می‌دهند تا بدانند که فرمانروا خود بر همه امور نظارت دارد.

مردم همیشه باید بگویند: «اگر فرمانروا این را بداند یا آن به گوشش برسد، چنین و چنان خواهد شد». اگر سازمانی رسمی برای حفاظت فرمانروا تأسیس شود، شأن و اعتبار او با این کار از بین می‌رود. وانگهی، شورش طلبان در انتظار فرصت می‌مانند تا به موقع، حمله خود را آغاز کنند. کسانی که علیه ما مرتکب جنایت شوند،

پس از این که ظنمان به یقین مبدل گشت، آنها را باز داشت می‌کنیم و اجازه فرار به آنان نمی‌دهیم. کسانی که در زمینه مسائل سیاسی مرتکب جرم شوند، باید انگیزه آنها را جویا شویم؛ زیرا هیچ کس نباید دخالت در مسائل سیاسی را حق خود بداند و این تنها دولت است که با همه مسائل آشنایی دارد. . . البته همه دولت‌ها از ماهیت واقعی سیاست سر در نمی‌آورند.

پروتکل شماره 19

اگر از ابراز هر گونه نظریه‌ای مستقل، در زمینه مسائل سیاسی، جلوگیری نکنیم، بدون شک مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح و پروژه‌هایی برای بهبود شرایط زندگی خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به نوبه خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطه خود پی ببریم و به یکی از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوییم یا این که پیشنهادات آنها را به اجرا در آوریم یا این که ضمن نشان دادن کوتاه بینی‌ها و قضاوت‌های نادرستشان، نظرات آنها را رد کنیم. شورش علیه دولت، به پارس کردن سگ در برابر فیل می‌ماند؛ زیرا دولتی که از نظر مردم نه از نظر پلیس، خوب سازمان یافته باشد، به این گونه شورش‌ها اهمیتی نمی‌دهد. از این رو برای نشان دادن اهمیت این گونه شورش‌ها مثالی بهتر از زوزه سگ در برابر فیل، نمی‌توان یافت؛ زیرا وقتی سگ به وضوح فیل را دید، زوزه‌اش را قطع می‌کند و دمش را تکان می‌دهد. ما منتهای کوشش‌مان را به کار می‌بریم و امیدواریم که غیر یهودیان به مخالفت علیه ما برنخیزند و شورش راه نیندازند. به همین دلیل ما در مطبوعات اعلام خواهیم کرد: کسانی که به خاطر خیر و رفاه عمومی با شورشیان درگیر شوند و بمیرند، شهید تلقی می‌شوند و با این کار ما هزاران نفر از غیر یهودیان را به گله خدمتکاران خود افزوده‌ایم.

پروتکل شماره 20

امروز درباره مسائل مالی، که من آن را به پایان این گزارش موكول کرده‌ام و در عین حال بخش اعلاى برنامه‌هایمان را تشکیل می‌دهد، صحبت می‌کنم. قبل از این که وارد بحث شوم، خاطر نشان می‌سازم که یک بار

اشاره‌ای کردم و گفتم که: ما تمام فعالیت‌هایمان را با اعداد و ارقام نشان می‌دهیم. هنگامی که حکومت شاهنشاهی مستقل ما آغاز شد، از تحمیل مالیات‌های سنگین بر دوش توده مردم پرهیز می‌کنیم؛ اما چون دولت هزینه‌های سنگین دارد، برای اداره امور به پول نیاز داریم. به همین دلیل برای ایجاد تعادل در این زمینه باید خیلی محتاطانه عمل کنیم. در نظام حکومتی ما، شاه قانونا مالک همه اموال دولت است (می‌توان این موضوع را به سادگی از قوه به فعل درآورد) و می‌تواند به منظور به جریان انداختن پول‌ها، تمام وجوه موجود را ضبط کند. به دنبال این اقدام، می‌توان با وضع مالیات تصاعدی بر دارایی، دیون را پرداخت کرد، بدون آن که بر اثر وصول درصد معینی از دارایی مردم به عنوان مالیات، فشار یا زیانی بر افراد وارد شود. ثروتمندان باید بدانند که وظیفه آنان ایجاب می‌کند که قسمتی از دارایی خود را در اختیار دولت بگذارند؛ زیرا دولت مالکیت باقی ثرویشان را محترم شمرده و شرافتمندانه سود بردن آنها را تضمین می‌کند. این که می‌گویم شرافتمندانه منظورم این است که دولت با نظارت بر دارایی، از غارت قانونی جلوگیری می‌کند.

اصلاحات اجتماعی باید از بالا صورت گیرد؛ زیرا اصلاح اجتماعی، یکی از شرایط ضروری برقراری صلح است. تحمیل مالیات بر مردم فقیر، برای دولت خطراتی در بر دارد و به مثابه کاشتن بذر انقلاب است. کسی که در شکار به دنبال صید کوچک می‌رود، صید بزرگ را از دست می‌دهد. صرف نظر از این موضوع، اخذ مالیات از سرمایه داران بزرگ مانع تراکم ثروت نزد افراد می‌شود و ما تا امروز آن را عامل متعادل کننده و نگه دارنده غیر یهودیان (مسائل مالی آنها) دانسته‌ایم.

مالیات تصاعدی به نسبت سرمایه، منبع درآمد عمده‌ای برای دولت به شمار می‌رود و به مراتب بهتر از مالیات کنونی است که از افراد وصول می‌شود. ما امروز وصول این گونه مالیات را موجه می‌دانیم؛ زیرا مشکلات و تنگناهای زیادی برای دولت‌های غیر یهودی به وجود می‌آورد.

تأکید پادشاه قوم ما بر آن خواهد بود که تعادل اقتصادی و صلح، هر دو تضمین گردد. برای آن که این دو منظور برآورده شود، سرمایه داران باید بخشی از درآمد خود را به دولت واگذار کنند تا بدین سان چرخ‌های ماشین دولت به خوبی و با اطمینان کامل به حرکت درآید. نیازهای دولت باید به وسیله کسانی برآورده شود که اگر از ثرویشان چیزی برداشته شود، فشاری احساس نکنند. چنین اقدامی (کمک سرمایه داران به دولت) موجب

می‌شود که نفرت فقیر نسبت به ثروتمند زایل گردد؛ زیرا فقیر می‌بیند که ثروتمند برقرار کننده صلح و رفاه است و نیز می‌بیند که ثروتمند بسیاری از نیازهای دولت را از طریق کمک مالی برآورده می‌کند.

برای آن که مالیات دهندگان وابسته به طبقه تحصیل کرده، از پرداخت مالیاتهای جدید احساس فشار و ناراحتی نکنند، باید حسابها را به طور دقیق به اطلاع آنها رساند تا بدانند که وجوه پرداختی به چه مصارفی رسیده است. البته صورت حسابهای مخارج دربار و سایر مؤسسات اداری از این قاعده مستثنی خواهد بود.

کسی که فرمانروایی می‌کند، هیچ گونه ثروت و اموالی نخواهد داشت؛ زیرا از سویی مالک همه اموال و دارایی دولت است و از سویی دیگر چنانچه ثروتی بیندوزد، خود را از دیگران متمایز ساخته است. به علاوه مالکیت فردی حاکم، موجب اضمحلال و نابودی مالکیت عمومی می‌گردد.

البته خویشاوندان فرمانروا از این قاعده مستثنی بوده و می‌توانند اموال داشته باشند؛ اما کسانی که از منابع مالی دولت استفاده می‌کنند، باید به صف خدمتگزاران دولت درآیند. در غیر این صورت باید صرفاً از طریق کار، کسب مال کنند.

داشتن قرابت با خانواده سلطنتی نباید باعث حیف و میل در اموال دولت گردد. کسانی که اقدام به خرید چیزی می‌کنند و یا ارثی از بستگان خود می‌برند، مشمول پرداخت مالیاتی تصاعدی به نام حق تمبر می‌شوند. انتقال دارایی خواه به صورت نقدی باشد و خواه غیر نقدی، بدون ارائه شواهدی دال بر پرداخت این نوع مالیات -انتقال به طریق ثبتي صورت می‌گیرد- مالک قبلی اموال را به پرداخت مالیات و بهره مالیات از لحظه انتقال تا کشف واقعه، مکلف می‌کنند. سند انتقال اموال که نام، نام خانوادگی و محل سکونت مالک قدیم و جدید در آن مندرج است، هر هفته باید به اداره خزانه داری محل ارائه گردد. اکنون می‌توانید، تخمین بزنید که چه درآمدسرشاری از این گونه مالیاتها را می‌توان از کشورهای غیر یهودی وصول کرد.

خزانه دار دولت، موظف است که ذخایر مالی و نیز مبالغ مزاد بر ذخایر را که باید برای گردش وارد بازار شود، تعیین و تنظیم کند. به کمک این گونه منابع مالی، دولت کارهای عام المنفعه انجام می‌دهد و بدین سان منافع طبقه کارگر با منافع دولت و کسانی که فرمانروایی می‌کنند، پیوند می‌خورد. به علاوه از این وجوه نیز مبالغی برای کارهای ابداعی و تولیدی کنار گذاشته می‌شود.

به هیچ عنوان نباید وجهی مازاد بر ذخایر برآورده شده مورد نیاز، در خزانه دولت راکد بماند؛ زیرا پول باید در گردش باشد و راکد گذاشتن پول، ماشین دولت را به وضع اسفباری از کار می‌اندازد. به عبارت دیگر، گردش پول به مثابه عاملی است که چرخ‌های ماشین دولت را روان می‌کند و از توقف آن جلوگیری می‌نماید.

استفاده از اوراق بهادار در امر معاوضه و پرداخت، خود موجب رکود گردیده است و نتیجه این اوضاع و احوال، امروزه به طور وضوح دیده می‌شود. مؤسسه‌ای به نام دیوان محاسبات تأسیس می‌کنیم تا فرمانروا بتواند صورت حساب درآمدها و هزینه‌های مملکت را به استثنای حساب ماه جاری و ماه قبل از آن که به دیوان محاسبات گزارش نشده‌اند، در هر لحظه‌ای که بخواهد، ملاحظه کند.

تنها کسی که علاقه‌ای به چپاول اموال دولت ندارد، مالک آن؛ یعنی فرمانروای دولت است. به همین دلیل نظارت شخص فرمانروا امکان هر گونه کسری نامعقولی را از بین می‌برد.

تشریفات درباری و پذیرفتن اشخاص که موجب تلف شدن وقت گران‌بهای فرمانروا می‌شوند، حذف خواهد شد تا وی وقت کافی برای نظارت و بررسی امور داشته باشد. به علاوه قدرتش میان فرصت طلبانی که به خاطر شکوه و جلالش او را احاطه کرده و صرفاً به منافع خویش فکر می‌کنند تا منافع دیگران، تجزیه و تقسیم نخواهد شد.

با خارج کردن پول از گردش، غیر یهودیان را با بحران اقتصادی مواجه نموده‌ایم، به عبارت دیگر، سرمایه‌ها و پول‌های فراوانی را که متعلق به دولت‌های غیر یهودی است، دچار رکود کرده‌ایم. مثلاً سرمایه‌هایی که بابت این گونه وام‌ها پرداخت می‌شود، بار مالی این دولت‌ها را سنگین کرده و در واقع دولت‌ها برده این گونه سرمایه‌ها می‌شوند. تمرکز صنعت در دست عده معدودی از صاحبان صنایع، شیره جان ملت‌ها و دولت‌ها را مکیده است....

در حال حاضر، انتشار پول به طور کلی با نیازهای افراد متناسب نیست و احتیاجات کارگران و کارکنان را جواب گو نمی‌باشد. از این رو انتشار پول باید با رشد جمعیت هماهنگ بوده و کودکان نیز از همان لحظه تولد، مصرف کننده پول به حساب آیند. انتشار پول یک مسئله مالی است که باید در سطح جهان مورد بررسی قرار گیرد.

همان گونه که آگاهید، کشورهایی که طلا را به عنوان پشتوانه پولشان پذیرفته‌اند، با نابه‌سامانی‌هایی مواجه هستند؛ زیرا طلا نمی‌تواند نیاز روزافزون به پول را ارضاء کند. البته ما تا آن جا که توانسته‌ایم طلا را از گردش خارج ساخته و آن را به سود خود برداشته‌ایم.

ما معتقدیم که بها و ارزش کار آدمی باید به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شود. خواه این ارزش به صورت کاغذ عرضه گردد، و خواه به صورت چوب. برای آن که انتشار اسکناس را با نیازهای طبیعی افراد هماهنگ سازیم، باید شمار افراد متولد شده را به جمعیت افزوده و میزان مرگ و میر را از کل جمعیت کم کنیم. هر اداره‌ای حساب‌های خاص خود را تنظیم می‌کند. برای آن که تأخیری در پرداخت پول‌های مورد نیاز دولت رخ ندهد، مبلغ و زمان پرداخت پول‌ها طبق دستور فرمانروا مشخص خواهد شد. این کار باعث می‌شود که وزارتخانه یا مؤسسه‌ای به مؤسسات دیگر خسارات مالی وارد نکند. بودجه درآمدها و هزینه‌ها به گونه‌ای در کنار هم تنظیم و عرضه می‌گردد که هیچ گونه ابهامی در این مورد وجود نداشته باشد. دگرگونی‌هایی که ما در مؤسسات غیر یهودیان ایجاد می‌کنیم، به گونه‌ای خواهد بود که کسی متوجه خطر نمی‌شود. ما به دولت‌های غیر یهودی خاطر نشان می‌کنیم که دولت‌های آنها به دلیل بی‌نظمی و ابهام در امور مالی، احتیاج به تحولاتی در این زمینه دارند. نخستین بی‌نظمی و نابه‌سامانی‌ای را که ما به آنها یادآور می‌شویم، تنظیم بودجه‌های آنهاست که سال به سال اقدام به تنظیم آن می‌کنند. البته آنها نخست بودجه شش ماه اول سال را تنظیم می‌کنند، سپس هزینه‌های سه ماه بعد را برآورد می‌نمایند و سرانجام به یک مکمل بودجه نیاز پیدا می‌کنند. سال بعد که اقدام به تنظیم بودجه می‌کنند، بودجه آنها پنجاه درصد بودجه سال قبل افزایش می‌یابد و بدین سان بودجه آنها سال به سال اضافه می‌شود و دیری نمی‌پاید که خزانه آنها خالی می‌گردد و بهره دیونشان به طور ناگهانی ترقی می‌کند و سرانجام دچار ورشکستگی می‌شوند.

کاملاً آگاهید که مقررات مالی و اقتصادی‌ای که ما به غیر یهودیان پیشنهاد می‌کنیم، هرگز به وسیله خودمان اجرا نخواهد شد.

وام خارجی

هر گونه وامی برای دولت‌ها نوعی ضعف به بار می‌آورد. قرض‌ها، چون شمشیر «داموکلس» بر روی سر فرمانروایان آویزانند. این گونه فرمانروایان به جای آن که برای پرداخت دیون، مالیات‌های موقت از مردم بگیرند، دست تکدی خود را به سوی بانک داران ما دراز می‌کنند. وام‌های خارجی، چون زالو بر پیکر دولت می‌چسبند و شروع به مکیدن خون می‌کنند و سرانجام یا دولت را از پای در می‌آورند یا خود در اثر مکیدن خون فراوان از پیکر دولت کنده می‌شوند؛ اما دولت‌ها این گونه زالوها را از تن خویش جدا نمی‌کنند؛ یعنی آن‌که آن قدر به گرفتن وام ادامه می‌دهند که سرانجام در اثر از دست دادن خون فراوان آن‌ها هم بنا به خواست خود، از پای در می‌آیند.

به راستی اصل و ماهیت وام، به ویژه وام خارجی چیست؟ وام خارجی مسئله‌ای است که به دولت مربوط می‌شود و آن شامل سفته و سندی است که وام گیرنده متعهد می‌شود که متناسب با سرمایه (مبلغ وام)، درصد معینی به وام دهنده بهره بپردازد. میزان بهره در طول چهل سال، دو برابر و در طول شصت سال، سه برابر کل سرمایه خواهد رسید و آنچه در این میان به صورت پرداخت نشده باقی می‌ماند، اصل سرمایه است.

این گونه محاسبات نشان می‌دهند که دولت با وضع مالیات‌های گوناگون، پول‌های مردم فقیر را به منظور تسویه حساب با سرمایه داران خارجی تلمبار کرده و به جای آن که این گونه پول‌ها را در جهت رفع نیازمندی‌های خود مصرف کند، بابت بهره وام‌های خارجی هدر می‌دهد. تا زمانی که وام‌های داخلی رایج بودند، غیر یهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان می‌ریختند؛ اما از وقتی که ما وام‌های خارجی را مرسوم ساختیم، ثروت ملت‌ها به سوی صندوق‌های پول‌مان سرازیر گشت و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما کردند.

سطحی فکر کردن فرمانروایان غیر یهودی در زمینه مسائل مالی، رشوه‌گیری وزیران و آشنا نبودن مقامات مسئول با مسائل مالی، موجب گردیده‌اند که ممالک غیر یهودی، زیر بار دیون ما که پرداخت آنها به سادگی مقدور نیست، بروند.

ما پول‌های مان را راکد نمی‌گذاریم و نیز اوراق قرضه منتشر نمی‌کنیم، مگر اوراقی که بهره آنها یک درصد باشد. همچنین وام بهره‌دار نمی‌گیریم و به ریا خواران اجازه نمی‌دهیم که چون زالو خون دولت را بمکند. ضمناً، اجازه انتشار و استفاده از اوراق را منحصرأ به کمپانی‌های صنعتی می‌دهیم؛ زیرا این گونه کمپانی‌ها از سود

سرشاری که عایدشان می‌شود، بهره خرید این گونه اوراق را بدون آن که فشاری احساس کنند، می‌توانند بپردازند؛ ولی به عکس کمپانی‌ها و دولت، پول‌هایی را که به عنوان قرض می‌گیرد، به جای معامله کردن و سود بردن، آنها را بلافاصله خرج می‌کند.

به جای آن که دولت از مؤسسات صنعتی وام بگیرد و بهره وام را بپردازد، منفعت این گونه مؤسسات را به صورت وام دریافت می‌نماید و از راکد ماندن پول و سودجویی نامطلوب، جلوگیری می‌کند. غیر یهودیان بی آن که بیندیشند، از ما وام می‌گیرند و به این ترتیب، علاوه بر سرمایه، مبلغی هم به عنوان بهره وام‌ها پرداخت می‌کنند. این عمل، عقب ماندگی ذهن و کوتاهی فکر آنها را به وضوح نشان می‌دهد. چه راهی ساده‌تر از این وجود دارد که آنها پول مورد نیاز دولت را از ملت بگیرند؟

یکی از نشانه‌های ذکاوت و هوش قوم برگزیده ما این است که مسئله وام‌ها را به نحوی به غیر یهودیان عرضه کرده‌ایم که آنها فکر می‌کنند وام گرفتن امتیازات فراوانی برایشان در بردارد.

هنگامی که زمان موعود فرا رسید، سیستم حسابداری‌مان را عرضه می‌کنیم تا هر کسی بتواند در یک نگاه کوتاه، وضع، دقت و ابداعات‌مان را در زمینه حسابداری ملاحظه کند. البته این گونه پیشرفت‌ها معلول تجربیاتی است که ما روی دولت‌های غیر یهودی به عمل آورده‌ایم؛ اما هنگامی که شاهنشاهی‌مان آغاز گشت، به آن دسته از سوء استفاده‌هایی که در زمان تسلطمان بر غیر یهودیان رایج بوده، خاتمه می‌دهیم.

سیستم حسابداری‌مان را به گونه‌ای تحت کنترل و نظارت قرار می‌دهیم که از فرمانروا گرفته تا خدمتگزار جزء، هیچ کدام نتوانند پس از این که برنامه کارها مشخص شد، در نحوه مصرف کمترین وجه از وجوه دولت، تغییری ایجاد کنند.

همان‌گونه که گام نهادن بدون توشه در راهی نامعلوم، قهرمانان و نیمه خدایان را با شکست مواجه می‌کند، حکومت کردن نیز بدون داشتن برنامه‌ای مشخص غیر ممکن است. هنگامی که فرمانروایان غیر یهودی از ما مشورت می‌خواهند، برنامه‌هایی برایشان طرح می‌کنیم که بیشتر وقتشان صرف تشریفات درباری، پذیرفتن نمایندگان و سرگرمی‌ها بشود و از اداره امور باز بمانند. بودجه‌های تشریفات درباری را عوامل‌مان برایشان تنظیم می‌کنند و به امید این که در آینده وضع اقتصادیشان بهتر خواهد شد، آنها را راضی نگه می‌دارند. . . چگونه

اقتصادشان بهتر خواهد شد؟ از طریق مالیات‌های جدید؟ این سؤالات برای آنها مطرح خواهد بود؛ ولی اگر کسی حساب‌ها و پروژه‌های ما را بخواند نیازی به سؤال کردن نخواهد داشت.

شما اینک می‌دانید که چگونه بی‌دقت بار آمده‌اند و چگونه نابه‌سامانی‌های مالی‌شان به اوج خود رسیده است و نیز چگونه صنعت‌شان دوام نخواهد آورد.

پروتکل شماره 21

می‌خواهم به آنچه در آخرین جلسه به شما گزارش کردم، تفسیر مفصلی پیرامون وام‌های داخلی اضافه کنم. درباره وام‌های خارجی چیزی نمی‌گویم؛ زیرا دولت ما به علت تغذیه و استفاده از پول‌های کشورهای غیر یهودی، احتیاجی به وام خارجی ندارد.

پول‌های مازاد بر احتیاج‌مان را به کشورهای غیر یهودی وام می‌دهیم و با استفاده از رشوه خواری مدیران و اهمال و ندانم کاری فرمانروایان این گونه ممالک، دو تا سه برابر پول‌هایمان را پس می‌گیریم. آیا کسی می‌تواند در حق ما چنین کند؟ از آن جا که ما وام خارجی نمی‌گیریم، پاسخ منفی است. بنابراین من فقط به ذکر جزئیات وام‌های داخلی می‌پردازم.

دولت‌های غیر یهودی اعلام می‌کنند که مردم می‌توانند از طریق خرید اوراق قرضه، به دولت وام بدهند. قیمت این‌گونه اوراق هم در حدی خواهد بود که همه قدرت خرید آنها را داشته باشند. به کسانی که روزهای اول برای خرید اقدام کنند، تخفیف‌هایی داده می‌شود؛ اما روزهای بعد قیمت‌ها به طور مصنوعی بالا می‌رود و دلیل بالا رفتن قیمت‌ها، تقاضا و هجوم بیش از حد مردم اعلام می‌گردد. پس از چند روز دولت‌ها اعلام می‌کنند که خزانه مملو از پول است و تقاضا برای خرید اوراق بیش از وام مورد نیاز است. سرانجام دولت‌ها به مردم می‌گویند که به سفته‌هایی که از دولت خود دارند، باید اعتماد کرد و رمز تمام قضایا در همین نکته آخر نهفته است.

هنگامی که به اصطلاح اجرای نمایش کم‌دی پایان یافت، دولت‌ها در برابر وام‌هایی که روز به روز بار آنها سنگین‌تر می‌شود، قرار می‌گیرند و ناگزیر می‌گردند که برای پرداخت بهره این گونه وام‌ها، وام‌های جدیدی

دست و پا کنند؛ اما وام‌های جدید نه تنها صرف پرداخت وام‌های قدیم نمی‌شود، بلکه به اصل وام‌های قبلی اضافه می‌گردد. به علاوه وقتی که اعتبارات موجود مصرف شد، دولت‌ها ناگزیر می‌شوند که از طریق وضع مالیات‌های جدید، اقدام به پرداخت وام‌ها کنند. در واقع این گونه مالیات‌ها وامی هستند که وام دیگری با آن پرداخت می‌شود.

پس از مدتی به دارندگان اوراق قرضه اعلام می‌شود، در صورتی که حاضر شوند بهره اوراق خریداری شده را کاهش دهند، می‌توانند اوراقشان را تبدیل کنند. البته این کار بدون رضایت وام دهندگان امکان پذیر نیست. از این رو، دولت به آنان پیشنهاد می‌کند در صورت داشتن تمایل به این کار، می‌توانند پول‌های خود را دریافت کنند. حال اگر همه برای پس گرفتن پول‌های خود مراجعه کنند، دولت گرفتار و درمانده خواهد شد و قادر به پرداخت مبالغ پیشنهاد شده نخواهد گردید. خوش بختانه دولت مردان غیر یهودی، چیزی درباره مسائل مالی نمی‌دانند و در معاوضه و مبادله سهل گیرند و به امید سرمایه گذاری‌های جدید از بهره‌هایشان چشم پوشی می‌کنند. غیر یهودیان که امروزه از ما وام خارجی می‌گیرند، نمی‌توانند این گونه حيله‌ها را علیه ما به کار ببرند؛ زیرا می‌دانند که اگر بخواهند در این مورد اقدام کنند، ما پول‌های مان را پس می‌گیریم.

وقتی که بین منافع مردم و حکام ممالک، وجه اشتراک و رابطه‌ای وجود نداشته باشد، ورشکستگی این گونه دولت‌ها اجتناب ناپذیر است. از شما خواهش می‌کنیم که به این نکته دقیقاً توجه کنید: امروزه تمام قرض‌های داخلی، قرض‌هایی هستند که موعد پرداخت آنها کم و بیش نزدیک است و معمولاً این گونه وام‌ها را به قسمت پس انداز بانک‌ها و ذخیره پولی واریز می‌کنند. حال اگر این پول‌ها برای مدتی طولانی در اختیار دولت باشند، دولت می‌تواند با آنها بهره وام‌های خارجی را پرداخت کند و از سنگینی بار آنها بکاهد.

این اقدام بسیاری از به اصطلاح چک‌های خزانه داری دولت‌های غیر یهودی را می‌بندد. هنگامی که به فرمانروایی جهان رسیدیم، تمام این گونه مقرراتی را که با منافع ما هماهنگ نباشند، از پیش پای خویش برمی‌داریم و تراشه‌ها و بقایای آنها را پاک می‌کنیم. حتی بازار سهام و بورس بازی را از بین می‌بریم و اجازه نمی‌دهیم که نوسان قیمت‌ها و ارزش‌های متغیری که روی کالاها گذاشته می‌شوند، به شأن و جایگاه قدرت‌مان لطمه‌ای وارد کنند. طبق قانون، بهای هر چیز را طوری تعیین می‌کنیم که نشان دهنده واقعی قیمت تمام شده آن چیز باشد و قیمت کالا بالا و پایین نرود.

به جای بازار سهام و بورس، مؤسسات اعتباری وابسته به دولت تأسیس می‌کنیم. هدف این گونه مؤسسات آن است که قیمت کالاهای صنعتی را مطابق با خواست و نظر دولت تثبیت کنند. شما می‌توانید تصور کنید که چه قدرت عظیمی را می‌توانیم به این وسیله برای خود کسب کنیم.

پروتکل شماره 22

در خلال گزارش‌هایی که به شما داده‌ام، کوشش کرده‌ام که با دقت، اسرار وقایع گذشته، آینده، وقایع کنونی که می‌روند تا به جریان‌های بزرگ تاریخ ملحق شوند و همچنین اسرار روابطمان را با غیر یهودیان و نیز عملکرد مسائل مالی را برایتان ترسیم کنم. ضمناً مبحث کوتاهی را که باقی مانده است، اضافه می‌نمایم.

ما بزرگ‌ترین قدرت عصر؛ یعنی طلا را در اختیار داریم و در طول دو روز می‌توانیم هر اندازه که بخواهیم، از انبارهای مان طلا خارج کنیم. مطمئناً احتیاجی نیست که بیش از این استدلال کنیم که خداوند مقدر کرده است تا بر جهانیان فرمانروا باشیم. مطمئناً احتیاجی نیست که ثابت کنیم تمام بدی‌هایی را که مرتکب شده‌ایم، همگی وسیله‌هایی بوده‌اند تا از آنها برای رسیدن به هدف‌های مان که همانا رفاه واقعی و برقراری نظم است، کمک بگیریم. ثابت خواهیم کرد که مددکارانی هستیم که آرامش را به زمینی که متلاشی شده است، بر می‌گردانیم و آن را به محل صلح و آرامش مبدل می‌کنیم.

همچنین آزادی و خوشبختی انسان‌ها را به آنان باز می‌گردانیم، به شرط آن‌که قوانینی را که وضع کرده‌ایم، دقیقاً رعایت کنند. یادآور می‌شویم که آزادی به معنای عیاشی و زیاده‌روی و لجام گسیختگی نیست؛ و نیز نشان می‌دهیم که آزادی؛ فرد به هیچ وجه در ایراد سخنرانی به منظور تحریک توده‌های لجام گسیخته نیست. بلکه آزادی یعنی پرهیز از خشونت و اطاعت دقیق از قوانین زندگی.

قدرت شکوهمند ما قادر است که حکومت را به دست گیرد و بشر را هدایت کند. کار ما سخن‌سرایی و سر هم کردن کلمات نامفهوم نیست. قدرت ما به گونه‌ای است که هر کس را و می‌دارد تا با احترامی توأم با ترس در برابر عظمتش زانو بزند.

[در حکومت جهانی خود] برای آن که مردم به اطاعت کردن عادت کنند، باید درس قناعت و تواضع به آنان آموخت. معنای این سخن آن است که از تولید اشیاء لوکس باید جلوگیری کرد؛ زیرا به مدد این کار می‌توانیم مسائل اخلاقی را که به سبب رقابت در مصرف اشیاء لوکس متزلزل گردیده‌اند اصلاح کنیم.

تأسیس کارگاه‌های تولیدی کوچک که به معنای کار گذاشتن بمب، زیر پای سرمایه‌های خصوصی است را، دوباره از سر می‌گیریم؛ زیرا صاحبان مؤسسات تولیدی بزرگ -اگر چه، نه همیشه آگاهانه- افکار توده‌ها را علیه مصالح دولت بر می‌انگیزند. کارفرمایان مؤسسات تولیدی کوچک، چیزی درباره بیکاری نمی‌دانند و کارگران را با مقررات دولت آشتی داده و قدرت دولت را استحکام می‌بخشند. بیکاری خطر بسیار بزرگی برای دولت ما به شمار می‌رود. البته زمانی که ما به قدرت برسیم، نقشه‌های لازم در این زمینه به اجرا در خواهد آمد.

همچنین شراب‌خوری را طبق قانون، ممنوع اعلام می‌کنیم. کسی که مشروب می‌خورد، تحت تأثیر الکل به حیوانی درنده مبدل می‌گردد. از این رو ما این را جنایتی علیه بشر تلقی کرده و شراب‌خوار را مشمول مجازات قرار می‌دهیم.

یک بار دیگر تکرار می‌کنم، افراد تحت سلطه، از فرد قوی دستی که هیچ‌گونه وابستگی و اتکایی به آنها ندارد، کورکورانه اطاعت می‌کنند؛ زیرا او را شمشیر دفاع و حامی اجتماع در برابر نابه‌سامانی‌ها می‌دانند. این افراد از پادشاهی که روحی ملکوتی در بدن دارد، چه انتظاری دارند؟

جوامعی که ما اخلاقیات را در آنها از بین برده‌ایم، وجود خدا را نفی می‌کنند و از میان آنها شعله‌های آتش هرج و مرج طلبی (آنارشسیسم) به هر سو زبانه می‌کشد. از این رو فرمانروای عظیم الشان، صحنه این گونه جوامع را از وجود فرمانروایان کنونی پاک خواهد کرد. به علاوه فرمانروا موظف است که این گونه جوامع را پس از نابودی، جان تازه‌ای ببخشد و خون تازه‌ای در رگ‌های آنها به جریان اندازد تا به صورت جوامع منظمی درآیند و چون سربازانی جنگ جو به مبارزه با آلودگی‌هایی که ممکن است پیکر دولت را مجروح نمایند، برخیزند.

کسی که از جانب خداوند انتخاب شده است، مأموریتی آسمانی دارد تا نیروهای کور و ناآگاهی را که به فرمان غریزه و امیال و نه به فرمان عقل، دست اندر کارند، متلاشی کند. این نیروها هم اکنون به صورت چپاول و انواع دیگر خشونت و بزهکاری و نیز زیر ماسک اصول آزادی و حقوق بشر، تجلی می‌کنند.

این نیروها تقریباً همه نوع نظم اجتماعی را به هم زده‌اند و زمینه را برای استقرار حکومت پادشاه یهود فراهم ساخته‌اند. اما زمانی که پادشاه یهود، شاهنشاهی خویش را آغاز کرد، این گونه نیروها دیگر نقشی نخواهند داشت. البته لازم است که آنها را از سر راه پادشاه برداریم و بقایای آنها را بر جای نگذاریم.

آن گاه به مردم جهان می‌گوییم: «خداوند را شکر گزار باشید و در برابرش که سرنوشت انسان را رقم می‌زند و نیز در برابر کسی که خداوند ستاره بختش را هدایت کرده است، زانو بزنید؛ زیرا کسی غیر از او نمی‌تواند ما را از زیر فشارها و بدی‌ها که قبلاً از آنها یاد کردیم، رهایی بخشد».

پروتکل شماره 24

تعلیم دادن آیین‌مان به آخرین ضربه حضرت داوود روی زمین، مطلبی است که من اکنون آن را به شما عرضه می‌کنم.

«کانسروتیسم (1) که حکمای اندیشمند ما آن را عامل هدایت و پرورش فکر تمام بشریت می‌دانند. قبل از هر چیز باید جزء برنامه آموزش باشد.

گروه معینی از نسل داود، شاه و وارثین او را نه بر اساس قرابت، بلکه بر اساس استعداد و توانایی پیاده کردن مسائل اسرارآمیز سیاسی در زمینه مملکت داری، آماده و انتخاب می‌کنند، به شرط آن که هیچ کس جز فرمانروا از اسرار سیاسی سر در نیاورد. هدف این روش آن است که نمی‌توان حکومت را به کسانی که از مسائل سری آگاه نیستند، محول کرد.

(1) . کانسروتیسم (Conservative Judaism) شاخه‌ای از دین یهود است که بعضی از قسمت‌های تورات را تغییر داده و تسلیم و اطاعت محض در برابر قدرت رهبران مذهبی (ربی) را خواستار است. به علاوه تغییر پاره‌ای از عبادات و مراسم مذهبی را مطابق با نیازهای زمان مجاز می‌داند.

به این گونه افراد (فرمانروایان) یاد داده می‌شود که بر اساس مقایسه تجربیات گذشته، مشاهده تحولات سیاسی-اقتصادی و نیز به کمک علوم اجتماعی، برنامه‌هایی را که قبلاً ذکر کردیم، پیاده کنند. خلاصه آن که روح قوانین لا یتغیری که طبیعت، خودش وضع کرده است تا افراد طبق آنها با هم رابطه برقرار کنند، به رهبران آموخته می‌شود.

اگر این افراد هنگام آموزش، ضعف، نرمش و سایر خصوصاتی که موجب تزلزل قدرت می‌شوند، از خود نشان دهند، آن گاه عامل وراثت نادیده گرفته می‌شود و این عامل شرط لازم برای جلوس بر تخت شاهی به حساب نخواهد آمد؛ زیرا فردی که دارای صفات بالا باشد از عهده اداره مملکت برنخواهد آمد و پادشاهی‌اش خطرناک خواهد بود. کسانی که با قاطعیت عمل کنند، حتی اگر بی‌رحم هم باشند، حکمای اندیشمند ما زمام فرمانروایی را به آنان می‌سپارند.

در مواردی که شاهان ضعف اراده و یا هر نوع بی‌کفایتی دیگری از خود نشان بدهند، باید طبق قانون، زمام فرمانروایی را به دست‌های توانای دیگر بسپارند.

برنامه کار شاه از زمان حاضر تا آینده موعود، برای همه پوشیده و مکتوم خواهد ماند، حتی برای کسانی که خود را نزدیک‌ترین مشاور او می‌خوانند. تنها خود شاه و سه تن کفیل وی می‌دانند که در آینده چه وضعی پیش خواهد آمد.

شخص شاه، اراده خلل ناپذیرش مسلط بر خود و ملت است و همان گونه که سرنوشتش از دیگران متمایز است، کسی نمی‌داند با منش و خلق و خویی که دارد، آرزوی رسیدن به چه هدف‌هایی را در سر می‌پروراند و لذا کسی که راهی را نمی‌شناسد. جرأت سد کردن آن راه را پیدا نخواهد کرد. استنباط ما این است که توانایی و ظرفیت ذهن شاه باید با برنامه‌های دولت متناسب باشد. به همین دلیل تا امتحاناتی را که به وسیله حکمای اندیشمندان از وی به عمل می‌آید، نگذراند، نمی‌تواند بر تخت شاهی جلوس کند. برای آن که مردم شاهشان را بشناسند و وی را دوست داشته باشند، وی باید در میادین و محل‌هایی که افراد برای مبادله افکار گرد هم می‌آیند، حضور پیدا کرده و با مردم به گفت و گو بپردازد. این کار باعث وصلت دو نیروی (شاه و مردم) می‌شود که ما اکنون آنها را از طریق ایجاد رعب و وحشت از هم جدا کرده‌ایم. ادامه این گونه رعب و وحشت تا زمانی که

هر دو نیرو به طور جداگانه زیر سلطه ما درآیند، امری اجتناب ناپذیر و ضروری است. پادشاه یهودیان نباید پیرو عواطف و امیالش باشد و نیز باید به غرایز و عواطف تند و تیز خویش اجازه ندهد که بر عقلش غلبه کند؛ زیرا پیروی از عواطف، بدتر از هر چیزی نظم ذهن را از بین می‌برد، آدمی را بی‌دقت بار می‌آورد و فکر را به بی‌رحمانه‌ترین فعالیت‌ها وامی‌دارد.

شاه عظیم الشان، حامی و پشتیبان انسان و ذریه مقدس حضرت داود، باید تمام خواستها و تمایلاتش را فدای مردم کند. او باید نمونه و سمبل بی‌گناهی باشد.

امضا کنندگان: نمایندگان عالی رتبه یهود